

سپاروون

شماره پنجم ماه آبان ۱۳۳۹ مطابق مهر المظفر ۱۳۶۱
مطابق اکتبر ۱۹۶۰ شماره مسلسل ۲۶

Ketabton.com

سلام دخترها!

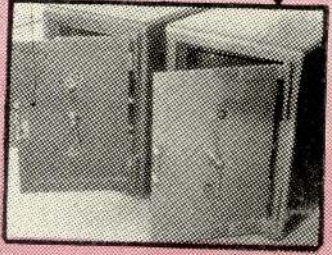
در صفحه ۱۰۲ بخوانید

از همه دوستان نزدیک، علما، قلمندان، مطبوعات، فروشگاهها،
موسسات دولتی و شخصی تجاری، متمنن استیم در این زمینه با ارسال
تحایف با ما همکاری نمایند.

سباوون
بناسبت و بنسبال
زشت و خوف
پرکار سپیدم

تاکنون این دوستان بما تحایفی ارسال داشته اند:
دعوت نذر، فروشگاه، بزرگ فنج، شرکت صحرانویس، کابل (شکر)،
لادیوی تلپس، ۱۳۰۰۰ - ۱۳۰۰۰ (اندازه های نامی) چهار تخمه، بهای ده هزار اتالی
از فروشگاه، شرکت اتالی - ۵۰ هزار اتالی پول نقد از شرکت صحرانویس.

آریا پامیر لمتد



با خریداری اجناس نسلی ششم و با دام تولید صورت تحسینیک
آریا پامیر لمتد در زمینه دفاتر و منزل خود میفرزاید.

فروشگاه: حصه دوم جاده میوند
تلفون ۲۴۸۲۷

آدرس فابریک: عقب باغ ابر، تلفون ۲۲۷۲۳

فروشگاه سالک و ات منزل اول
آریانا مارکیت، تلفون ۲۳۷۲۷

همیشه در خدمت شماست

رستوران محبت



مفرد و خوش شیرینی، غذای غیره می فرزند، نزل در رستوران محبت برگزار
نماید. رستوران محبت با محبت خاطر و شرایط خوب پذیر میفرزند خوب
قیمت اندک در همه شام و عصر پذیر میفرزند.

پنجشنبه رستوران محبت به روزه از ساعت ۱۱:۳۰ الی ۲ ظهر
بجای هر وقت ناسخ چای در خدمت همیشه است.

آدرس: حصه اول جاده میوند، فابریک، تلفون ۲۵۷۶۶

نجیب هوتل

موتور نجیب که با شرایط کامیوتل در تازه به فعالیت آغاز نموده است
با تهیه غذاهای متنوع و و سایر خدمات و سالنهای زیبا می پذیرد شیرخوری
عروس و دعوت های شماره می پذیرد.

رایس موتور نجیب این ۳۵۰ نفره دارد.

کدسر، سرکت اول پروژه تا میسر

دستورانت ستاره

مجلس عروس، شیرخوری و دعوت تا نزد دستورانت ستاره
باشیسته ترین شکر برگزارند.

فقط ستاره را انتخاب کنید

موتور ستاره از ساعت ۱۱،۳۰ تا ساعت ۲ بعد از ظهر برابر
صرف طعام چاشت شما آماده است.

در یار کینگ دستورانت و سایر شما میقت میشود شهر نو تیفون ۳۲۰۵۸

سپاوون

شماره ۵ ماه اسد ۱۳۴۹
شماره مسلسل ۳۴

عدیه تی میرون و عدیه تی می آیند

دور از تپه

فلم تازه روی پرده آمد

دنوبنشد و اتحادی نوی نوشتونه

مصاحبه بالیز و سیت خبرنگاری جی. بی. سی



صفحه ۱۰

صفحه ۸

صفحه ۱۸

صفحه ۲۲

صفحه ۵۴

چی خلد

چی گپ

داستاقی تنگنیاں سه سه مرده

صفحه ۴۲

نشریه: اتحادیه روزنامگان
مسابقات تصویر: پدیده سوزل، پدیده کوروا هرنین
باری خلوصی: نیلسون
محمد موسی: نیلسون
عبدالله شادان: نیلسون
رهبر و زریاب: خطاطی
شماره: ۱۳۶۹
تیراژ: ۳۶۰۰
آدرس: کورویون سیم، پلاک ۱۰۶، مقابل نوسر
طبعه: دولتی
حساب: بانک ۴۰۲۳۳، بر ۸۰، افغانستان بانک

اندازه: ۱۰×۱۵ سانتیمتر
قیمت: ۱۰۰۰ ریال
تیراژ: ۳۶۰۰
تیراژ: ۳۶۰۰



فرخ... صفحه ۵۳

سلام
چهارم
به زیبایی
دل بسته
آهوا

صفحه ۱۰۳

نورالسلطان

آیا
از سگته
مغزی
جلوگیری
تصور گرفته
میتواند
۷۶ ؟



جمال گلستانی
۲۸

تازگی از

دانش آفاق
۳۶
۳
۰۰۰۰

حافظه

در بجه

درد و غم

ترجمه، بهمن مجتاط

چشمان این شهر مرا مجد و بی‌ساخت از دحام
 ای انتهای ادما، مراده ها و جاده ها دلتنگ ساخته
 بود. در هر فاصله بی آسمان خراش بلند، مثل یک
 کوه بی وزن بر سینه شهر سنگینی میکرد. من هر روز از
 میان این ازدحام میرفتم و هرگز مجالی برای تفکر در باره
 زنده گی را نمی یافتم. زنده گی در چند نام خلاصه میشد:
 کار کردن، خوابیدن و باز کار کردن. چرا که من آنجا بیگانه
 بودم. کوچکترین فغلت بی انضباطی در کار تلقی میکردید
 ایارتان دواتاقه بی ربه کرایه گرفته بودم که با برادر -
 کوچکم، انجاسی بودیم. اما چند سال بود ما در یک ایارتان
 همدیگر را سیر نمیدیدیم. برای اینکه ما در شفت های
 متفاوت زنده گی میکردیم. آنروز تنها بودم و باید میخوا -
 بیدم، اما خواب نمی آمد. چشم در کار خا کستردانی به
 البیغ عکسها افتاد. برداشتمش آنرا و قی زدم. آنجا کد کیم
 نقش بسته بود و من میتوانستم در آن عکس کود کیم را تماشا کنم.
 زیبایی بودم. اما آرامش زیبایی آنجا نرفته بود. یاد آمد:
 آنروز که بیدم این عکس را در عکاسخانه واقع جاده میونس
 گرفته بودم. آنروز پدرم چیزهایی گفته بود. دیدن آن
 عکس خاطره هایی را در ذهنم بیدار ساخت.
 پدرم معلم بود. آرام، خوش صد او بر هیبت. او را دوست
 داشتیم اما از او بسیاری ترسیدیم.
 پدرم همیشه مثل یک سرود زیبا ما را خاموش میساخت و
 بیان شیرین و سحرآمیز او ما را سراسر با گوش می ساخت. او معلم
 بود و همیشه همین هویت را داشت حتی وقتی که بدما بود.
 یعنی در خانه هم و هیچوقت هم بر ما قهر نشده بود. اما
 همیشه تصور میکردم که پدرم در همه زنده گی بر ما قهر است و
 از همین سبب همواره از او می ترسیدیم. حتی وقتی به طرف
 ماتیس میکرد.
 پدرم همیشه با ما از تاریخ میگفت. گاه در مورد تاریخ
 وطن ما و گاه در مورد تاریخ کشورها. بسیار دوست
 داشت من تاریخ بخوانم و تاریخ بدانم. آن وقت نمیدانم -
 نستم این آرزوی او چقدر گرامی و بزرگ بود. یک روز بنا
 پدرم در بازار بودم. او عادت داشت هر جایی را که در
 شهر میدید در باره آن توضیح میداد. تقریباً در شهر
 جایی وجود نداشت که من در باره گذشته اش چیزی ندانم.
 یکروز در باره دیوارهای سرکوه که نزد یک خانه ما بسود
 میگفت و روز دیگر در باره شاهان و گاهای هم در باره آبد ها
 انوقت هادلم میخواست چیزهای زیادی در باره تاریخ
 بدانم و بتوانم به پدرم امتحان تاریخ بدم اما در ذهن
 کوچکم آنزمان چیزی فراتر از قصه آمد و رفت شاهان، و مرگ
 سلطانی به دست برادرش و زندانی ساختن پسرش توسط
 پدرش نمیگنجید. به بسیار مشکل سینه های خنک ها و
 تجاوزه را به حافظه میگردم و همیشه با خود فکر میکردم
 که تاریخ همین است!
 یکروز با پدرم برای خریدن لباس به سرای لیلی آمدیم
 بودم. همیشه لباس های ما را از همین جا می خریدیم
 پدرم با وسواس ما را دکان به دکان می برد و لباس ها را بر
 تن ما میکرد و سافت ها جگره میکرد تا چیزی می خرید
 من همیشه ازین حالت دل تنگ می شدم دل میخواست
 به جای پدر باشم و همینکه دکانداری قیمت را گفت بشمارم
 و پول بدم و بروم. آنروز پدرم لباس هایی برای خرید و
 بعد به طرف بازار جاده آمد. پدرم به طرف منارجا د

دور از تنگ

داستان کوتاه

دید و بعد به طرف من نگاه کرده گفت:
 در باره این منارچی من نمی!
 من خندیدم و پدرم با همان حالت آرام منتظر باسخ
 ماند.
 من گفتم: منارجاده است!
 پدرم با همان لحن همیشه گی مثل یک معلم گفت:
 - نی بجیم، ای منارجاده نیست، ای منار میوند است.
 تو در باره جنگ میوند باید خوانده باشی.
 یادم آمد که در تاریخ در باره آن خوانده بودم.
 گفتم: بلی، منظرم اصلاً این بود که منار میوند در جاده
 است. پدرم با آرامش گفت: هر کس باید تاریخ وطن خود
 را درست بفهمد، دیگر چیزی نماند و به طرف منارجاده
 حرکت کرد. نه نهمیدم پدرم کجا میرود. در راه ادامه
 داد: ((در میوند جنگ تاریخی بزرگی را دیدن مانجام
 دادند. یاد سپاهیان گمنام را نباید از خاطر ببریم. در
 جنگ وطن، همیشه سربازانی جان میدهند که نام شان
 به ذهن کسی نمی ماند. اما قربانی و ایثار آنها برای -
 همیشه مثل جراحی می سوزد و تابان می ماند، کسی می نماند
 که این سرباز گمنام پدرم باشد یا پسر کسی دیگر. برا در
 کسی اما خون او بهای سرفرازی ملت ماست)) پدرم مثل
 آنکه در برابر یک صند در سربد هد با من صحبت میکرد. آن
 روز این کلمه در تمام جانم ریشه گرفت و در من مثل یک -
 خاطره تابناک باقی ماند: ((سپاه گمنام!)) از همان
 روز من عاشق این نام شدم و همیشه دل میخواست تا نام
 این سپاه را پیدا کنم. این جستجو در من جاری شد و
 این سپاه را جستجو میکردم. آیا این سپاه کی بود؟
 چقدر با پندار کود کانه ام کتابها و سنگ نوشته ها را جستجو
 داشتم.
 در هاله دود سگرت به سرزمین دوری سفر کردم
 بودم. سگرت تا پایان سوخته بود و در برابر من باز هم تصویرها
 و عکس های البیغ قرار داشت و خاطره های وطن. آنجا
 عکس های زیادی بود. خویشان و نزدیکان ما که بسیار
 سالها بود از آنها احوالی نداشتیم. عکس کا کایم را دیدم.
 او هم مرد مهربانی بود. او هم معلم بود اما او همیشه بما
 املا می گفت. هر وقت خانه ما می آمد مرا صد امیزد تا قلم و
 کتابچه ام را گرفته پیش او زانوینم. او برای املا می گفت.
 و این کار را بسیار دوست داشت. چیزهایی را که کا کایم به

نوشته آصف معروف

من گفتم، کلمه، کلمه به حافظه می سپردم و هرگز کلماتی را
 که او برایم گفته بود نمیتوانستم فراموش کنم. یادم آمد که
 بسیار کوچک بودم شاید صندم بودم یا شاید صندم سوم.
 کا کایم برایم گفت:
 - بیا که املا بگویم.
 ((ابرو بهتر از نان است))
 من انوقت تنها کلمه نان را درست نوشته بودم. کا کایم
 با محبت خاصی نوشته ام را اصلاح کرد و گفت:
 - ((بجم اول نوشتن ابرو یاد بگیر بعد از آن نان را))
 من با استلال کود کانه ام گفتم! ((کا کایم نوشتن نان
 آسان است چرا که یک حرف در آن تکرار میشود))
 کا کایم گفت: ((جان کا کایم برای آموختن املا از کلمات مشکل
 آغاز کن)) کا کایم همیشه به من املا میگفت و من در همان روز
 ها به کلمات و سخنان کا کایم فکر میکردم. شاید این -
 سخنان مرا به اندیشه و تفکرم برد و این تفکرات تعدا پ
 دیوارهای بی بود که بالاخره خانه کودکی مرا می ساخت
 باز هم یکروز کا کایم املا گفت: ((خانه ما کوچک است، خانه
 همسایه بزرگ. نان با قاق است نان همسایه بریان، چای
 ماشیرین است، بلو آنهاتلخ))
 چه معنای بزرگی درین جملات ساده نرفته بود که من
 بسیار سالها بعد آنرا درک کردم. آنروز که برادر کوچکم
 را که با خود داشت کسی با این درسها آشنایی ساخت.
 کسی هرگز به او املا ننگته بود، هیچکس فرصت نداشت
 نه من، نه مادر و نه برادر. وقتی پدرم را در دل خاک
 وطن به خواب گذاشتم. برادرم بسیار کوچک بود و کمال
 بعد از آن ما به امریکا آمدیم. برادرم زبان نوشتاری
 را می خواند. وقتی تازه به امریکا آمدیم او بسیار
 کوچک بود. یکروز از من پرسید: برادر ما از کابل استم.
 گفتم: بلی.
 گفتم: خانه ما در کجای کابل است.
 گفتم: در کوه شیرد روزه.
 پرسید: در روزه، خانه ماشیرین نوزده.
 من خاموش شدم. او تاریخ وطن را نمیدانست. من نسا -
 آرام شدم و باز پدرم یادم آمد. آن معلم صادق و صمیمی
 تاریخ. آن مهربان کسی که با محبتش در تمام وجودم جاری
 بود. من در برابر او چه پاسخی داشتم. در برابر برادرم
 خاموش بودم و در برابر پدرم شرمند. پدرم حق داشت

از من پرسید: آیاتوبه برادرت از تاریخ چیزی نمیگویی!
 البیغ عکس را ورق میزد. عکس دیکرا من و پدرم در کنار
 چمن. در عقب ما تپه سبز و بلند استقلال بود. شبانه از -
 خانه ما همیشه روی آن تپه نوشته بی راسمیدم که روشن
 بود. یادم آمد که پدرم همانروز که مرا به طرف منارجاده -
 آورد به در باره این تپه و معنای آن نوشته چیزهایی
 گفته بود. آنروز پدرم به من گفت: هر کس در افتخاراتی دارد.
 آنجا را به نام تپه استقلال یاد کرده اند. در دانشه ای -
 همیشه جشن آزادی تجلیل میشود. این تپه را همیشه به
 خاطر داشته باشی. سمبول آزادی و وطنست. این سمبول
 بلند مانند گنج و ذخیره بی است که از آنجا آب گوارا می -
 آزادی به هر خانه جاری میشود و اگر استقلالش را بگیری خون
 درین هنگام ناگهان در ایارتان ما به شدت زد شد
 با تمجب و جله از جام بلند شدم. چرا او زنگه را نغشرد.
 کی بود که در روزه را باشت کوبید. لحظه منتظر ماندم صدای
 دومی را شنیدم. اما وسواس مرا فرا گرفت. در روزه را با سا ز
 کردم. و شیشه بی راد پدرم که به انگلیسی میگفت: ((من
 بی گناستم. انهارا می کنند)) او را با ضرب کار زده
 بودند. چشمان آبی دخترک باز ماند. به اطراف نظر
 انداختم کسی نبود. چی ممکن میتوانست انجام دهد.
 فقط دخترک را در تراز ایارتانم بردم و به عجله به اتاق
 داخل شدم. تماشا می مرگه برایم وحشتناک بود. اما
 وحشتناکتر ازین نبود که خودم شامل ماجرا میشدم. مراسم
 شده بودم خواستم با تماشا می البیغ باز نهنم را مشغول
 خاطره های خود بسازم. نتوانستم. ناراحتیم بیشتر شد.
 متوجه سرود اهاد رد هلیز شدم. دخترک را برده بودند.
 دیگر چیزی نه نهمیدم. باز مشغول شدم. عکسهای دیگری
 به طرف نگاه میکردند. عکس پدرم باز هم روی دیوار
 می نگریست با تمام روح و با تمام قوت. مثل اینکه دستم را به
 شدت کشانید و مرا به طرف جاده میوند برد. و از آنجا
 تپه بلند را به من نشان داد. پرسید: و آنجا می نوشته
 شده.
 من ترسیدم و ناگهان احساس کردم تشنه شده ام. مثل
 اینکه بچه هومونی در سطل آب می فروخت. به طرف پسرک
 دیدم صد ازدم: ((یک گیلان آب)) باز صدای پدرم را -
 شنیدم که میگفت: « این تپه را به خاطر داشته باشی. اینجا
 ذخیره بی است که از بلندی آن به هر خانه آب آزادی -
 جاریست. اگر استقلالش را بگیری خون جاری میشود. »
 حلقم خشک شده بود. از جام بلند شدم و به طرف -
 دستشویی رفتم خواستم آب بنوشم اما همینکه دستشویی را باز
 کردم، کف سفید دستشویی خونین شد. مثل اینکه خسو
 جاری شده باشد. یکبار متوجه شدم که دستم زخمی شده
 یادم آمد هنگام کشیدن تن زخمی دخترک دستم به چیزی
 ضرب خورد. به اتاق برگشتم همه جا خون آلود شده بود.
 البیغ خونین بود. چوکی ها خونین بودند. و عکس پدرم نیز
 لکه خون برداشته بود. برادر کوچکم مرا نگاه میکرد و آمد
 بود و من متوجه نشده بودم با سراسیمگی زیاد پرسید: چرا
 برادرم جراد است تا آن راج به طرف برادرم دیدم. مثل اینکه
 من کا کایم باشم دل خواستم برایش املا بگویم اما او نوشتن را
 بلد نبود. دل میخواست به او بگویم: ((خانه ما در کابل
 است. کابل بسیار در است))
 دل میخواست به او بگویم: پدرم روزه خانه ماشیرین نوزده.
 اما جاوید اینها را نوشته نمیتوانست. بقیه در صفحه (۸۷)

آغاز صنعت چاپ در افغانستان

نخستین کتابهای چاپی در افغان-
ستان به طریقه لیتوگرافی (چاپ-
سنگی) چاپ شده اند. در زمان
سلطنت شیرعلی خان سه مرکز لیتو-
گرافی در افغانستان فعالیت داشته
شمن النصار در بالاحصار مصلحتی
در سرای قد هاری و ((مرتضی))
چاپ کتب به طریقه لیتوگرافی از سال
لهای اخیر دهه شصت و سال های
اول دهه هفتاد شده نزد هم در افغان-
ستان آغاز شده است. طریقه روشن
است. نخستین تکه های پوستی در
افغانستان از آغاز دهه هفتاد شده
نزد هم به طریقه لیتوگرافی چاپ شده
است. ارتباط پوستی در افغانستان
به ابتکار امیر شیرعلی خان به کار اندا-
خته شد. قرار گزار شهابی ای، ال
پاورسکی نخستین تکه های پوستی
در سال ۱۲۸۸ هـ ق (۱۸۷۱ م) در کابل
فهرده است. هنگام ورود هتیه روسی
به افغانستان در سال ۱۸۷۸ م تکه
های پوستی به ارزش یک روبیه به دست
یک چهارم دیک در هم برپه روکار شده
بود. قرار گزارش داکتر پاورسکی که عضو
این هتیه بود، تکه های پوستی در
بالاحصار کابل چاپ میشد.
در مقاله دانشمندان افغانی پورا-
مون احصایه کتاب های چاپ شده در

سراج التواریخ
مؤلف آن

زمان شیرعلی خان از سه کتاب چاپی
نام برده شده است:
تعلیماتنامه مسکری، گردیده ((مجمع
البحرین)) و کتاب (بند و صحب) که
که به حوادث جنگ روس و ترک اختصا
داده شده بود. یزوهنگر تاریخ -
ارد و افغانستان (۱۲۱ ای، پولشوک))
یاد آور میشود که نخستین تعلیماتنامه
های مسکری افغانستان در اواخر سال
های هفتاد شده نزد هم نظر به دستور
شیرعلی خان چاپ شده است. این
تعلیماتنامه ها از تعلیماتنامه های -
ارد و انگلیس و هند به زبان های دری
هشتو ترجمه و چاپ شده است. ترجمه
های دیگر از تعلیماتنامه های مسکری
به زبان دری دیده نشده است و اساسا
به زبان پشتو چنین ترجمه های وجود
دارد. نمونه های آن در بخش -
لیتوگراف استیتوت شرق شناسی اکادمی
علم اتحاد شوروی وجود دارد. چنین
نیزه ها در آرشیف استیتوت یاد -
شده تحت شماره ۲۰۹۰ به نگهداری
میشود. دستنویس یکی از این نسخه
ها که اکنون تحت شماره ۲۰۱۰ پ -
نگهداری میشود، به تاریخ دوم اگست
۱۹۱۵ توسط و ایوانوف در بخارا
به دست آمد.
این اثر (کتاب قواعد مسکری) عنوان

دارد. این کتاب دارای ۲۶ صفحه
قلمه بی می باشد و بیشتر آن در ۱۳
صفحه به زبان دری نوشته شده است.
کلمات و عبارات ترجمه شده و اصلاحات
مسکری از زبان انگلیسی به زبان دری
یا پشتو آورده شده است. در بخش
اخیر این کتاب شمه های رفتار و -
استاد جز و نامها دیده میشود. در
پایان دیده میشود که این کتاب به
دستور شیرعلی خان در مطبعه -
(مصطفوی) چاپ گردیده است.
شواهدی در باره چاپ کتاب در -
زمان عبدالرحمان خان نیز وجود دارد
به اساس محاسبه تقریبی دانشمندان
افغانی در حدود چهل کتاب و رساله
طی این مدت چاپ شده است.
فهرست کتاب ها و رساله های چاپ
شده این دوره در مقاله جاوید -
منشوره مجله ((اوپ)) سال ۱۹۷۰ -
تحت عنوان ((سرگذشت تاج التواریخ))
یاد شده است. درین مقاله از ۲۲ -
عنوان کتاب چاپ سنگی نام برده شده
است که سی کتاب آن در کابل و دوی -
آن در هند چاپ گردیده است. و از
چاپ ده کتاب دیگر نیز یاد شده که
مؤلف مقاله شاید به علت غیابت این
کتاب ها از آن ها نام نگرفته است. به
اساس گواهی مؤلف این مقاله بسیاری
از این کتاب ها به زبان فارسی دری (

افغانستان
۱۳۲۳
فهرست مضامین این شماره
تاریخ افغانستان
تاریخ افغانستان
تاریخ افغانستان

ترتیبه متخصصان و کارگران حرفه پس
ایجاد گردید. حروف دستی و ماشین
های چاپ به کار انداخته شد و برای
به دست آوردن عکس شیوه ریتوگرافی
به فعالیت آغاز کرد.
رو هم رفته چاپ کتب به طریقه لیتو-
گرافی قطع نشد و در سال ۱۹۱۳ تعلیمات
تنامه بیاده مسکری در کابل به همین
طریق از چاپ برآمد.
تیراز کتاب های چاپ شده در افغان-
ستان خیلی کم بود. معلومات مکمل در
این مورد وجود ندارد، اما احصایه
تیراز خیلی کمی از کتابها روشن است.
اولین اثر محمود طرزی به نام (مختصر -
جغرافیای منطوق افغانستان) که در
مطبعه (هنایت) از چاپ برآمد تیراز -
آن به دو عدد میرسد.
چاپ کتب به تیراز بلند در سال های
حکومت و اصلاحات ((جوانان افغان))
مروج گردید. فرمان های دولتی، اسناد
رسمی، قوانین و تعلیماتنامه ها
در جریده ((امان افغان)) و با -
شکل کتاب و رساله چاپ میشد.
بقیه در شماره آینده

تاریخ افغانستان
تاریخ افغانستان
تاریخ افغانستان

خراب شده بود. کوچکترین روزنه امید برای زنده ماندن نبود مادر بیشتر باروت خواب میکردیم و با آواز گلو لسه و انفجار می پریدیم. فکر میکردم طی یکی از همین تصادف ها فامیلم تپساه خواهد شد. ناگهانی تصمیم به رفتن گرفتم. داروندار را فروختم و خودم را با فامیلم تا پاکستان رساندم دیدم که در پاکستان گذاره نمیشود و رفتیم هندوستان و به زودی در آنجا همسز جنگ در گرفت.

پول ها خلاص شد و خانمی بهمارم در حالیکه خانه اصلی اش را یاد میکرد و ادا هم ساخت که اگر آتش هم بهما رد باید دوباره به هرات برگردیم.

■ همتا خود را معرفی نمائید ؟
- نام من محمد اکرم از ولایت غزنی سابق دهقان بچه همدت کننده از - ایسران.

■ چرا رفتی - چه قسم پس آمدی ؟
همس سو دای حقیقت : رفتن ما از خاطر طولانی بودن دوره سر بسازی بود میدیدم که یگان خویش و قوم ما که یکبار سر باز میشدن و پس از چندین سال ترخیص گرفته نمیتوانستن.

همراه چند نفر دیکه عسکر گریز یک گروه راهی پشاور شدیم و در راه سه بار سر ما خیریت تهر شد بالاخره در شهر پشاور رسیدیم و آنجا به ما و ظایفی سه پوره شد که هزار بار مشکل تر از عسکری دیدیم پوره نمیشه و آمدیم که ده ملک خود که فعلا شرایط هم آرام شده خدمت زیر بهرق اجسرا کنیم.

■ میبخشید اسم شما ؟
- غلام محسن " آصفی " از ولایت کابل قیلا " محصل پوهنځی انجنیری " بروم گشت از ایران .

■ دلایل دوری شما از مهن چینی بود ؟
چطور شد که برگشتید ؟
- ما را ناامید بودن نسبت به زندگانی سرد رگم بودن سر نوشت آینده و عدم تاه مین آرامش جسمانی و روحی مجبور به ترک وطن کردیم . اما چرا برگشتیم ؟
ورق برگردانند

به گفته موج اسلام علامه سید جمال الدین افغانی گرامی جا ری و ساری خون است در رگهای هستی که اگر این نیاز خود جوش به خوشی و سردی گراید شورا زه پیکر آسیب پذیر فسمو بدنه بدنه فرو مهر یزد .

■ دهه بی راکه میشود اینک از آنهه عنوان " ماضی دردناک " سخن گفته در ابعاد سر سام آورش با هیچکس از دور راه های پیشین با هیچ مهنای ری قابل مقایسه نیست . همانگونه که اگر در سطح مسقوی و آرام آب ها سنگی پرتاب شده باشد آرامش بر مس آسود - دایره های پهای بهر سخته ایجاد شده به سوی نامعلوم محیطی گسروش می یابند و سر انجام در - مجبور است محوی از دیدگاه هانها میشوند .

یکی از این مرصه ها که همانندش را در گذشته های آنسو تر از دهه اخیر نداشتیم از سویی دور شدن از دیار است تحت هر نام و نشانی که باشد و از سوی دیگر : " برگشتن دوباره " به کوتاه سخن و عده بی مروتند و عده بی مایند اما چرا ؟
بهبتر خواهد بود اگر جواب " چرا ؟ " را از زبان آنانی بشنوم که سوالیه ها را در زمین زخمی هر خواننده کا شده اند .

■ لطفاء خود را معرفی کنید .
- سید عبدالحی " آباد " قبلا معلم اجتماعات در لسه جامی هرات - همدت کننده از کشور هند .

■ چرا رفتید ؟ چگونه برگشتید ؟
- روزگار هفت سال قبل هرات بهمار

مهاجرین می آیند

گزارشگر حجرا لا سود

میگویند مهن دوستی زرف ترین احساس آدمی است که گد شست قرون به آن توام میبخشد . بانکه ناپیدا و نوای ملکوش محبت فنانانند - پسر دیار کاشانه که از آرزون خلوص خاک برسی دمد و آدمی را از فراسوی فاصله ها به سوی خویشتران فرا میخواند و از مقدس ترین نواها بیست که تا این دم تاریخ اجتماع آبراشناخته است .
سر زمین محبوب و دوست داشتی ما و از آنجا نیکه به شهادت پسرکه های تاریخ همواره هسامه آفرین راکه بوده است و این " نعمت بزرگ " بسدل اینک به یک " امانت بزرگ " تبدیل شده است به سان اوزانی برخون پاک هستی به مردمانی ارزانیه بربرای این رسالت فراموشی ناپذیر و در برابر این درنگ و غمور گد اشت را نه تنها جا بیست و شایسته نمیدانند بلکه عیفاء بان عشق به مهن و زینت به فرهنگسی



همینقدر گفته میتوانم که آرامش در غربت به دست نمی آید. مردن در ملک خود هزار بار شرف دارد از در سرزمین دیگران سلطنت کردن.

هرجسی نباشد. وطن حیثیت ما در را دارد. ...

* معذرت میخواهم شما خود را معرفی کنید.

* عبدالرشید "دهاتی" قبلاً اجتا د دیپارتمنت هریس دانشگاه زبستان و ادبیات "برگشت از ایران".

* لطفاء دلایلی را که شما را مصمم به ترک وطن نمود. بگویند و اینکه چی گونه برگزیدید؟

* اگر حقیقت را بگویم سیارون آنرا چاپ خواهد کرد؟

* گفتم چرانه؟ با اطمینان کامل.

* در ده سال گذشته بی حرفی نسبت به کرامت انسانی به قانع تبدیل شده بود. اما هر روز از جانب بعضی ها تو همین متعجب و تعجب می شدیم. بر خورد ها در اواخر برای من غیر قابل تحمل شده بود.

* با خانواده ام مهاجرت نمودم.

* میدانید وضع در آنجا به هیچ صورت خوب نیست. مردم بیگانه بانگهای خود پنهانند. گان افغان را تو همین و تعجب میکنند. از هر گوشه میگویند: آه! او ترک وطن نموده است!

* و به این ترتیب دوباره برگزیدم.

* اگر زحمت نباشد خود را معرفی نماید.

* اسم من غلام نقیبند سابق پوهنه آزاد از ولايت پکتیا "برگشت از پاکستان".

* میبخشید شما بگویند که چرا رفید و چی گونه برگزیدید؟

* جواب مرا نشر کرده میتوانند؟

* بله - چرانی.

* رفتم که زنده گی ما خوب شود و بهار موردیم اینجا وضع هنوز هم خوب نیست و اگر خودت خواسته باشی به ما می ترا هم به پاکستان می برم و زیاد تر از دو چند همان معاشی را برایت میدهم که فعلاً از مجله "سیارون می گیری". زنده گی خوب میشود.

* شما لطفاء خود را معرفی کنید؟

* اسم من بی بی حاجی مزاری برگشت از پاکستان.

* چی چیزی شما را مجبور به رفتن کرد و چی گونه دوباره آمدید؟

* جنگ روزگار ما را خراب ساخت بود چار طرف خطر مرگ بود. به همسرای دو بچه جوان و دخترهای مهاجر شدم. هر دو بچه از پاکستان به ایران رفتن. چند وقت با کسی بری ما نشانی آورد که آنها را قاچاق بران به قتل رسانیده. دوباره هردم - شهید با هزار مشکل به وطن آمدم.

* اسم شما ...

* نام من سراج الدین قبلاً مامور - زراعت در لوکر "برگشت از ایران".

* منطقه سنج آتش گشته بود از لوکر آمدم به کابل. در اینجا تحطسی و قسمتی بهداد نمیکرد. هفت هشت ماه پیش از طریق هرات به ایران رفتم چون تعداد اعضای فامیل زیاد بود کار پیدا نمیشد. کرایه خانه در ایران بسیار بلند است. مجبور پس آمدم. حالا سری میزنم به وزارت امور - عودت کننده گان و پرسش های را در زمینه با یکتن از مسوولین در مسمان میگزارم.

* لطفاء بهرامون کیمت عودت کننده ها و اینکه آنها از کجا هاس آیند معلوم مانت دهید.

* در مجموع تا امروز (۲۵۴۵۰۶) نفر به وطن عودت نموده اند که از جمله ۱۱۱۶۲ نفر از ایران / ۱۴۹۶۶۱ نفر از پاکستان / ۲۱۵۸ نفر از هند و بقیه از کشورهای کیمت و هند و سمودی آمریکا و آلمان غربی - استرالیا و اتریش، جاپان و انگلستان اردن، ترکیه، فرانسه، سوئیس، روسیه، سوئد، کانادا، آمریکا، سریلانکا، عراق و مالیند سودت نموده اند. که واپس جمعا در ۲۱ ولایت کشور مسکن گزین شده اند.

* همروسه قبول عودت کننده گان بر حسب چی هدایبری صورت می پذیرد؟

* عودت کننده ها تا عیش باه اول سال را در چی چیزی یافته اند؟



- مسئله از لحاظ ساختمان و ارگانیزم مهاجرین کاملاً روشن است. در بعضی ایشان زنان، اطفال، پیران و جوانان وجود دارند. تا جائیکه پرسش های رویا روی ما نشان داده است. همه عوامل مختلفه مهاجرت از کار قسوی تبلیغاتی، مهاجرت پسندان گرفته تا انواع فشارها به یک ننگه مربوط - میشود و آن "جنگ خانمانسوز" در کشور است. هر دلیلی از همینجائاس میشود.

* چی کمک ها و امتیازاتی به عودت کننده گان در نظر گرفته شده است؟

- بهرامون این مطلب اسناد صریح دولتی موجود است. ما آنها را به پاسخ پرسش شما باید گفت که:



* ۱۳۶۸ از طرف دولت قبول میشوند ولی پس از آن تاریخ. این اسرا از طریق اداره کوشنری ملل متحد UN.M.C.R. صورت می گیرد.

* وطبعاً وقتی آن ها به وطن برمیگردند تا مدتی که در مهمانخانه های "صلح" به سر میبرند. اما عیش و اباحت. مصارف تداوی و انتقال آنها به ولايات مربوطه به دولت است.

* تا آنجا که شما ارتباط مستقیم با عودت کننده ها دارید. عمل مهاجرت را در چی چیزی یافته اند؟

ندارند.

* مراکز پذیرش واجد چی خصوصیات اند؟

مراکز پذیرش هاسا باید در نقاط مختلفه تصور موجود باشد. تا اکنون تعداد نماینده گی ها در سطح کشور به ۲۸ نماینده گی میرسد که هر واحد آن در پهلوی خود مهمانخانه های صلح نیز دارند.

* ظرفیت مهمانخانه هاسا قدر - است؟

- در مجموع مهمانخانه هاسا ۲۱ هزار بستری دارند. در نظر است سال جاری. این رقم به سی هزار بستری ارتقا داده شود.

* آیا تمامی عودت کننده ها درین وزارت ثبت میگرددند؟

- آن عده مهاجرین که در مناطق سرحدی به خانه و کاشانه خود عودت میکنند در وزارت امور عودت کنندگان ثبت نمیگردند. لذا ککی نیز به آنها صورت نمیگردد. ممکن درین مورد تجدید نظر صورت گیرد.

* مصارف که درین راه صورت گرفته به چی رقمی بالغ میگردد؟

- تا اخیر سال ۶۸ مجموع مصارف عودت کننده ها بیشتر از دو ملیارد و سه صد و بیست و دو ملیون افغانی میشود. منظور اختصاص داده شده است.

* این کمک شامل اعاشه و اباحت چه چیز است و مهمانخانه ها انتقال میشود. البته کوچی ها و بیجا شده گان نیز از همین کمک ها مستفید میشوند.

* ولی ناگفته نباید گذاشت که رقم کمک ها عمل متحد در ظرف شش ماه دوم سال ۱۳۶۸ به ۲۴۳۰۱۵۰۰ دالر میرسد.

* در پایان اگر روی مشکلات و پرالم های شما با آن روبرو هستید صحبت نمایید. چه چی نکاتی اشاره خواهید کرد؟

* عده تریب جنجال ما موضوع انتقال لای عودت کننده گان به ولايات نهرای یکم داد از یاد آن ها باید از -

طریق ترانسپورت هوایی انتقال یابند. این مسأله با امکانات دست داشته ما و مشکلات فراوان ترانسپورتی که داریم از یک طرف با اقامت چند روز بیشتر در اینجا مصارف اضافی را ایجاد میکند. و از جانب دیگر کمبود بستری بسیار محسوس است. در زمینه ما از موسسات بین المللی خواستاریم تا با به اختیار گذاشتن هواپیما ها ما را کمک بیشتر نمایند.

- از طریق کوشنری طرح کردید تا با ایران و پاکستان تماس گرفته شود که ما عودت کننده ها را از اینجا مستقیماً به ولايات شان انتقال میدهم چون موضوع مهاجرین از نظر مواصلاتی و پذیرش آنها زیاد عید و مشکل است. لذا اداره کوشنری در چوگان موسسه ملل متحد ایجاد شده که با امکاناتی که دارند. باید بالای دولت ها و گروه های مستقر در آنجا فشار وارد نمایند تا مانع بازگشت آنها نشوند. زیرا به جوانان کمتر اجازه مراجعت به وطن داده میشود. این خود پروسه عودت رابطی و مختل میسازد.

... و اما حقیقت چی رنگی دارد؟

چی کسی میتواند روی این حقیقت طخ برده بپردازد که قبل از پیروزی بهای مصالحه ملو جامعه ما به گونه وحشتناکی در دسترنابه سامانی های کوی هاسا گونی ام از چارو جنجال های مرکبار جنگ وحشتناکی و بیس اعتمادی افتاده بود.

هیولای نا امید و بی روی هر چه بر می آید میگردد و سبب میشد تا دوری از وطن در دستور روز قرار گیرد.

اینک اکنون که آرام آرام جامعه مورد تا آرامش از دست رفته امی را باز یابد. بدین اینکه روی این نکته درنگ نشود. آنها می که میروند برحق اند یا آنانی که میمانند؟ جوانه های امید در دل های آرزو مند این دیار قامت بر سر افرازد و امید اینکه به آلا خره وطن همان خانه ایست که با عیش به آب و دانه آن قناعت داشته و فریب سفره رنگین دیگران را که هزاران سانعه بقیه در صفحه (۸۱)

غوره ښکې

چاچي دانه وي آزمويلي چي
مینه انسان خرنګه هڅوي هغه
رښتيني مینه نه پيژني
ن چيرنښيښکي

خرنګه سړي همغسې مینه
اي ايرينبورګ

مینه لرل - یعنی د بل لپاره
د خپروښتلي هغه هم د جان
په خاطر نه بلکه د هغه چا په
خاطر له کم سره چي مینه لري او
هغه کوي خود امکان په صورت
کي هغه ته داخپور وروي

ارستو
مینه په خپل بحان کي د انسان
ټول ښه خصوصيات پوخاي کوي
بالزاک

مینه هغه يوازينی هوس دي چي
تيراوتلونکي نه پيژني
بالزاک

ژوند گل اومینه د هغه گلبن
دي

وکتور هوګو

په ژوند کي ډيره لويه نيکورښي
په دي باوري ده چي ستاسره
مینه لري

وکتور هوګو

يوازي قوي مینه کولاي شي
هغه سو تفاهات رفع کړي
چي په گل ژوند کي منع نه
راځي

تودورد رابندر

بي ميني ژوند هڅي وچي ولس
ته ورته دي چي په ډبرينه ښکته
کي شنه شوي وي

هندي حکمت

نارينه اونعمه د موزيک هغه
دوي پاني دي چي بيله هڅوي
انسان د زړه تارونه ښه اوسوره
زغنه کوي

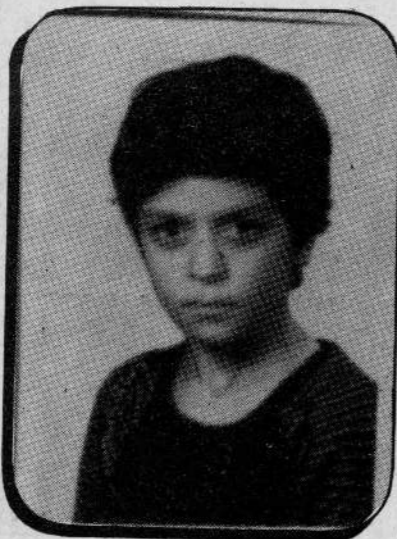
د ماد زینس

مینه اردوستي دوه لور احسا
سونه دي چي انسان په رښتيني
ډول بدلسوي

اي رختير

بسته ميشوند

وقتي کتابچې د لارښوونې



پاښتونګرې سرلوري

اين پار درنګه ميکند و بلا فاصله نشا
نه سواله بزګرګي د و نظرش مجسم
مېشود

حالا کجا بروم؟ رخصتي ها کوتاه
مدته است - ممکن است جهت رفع
نیاز مند پهای اقتصادي درین مدت
کاري برام دست و پانجام ؟

- ایا میتوانم به خاطر دیدن خسا
نواده ام به ولا یات سفر نمایم ؟
- برای آماده گی گرفتن دروس آینده
کتاب موجود نیست چي طور مېشود ؟

- ایا درس های گذشته ام هنوز
آن قدر شده است که بایست بارها
تکرار کنم ؟

پرسش های دیگر :
- اگر در جریان درس و تحصیل ه فر
بانی حوادث راکتي شوم ؟

- اگر هنگام گردش و تفریح در صحه
پر هنتون ه ناگهان با خاک و بارو
يکي شوم ؟

و بد پنگو نه است که اگر دروازه های
مراکز تحصیلی بسته ميگردند ه کتاب
های بسته شده به الماړها پناه ميبرند

اما دانش آموزان چي ميکنند و چي
ميکوي پند ه بهتر است از هان خود
شان بشنويم
بقوه در صفحه (۱۶)

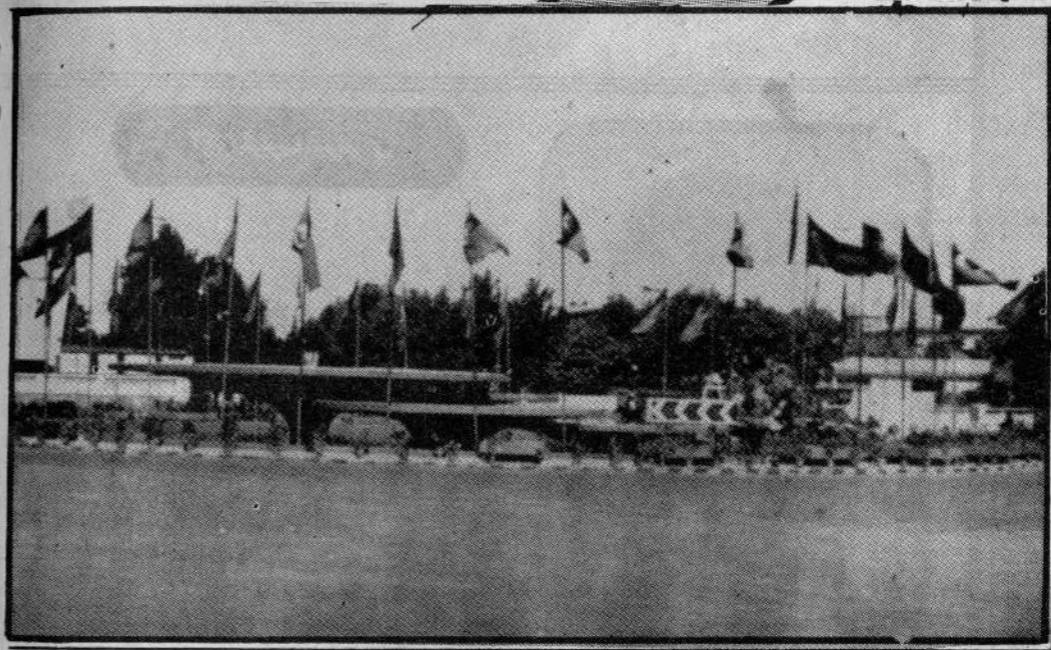
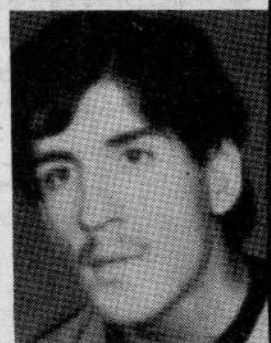
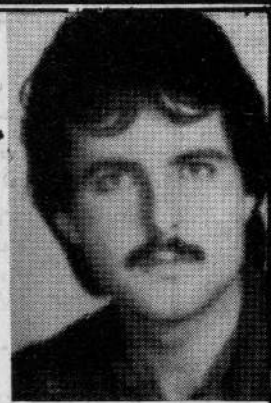
حالا کجا بروم رخصتي ها کوتاه
مدته است
چي کاري برام دست و پانجام

گفته معرفت که فرهنگ ه ښکته
پا فرهنگه مېشوند جذب شوي و بناي
مستحکم آموزش صرف بر زمينه مستحکم
هري ميتواند استوار باشد .
بدون شبعه اين زمينه ه همسان
مثليست که امروزه ه ان را دانش
پژوهان " وضعت فرهنگي " نام
داده اند که عبارتست از :
- تلاش لحظه افزوي در امر پرو رش
سهتماتیک ذهني پذيرنده و ارتقاي
سطح باز دهی آن .
- جاري نگهداشتن پديده مداومت
با طرد هر نوع مقاطعه کاري در روند
فرا گيري .
- استحکام نهاد های آموزشی از
طريق تاه مبن و تحکيم پوند موانع
دستاوردهای زکري و تکیه گاه های
اجتماعي آن ها .
وضعت فرهنگي نهز همانند هر
مهنيت ديگر در هر مرحله يی از روند



قبایلی خوځوانان په کابل

ساحه کونکي د لاسو



داجگړه ده چی دانسان دژوند گلان مړاوی کوی لراویر پښتون سره بیودی

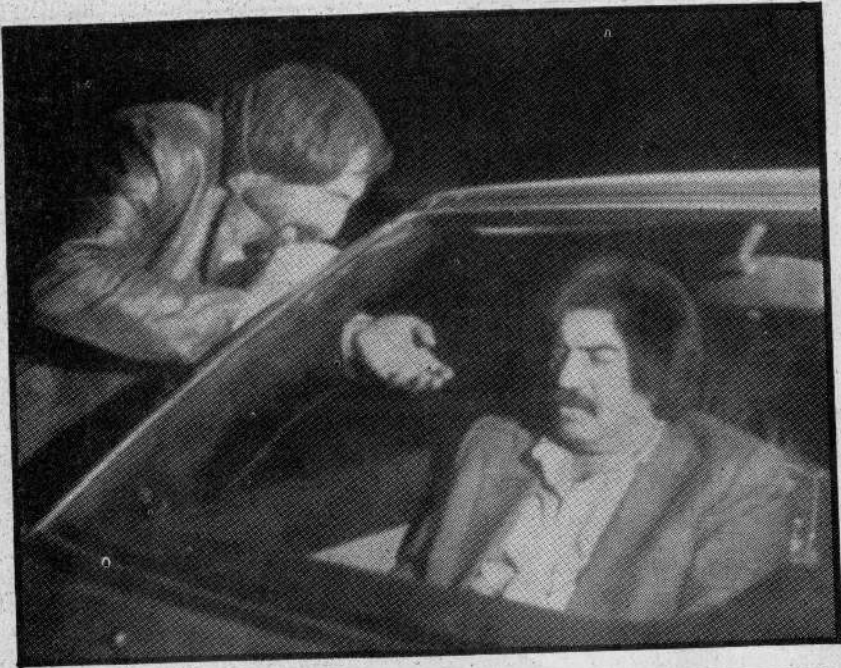
د افغانی محملینو او زده کوونکو ترڅنګه خصوصاً د طب او پولیتخنیک په انستیتوت او په خوشحال خان لیسې کې یوشمیر قبایلی خوځوانان لیدل کېږي چې خپلې زده کړې پر مخ بیا یسی . دوی د خپلو سیمو د بیلا بیلو ګوندونو عضویت لري چې د ګوند لاسه خوځوانه دلته راستانه کېږي . دلته د زده کړو په ساحه کې ۱۵۰ او په خوشحال خان لیسې کې د دوی شمیر ۱۸۵ توتو رسېږي . زموږ د دولت اود خوځوانانو د سازمان سره د منظمو اړیکو او محینو نورو فعالیتونو د ترسره کولو په خاطر قبایلی خوځوانانو دا من کمیته رامنځ ته کړې ده . دوی د افغانسی خوځوانانو سره همیشه خپله نژدې - همدردې څرګندوي او د هغوی ملا تر کوي او په دې لار کې یې خپلې تودې وینې هم درېځ کړې نه دي لکه څرنګه چې په کابل او جلال اباد کې یې د پاچا خان په نام د وینې بانکونه پرانستلي دي .

غواړم د قبایلی خوځوانانو له خولس څخه د هغوی د مصروفیتونو او فعالیتونو په هکله پوځه واورو :
- تاسی خپل محان معرفتی کوي ؟
- سید معروف شاه د پولیتخنیک د دوهم کال محصل .
خوپوره وخت کېږي چې دلته یاست ؟
دري کاله ، چې دوه کاله یې د خوشحال خان په لیسه کې زده کوونکي يم .
تاسی د دې ترڅنګ نور کوم مسوولیتونه لري ؟
موږ د افغانی وروڼو ستونزه خپله ستونزه بولو . کونښ کونجی باید په افغانستان کې دغه لعنتی جګړه چې دانسان د ژوند گلان مړاوي کوي د ژوند تنکی غوټی رزوي او ابادي په کفو والید لوي اود خاورو سره یس

سموي ، پای ته ورسېږي . دې هدف ته د رسیدو په لار کې هر راز خدمت او فعالیت خپل اساسی مسوولیت او دنده بولو . موږ قبایلی خوځوانان په شریکه د امن کمیته رامنځ ته کړه چې د هغی له لاري خپل فعالیتونه په منظمه توګه ترسره کړو . د اکمیته زموږ اړتیا - طالت د دولت سره سمبالوي . په کابل کې موږ وینې بانک تاسیس کړي چې یو محصل دري کاله ، چې دوه کاله یې د خوشحال وینې بانک تاسیس کړي چې یو محصل کې مو ۵۰ زره سی سی وینه ورکړه .
البته دا لار هر دري میاشتی تکرارېږي او هغه قبایلی خوځوانان چې په بهر کې زده کړه کوي کله چې په رخصتیو کې رامنځ ته دي بانک ته وینه ورکوي .
موږ په دې عقیده یوچې لراویر پښتون یو دي . د دوی په منځ کې باید پوره وحدت او یووالی موجود وي په همدې وجه غواړم په خپل سازمان کې دننه د پښتنو د ملي وحدت او پښتنو په باره کې یوه مجله راویاسو .

- په دې وروستیو وختو کې رخصتسې پورې شوي دي تاسی د بیکاري په بخت کې څه سرگرمی لري ؟
د په رخصتیو کې بیا هم په لومړي ګام کې درس ، او په دوهم ګام کې د خپلو شهیدانو او فرهنگیانو د رخصتسې د لمانځلو د پاره آماده کېږو ل او کله کله سپورت کول زموږ مصروفیت دي . ولې زه د رخصتسې د وروڼو د پاره یو پښنههاد لرم هغه دا چې غواړم - زموږ یوشمیر ملګري د پښنه استعداد او ښه تجربه لري . په جلال اباد کې اکثر د ستیز په سر په بریالیتوب سره تولیدلی دي . او د ایاور لاس چسې دلته به هم پوره بری ترلاسه کسري که چېرې موږ سره په دې هکله همکاري

په رخصتیو کې سالی او ګټوري بوختیاوي ولري .
- د فترعلی د ننگرهار د طب د اول کال محصل د خپلو مصروفیتونو په هکله داسې څرګند وني لري :
- نن ورځ چې کوم قبایلی خوځوانان دلته په زده کړه بوخت دي ، چې مس تحصیل او ښه خدمت وګوري تر هر څه د مخه موږ ټولو قبایلی زده کوونکو ته د موضوع په پاره ارزښته ده چې د پښتنو خواوي که د پخوا هم او بنادي سره شریکه کړو . نن ورځ چې کوم شرایط په افغانستان کې دي د ادا نده موږ ته رابته غاړه کوي چې باید د جنگ پر ضد مبارزه وکسو او په دې لاره کې ان هانونه هم ونه سپرو . د مثال په توګه موږ نه یواځسې په کابل بلکه پر جلال اباد کې هم د وینې بانک افتتاح کړي او د افغانی زخمیانو د ژوند د زموږ لویو په خاطر خپله وینه اهدا کسو .
زما یواځسې ارزو داده چې په افغانستان کې امن راشی او ملک تر قی وکړي د دغه ملک تر قی زموږ تر قی ده .
زموږ خبرې لاپاي ته نه وي رسیدلی چې یوځوان د داخله کوي او پای کې ممکنه وي زه غواړم د محان په هکله پوځه ووايسم .
- په مینه یې اوم .
- زه محمد خان د خوشحال خان د لیسې فارغ التحصیل يم . د اوه کاله کېږي چې د لیسې مخه فارغ شوي يم ، هیله لرم چې دلته د طب په انستیتوت کې شامل شم .
- دلته تاسی ته د لومړو زده کړو چانس نه ورکول کېږي او که نور پوهنځی ستاسی په زړه برابر نه دي یواځسې طب غواړي .
- ماته په نورو پوهنځیو کې لکه ژورنالیزم کې چانس را کوي ولې نظر زما په علاقی او نظر زموږ د خلکو اوسپنی په ضرورت زه غواړم چې طب او یا هم انجنیري ولولم .
- امید واره يم ستاسی منډي کې او - ارزو مو ترسره شی .
او کله چې مې د عبد الباري اخکري د خوشحال خان د لیسې فارغ التحصیل او په انجنیري رشته کې د بورس کاندید څخه د رخصتیو په وختو کې د هغه د مصروفیتونو پوښتنه وکړه داسې یسې یاسی په (۷۹) مخ کې



عباس شهبان تهیه کننده و کارگردان خوب فیلم های سینمایی و تلویزیونی کشور ماست و که تحصیلات مسلکی خود را در رشته کارگردانی با استفاده از یک کورس تحصیلی در فیلم "انستیتوت پونه" هندی به درجه لیسانس به پایان رسانیده است. آغاز کارش در سال (۱۳۵۲) تهیه و کارگردانی چار فیلم سینمایی بوده. همچنان دو فیلم کوتاه هنری در ارتباط با فعالیست های سره میاشت تهیه کرده است که هر دو فیلم در فستیوال "ورسای - بلغارها" در کشور هنگری یاد یافتند. مقام اول در بین سایر فیلم های که بدین مناسبت تهیه شده بود و جایز گردید.

افزون بر آن فیلم های مستند سینما - می نیز تهیه و به نشر سپرده که مادر این اواخر نمایش فیلم حادثه را بیسه

حادثه آمد



در این فیلم هنر پیشه گان خوب کشور چون اکرم خرمی و فرید نفی و چو - شهر حسد ری و عادل آدیسم و که میتوان از کوکبه و همايون شجاع و داود لودین نام گرفت و هر چند کار در سینما خالی از دشواری نیست با آن هم هنر پیشه گان فیلم حادثه هر کدان در حدود برداشت خوبی خوب درخشیدند

چس مقدار پولی در تهیه این فیلم به مصرف رسید؟

ما در این فیلم در حدود یک و نیم

کارگردانی وی در سینما های کابل شاهد بودیم. خوب است درباره فیلم تازه اش حرف های از زبان خودش داشته باشیم:

« لطفاً بگویید سناریوی فیلم روی چس هدفی مچگر خست؟

فیلمنامه فیلم حادثه و بالای واقعات خطرناک و تیار کننده قاجاق سواد بخدره که می خواهد جهان ما را به تهاهی و ذلت بکشاند مچگر خست فیلم در مدت یک سال در هوا چس مختلف شهر کابل تهیه و فیلمبرداری شده است.

چس کسانی درین فیلم نقش داشتند؟

بقیه در صفحه (۹۲)

در روی پرده

مناصبه از ذکیر اجسر

سادته

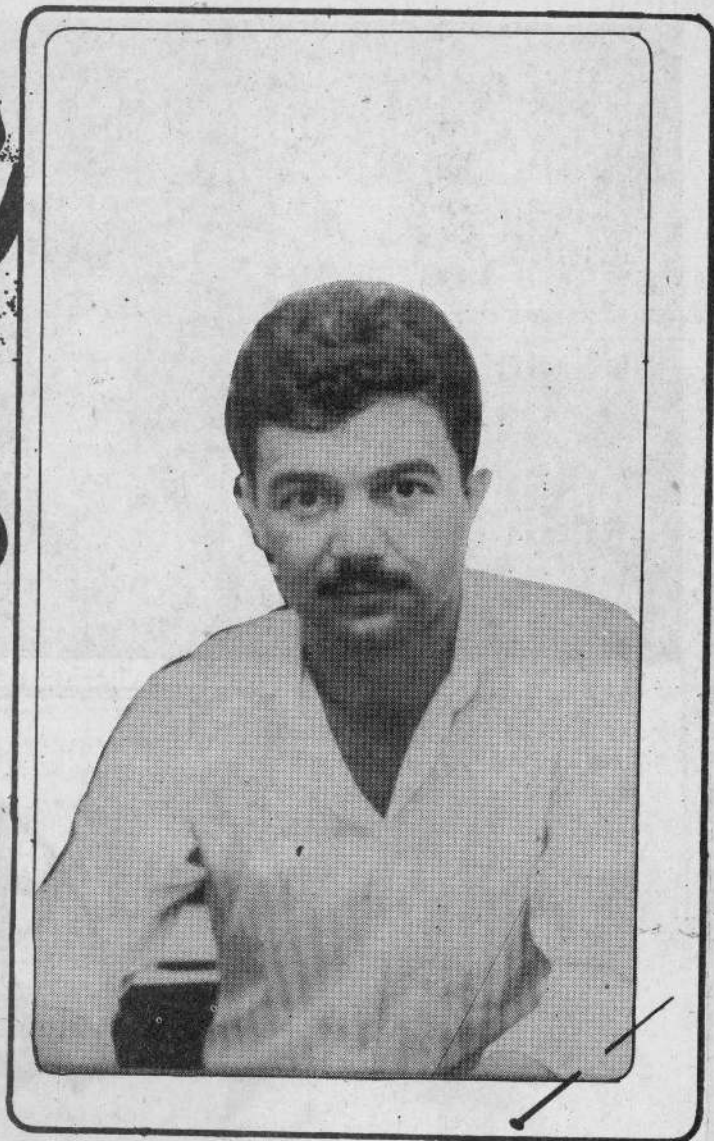
سادته

فیلم حادثه از قایم امیر حکامیت

سادته

نورالله سیفی و تصویرهایش

مباحثه از فریبا سرلوی



و آن را زنده و برجسته میسازند. استفاده از معمول ها بدون ادای جملات و - حتی بدون یک کلمه میتواند مفهومی را برسانند.

* استفاده از معمول ها - به ویژه معمول های بیچید - در کارهای شما گاه گاه ادراک آن را مشکل ساخته است. ممکن است یکی از معمول های به کار گرفته، خویش را تشریح کنید؟ - آهنگ اسد بدیع را به یاد می آورم - آهنگی را که طرح نهایت بلند (هدیه) فروغ فرخزاد را اجرا کرده است برای این آهنگ تصویری ساختیم. درین تصویر، نماد نخستین دوشاخه گل است. یکی جوان و تازه و دیگری نسبتاً پزمرده. گل جوان که معمول نسل جوان است میسوزد و همراه با خود گل پیر را نیز میسوزاند و بعد تصویر کودکی می آید با شمع یا چراغی در دست که نماد نسل آینده، چراغ به دست است.

* در جامعه ما معمول است که هنرمندان، بیش از آن چه که میسازند خود نمایش میکنند و بیش از آفرینش ها، بار بار خود را رکلام مینمایند. در یک سخن بیشتر به نکر نامجویی استند تا آفرینش خوب هنری. اما شما برعکس این شیوه عمل مینمایید، تاجایی که با این همه کار های چشمگیر حتی برای انجام دادن این مباحثه نیز با اکره حاضر شده و بقیه در صفحه (۱۶)

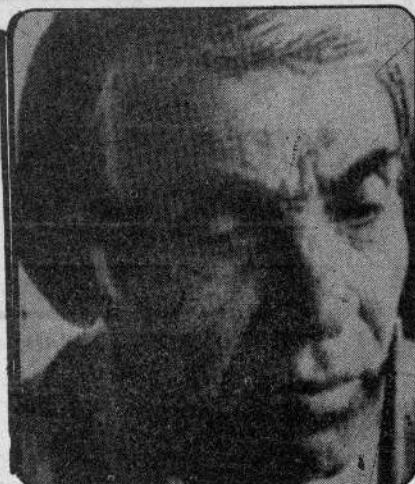
تلویزیون ایفای وظیفه میکنم و همه برهمهوی یکی از ستاره های سیار تلویزیون استم. از چه زمانی به اندیشه کارگردانی آهنگ ها افتادید؟

- درگذشته در هیولای کارهای - اصلیم، با محترم ظاهر هویدا کارهای تلویزیونی برنامه ((قطعی عطار)) را - تنظیم مینمودیم. ولی در سال (۱۳۶۱) نظریه خواهش محترم هویدا یک آهنگ تلویزیونی را نیت نمودم که اتفاقاً زیاد مورد توجه قرار گرفت و - این ترتیب کارها هم در زمینه ثبت آهنگها آغاز شد.

* چرا شما در کارهایتان، بیشتر از معمول ها یا نماد ها استفاده میکنید. - استفاده از معمول ها، در ثبت آهنگهای تلویزیونی، همیشه مروج بود و معمول ها به آهنگ، روح میبخشند

باری، از تلویزیون پارچه های زیادی از موسیقی را به تماشانشته ایم که در این عرصه، کار کارگردان جوان و دستمزد (نورالله سیفی) خیلی برجسته بوده و چشمگیر و نسبتاً سرود ابرانگیز. سراغ سیفی رامیگیرم تا در رابطه با کارهایش، شیوه کارگردانی موسیقی در تلویزیون و سرودهای که در باره کارهایش ایجاد شده، صحبت کنم. - پرسشهای خود را مطرح میسازم. * ممکن است اندکی در مورد نحوه صحبت کنید، منظرم در رابطه با کارتان است، تاجایی که میدانم شما نه عضو اداره موسیقی تلویزیون هستید و نه هم به گونه بی کارگردان موسیقی... اما در کارگردانی آهنگهای تلویزیون سهم فعالی دارید؟ - درست است، من در بخش تکنیکی

چهره‌ها



محمد يوسف كهزاد شاعر و نويسنده شناخته شده نقاش چهره دست، ممثل پيشكومت و دراما تيس صاحب نظر در ادبيات و هنر هاي زيبا اكون به حيث رئيس كلتور و هنر وزارت اطلاعات ايقاي وظيفه مينمايد. او در همان لحظه اول با بيان فصيح، افاده صريح طنز گويي ها و نوله گويي هاي استادانه، اهل صحبت و اهل ذوق يافتم و فهميدم كه با شخصي مادي طرف نيستم. استخراج موضوع از سوال، قراردادن سوال با سوال، ايجاد تنازع سوال از سوال و تلفيق آن با موضوع از شيوه هاي صحبت هاي استادانه، اوست...

در طول صحبت دريافتم كه اين هنرمند توانا ذهن شنونده خود را به بازي ميگيرد، بازي هاي او شاعرانه است، هنرمندانه است، سحر كننده است و هر چه از اين بيشتر گفته ايم، كمتر گفته ايم.

وي تحصيلات عالي خود را در ايتاليا از اكادمي هنر هاي زيباي شهر روم در بخش نقاشي به بايان رسانيده است با وجود آن كه او هنوز در ايتاليا محصل بود، اما در بيشتر مسابقات هنري اشتراك ميكرد و چنانچه در يكي از دو مسابقه برنده مدال طلا و نقره شد.

قبلاً يك سلسله كارهاي را در زمينه ميناتور ي مد رنيزه شده انجام داده كه موضوعات آن بيشتر روي تمثيل متن شعر است و آورده، سوز و نقاشي او را - آبيدات تاريخي، طبيعت افغانستان، پورتريت و كوجه هاي قديم كابل كه از نگاه ساختمان و ارشيتكتور كابل باستان كه براي بيننده فوق العاده دلچسپ است، تشكيل ميدهد. افزون بر نقاشي كه منسلك اصلي وي است، به

بقيه در صفحه (۷۹)



دوست

پيهار

داكتر سعیده شمسی زینست خوش پر خورده و مهربان که به بسیار آرامی آهسته آهسته حرف میزند از حرکات و زینت هایش درجه اعتماد به خوشتن او را به خوبی میتوان دریافت هنگام استدلال کردن، جدی قاطع است. داكتر سعیده شمسی با بیمارانش پر خورده بسیار صمیمانه و عاطفی دارد. به همین جهت است که مراجعین حین بیان شکایات خود، هرگز او را بیگانه تصور نمیکنند. وي پس از فراغت از فاکولته طب کابل، جهت تحصيلات عالی در رشته اختصاص نسای و لادي در شفاخانه ((بشواس)) واقع در هلسی

جدید به کار برداخته بعد از اخذ سند عالی اكون در شفاخانه ملالی نوزنتون و کلینیک هاي مختلف کاپسل کار میکنید.

اساساً همه ترين كارهاي راکه انجام داده، عبارت است از چنسد عملیه جراحی به نام (سزارین سکشن) در شفاخانه، سم گرفتن در عملیات جراحی خارج ساختن تومورها و سایر واقعات سرطانی بوده که خوشبختانه غالباً منجر به صحت یاب گردیدن بیماران گردیده است. نجات دادن چند طفل نوزاد، با تکالیف و مصایبت واقعات پیشرفته تنفسی که هنگام تولد خطر مرگ آنها را تهدید مینمود، تا مین مراقبت جدی و اتامات عاجل طبی در بقیه در صفحه (۹۷)



د هر زورنالېست قلم د هغه سلاح ده

زورنالېستۍ او اتحاد

د زورنالېستانو اتحاد په ۱۳۰۹ کال د سنبلې په ۲۴ نېټه د ۴۸۰ تنو زورنالېستانو په گډون د خپلې بنسټوالې کنگرې په ترڅ کې برانستل شوه. پدې لومړنۍ کنگره کې د اتحاد یې د اهدافو او دندو لړلید په گوته شو. اساسنامه جوړه او د اتحاد یې مرکزي شورا انتخاب شوه.

د زورنالېستانو اتحاد یې مرستیال عبداللہ شادان د زورنالېستانو اتحاد یې په باب داسې خبرگه وکړې:

د زورنالېستانو اتحاد یې د جوړیدو ل نیټې ترڅه وکولای شول چې ۱۹۲۲ زورنالېستان چې د کابل ښار په ۱۶ لومړنیو سازمانو او ولایتونو په ۱۶ شوراگانو کې راغونډ شوي دي او د اتحاد د یې غړیتوب یې منلی دي. چسپي نوموړي شمیر ۹۰۱ تنه په حرفه او ۱۰۲۱ تنه د جمعی ارتباطی وسایلو په برخه او ۱۰۲۱ تنه نور د قلمی همکارانو په توگه کار کوي.

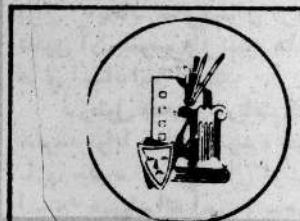
د دغې اتحاد یې له مهمو فعالیتونو څخه یوهم د نړیوال زورنالینم د پیرو نویو او مهمو زورنالېستی میتودونو بنسټ د زورنالېستانو روزنه او پالنه ده. په همدې توگه اتحاد یې تراوسه وکولای شول چې د کورنیو ایداننیو تجربو لرونکو استادانو په همکاري (۳۶) زورنالېستی کورسونه جوړ کړي چې په دغو کورسونو کې ۱۶۲۳ تنه زورنالېستان روزل شوي او زده کړه یې په کې کړې ده.

برسیره پردې اتحاد یې تراوسه د زورنالینم د تئورې په باب (۲۵) کتابونه په مختلفو برخو له هغې جملې د هیواد د زورنالینم د لارې د وتلو استازو په برخه کې خپاره کړي دي. اتحاد یې تر اوسه خپل لوي علمي سیمینارونه او درې مسلکي سیمینارونه جوړ کړي دي. اتحاد یې وکړای شول چې تراوسه د زورنالینم په برخه (۱۲) کانکورونه اعلان کړي چې هر یو یې په خپل وخت کې گټور او د زورنالېستانو د هڅونې او

تشویق په برخه کې یې ښه اغیزه کړې دي.

د زورنالېستانو اتحاد یې په ۱۹۸۰ کال کې د زورنالېستانو نړیوال سازمان

غړیتوب د دغه سازمان د کنگرې په ترڅ کې چې په مسکو کې جوړه شوه ترلاسه کړ. په عین حال کې د اتحاد یې له غړیتوب څخه تراوسه د وړو غړو د اجرائیه هیات د غړي په توگه ټاکل شوي دي. د اتحاد یې د زورنالېستانو اتحاد یې د ۱۹۵۰ کال د اساسنامې په منلو سره د هغه سازمان د جمعی فعالیتونو په ترڅ کې د سولې او نړیوالې ترمې له داسې څخه په نړی کې ښه کوي او د زورنالېستانو له حقوقو څخه په نړیواله سويه دفاع کوي. د لښوکلونو په اړه د افغانستان د زورنالېستانو له اتحاد یې سره مادي مرستې کړې دي. د خپلو مرکزونو له لپارې چې په پراگه برلین کې بوداپست او صوفیه کسپي د افغانی زورنالېستانو په روزنه او تربیه کې په زړه پوري ونډه اخستې ده. او هم د افغانی زورنالېستانو د روزنې په خاطر خپل استادان هم کارلی دي. د اتحاد یې د زورنالېستانو اتحاد یې د اسیا او افریقا د وچو او د لاتینې امریکې له (۱۹) اتحاد یوسره تړونونه لاسلیک کړي دي. په نوموړیو خبرو برسیره د زورنالېستانو پاتې په (۸۱) مخ کې



د هنرمندانو اتحاد یې له محترم رئیس یردیس څخه موخوښتل خو ووايي چې ایاد دوي اتحاد یې د هنرمندانو په راغونډونو کې په زړه پوري برخه اخستی او که نه په ځواب کې یې داسې وویل:

د افغانستان د هنرمندانو د انجمنونو اتحاد په ۱۳۰۹ کال کې جوړه شوه. د دغې اتحاد یې د جوړیدو اساسی هدف د هیواد د هنرمندانو راتلونکې د هیواد د وگړنې هنر مسورتیا د هنرمندانو له حقوقو څخه دفاع، د مختلفو هیوادو له هنرمندانو سره دوه اړخیز اړیکې، د نورو هیوادو خلکو ته د هیواد د هنرو پیژندنه ده. مگر اساسی پوښتنه د لته ده چې ایاتحاد یې وکولای شول چې په تیرو لسو کلونو



زورنالېستۍ او اتحاد

زورنالېستۍ او اتحاد

کې پر نوموړو اصولونو بریالی شئ که نه! محوآب ساده دي په دي مانا چې د یو والي کلمه په خپله د اټکي په گوته کوي چې د داسې اتحاد یو رامنځ ته کېدل باید له کښته پیل شئ او په خپله ځلک باید دا اتحاد یې رامنځ ته کسړي. خوله بده مرقه چې زموږ د هیواد اتحاد یې په تیره بیازموږ فرمایش جوړه شوي وه. لیکه یې د لور و فونیشنو انعکاس وکړ او هغه څه چې باید اتحاد یې ترسره کړي واي هغه تري پاتې شول او بله لاره یې فوره کړه حتی وی نه شوي کولای چې د اتحاد یې د یې اهداف په خپله د اتحاد یې د غړو په منځ کې خواره کړي. همداروچه وه چې له مختلفو اړخونو څخه زموږ پسر اتحاد په بنادې انتقادونه راپیل شول. خو په دي وروستیو وختونو کې زموږ د اتحاد یې غړو و تصمیم ونیو چې زموږ اتحاد په باید. په خپلو پښو د ریسرې او د خپلو غړو فونیشنو ته باید محوآب ورکسړي. په هر ډول د اتحاد یې د فعالیتونو په باب باید وایم چسپي: زموږ په اتحاد په کې پدغه انجمنونو فعالیت کوي دغه انجمنونه د مهندسانو او انجمنونو، انجمنونو، د تیاتر د هنرمندانو، د سینماگرانو او د موسیقۍ دي. زموږ اتحاد په بر مرکز برسیره په پدغه ولایتونو کې ولایتی شوراگانې هم لاسرې چې د مختلفو برخو هنرمندان په کسپي پاتې په (۸۱) مخ کې

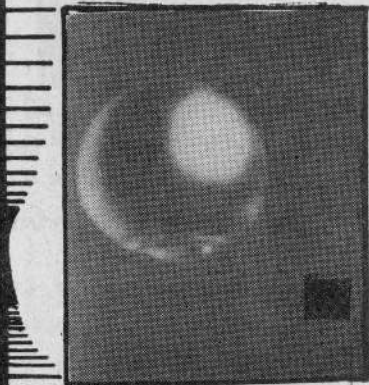
د لیکوالو انجمن د هغه لیکوال او هنرمندانو

د لیکوالو انجمن مرستیال محترم اکبر کرگر فوارم چې د لیکوالو انجمن د نویو هلوځلو په باب موز معلومات را کړي. د لیکوالو انجمن رئیس اوسرستیال د هغې برتینې فونډې په ترڅ کسپي ټاکل شول. په دغه فونډې کې د هیواد نامتو او سابقه لرونکو لیکوالو وگړي وکړي. کولای شو ووايو چې دا د افغانستان د لیکوالو انجمن لومړنی بلینم و چې د هغه په ترڅ کې د انجمن رئیس پخپله د لیکوالو له خوا ټاکل شو. د آزاد انتخاباتو له ترسره کید وروسته د انجمن په شریانونو کې یو هڅون او خوځښتون رامنځ ته شو چې د هغه په ترڅ کې پخوانی بیوروکراسی په تمامه مانا د له منځه تللو په نقال کې شوه. زموږ د انجمن انتخاباتی مشرتابه تر هرحه لومړي خپله پاملرنه د لیکوالو انجمن خبرونو د ژوندون مجلې ته وکړه. لیکه چې دغه مجله د نه پاملرنې له امله د کال په وروستیو شپږ میاشتو کې له چاپه راووته دغې مجلې د فصل نامې ښه فوره کړې. د زیاتو مخونو او زیاتو مطالبو په لرلو سره خبرې یې د مشرتابه بله بریا د قلم جریده وه چې په دي وروستیو کې لومړي گډه له چاپه راووته او نوري گډې به یې په هر وخت کې خپري شئ. د محوآب لیکوالو کانون، هم بیوته را ژوندي شول د محوآب لپاره چې زیاتره د کابل پوهنتون او نورو پوهنتونو کې دي د زده کړې کورسونه جوړ شوي دي دغه کورسونه د شعر، نقد او څېړنو او داستان په برخو کې فعالیت کوي. د افغانستان د لیکوالو انجمن هیله کوي چې د هیواد هر لیکوال او هر شاعر باید دغه انجمن خپل کورنولی او په خپلو ايجادی او تحقیقی لیکو باید له دغه فرهنگي مرکز سره مرسته وکسړي. زموږ د انجمن هدفه او مهمې دندې د قلم مبارزه او د فرهنگ مسورتیا ده موز دغه اصل ته پرته له دي چې پاتې په (۸۱) مخ کې

آخرین بسفای

ترجمه نریدون محتاط

در کجا نشست ؟ بپرند



دار به استعفا کرد .
نویسنده میافزاید :

البته مسلمانان که میتوان این چنینی
حوادث را بیشتر شمرد و دلایل آن را
هم ادا می داد و ولی باور دارم که
شما همه چیز را خوب میدانید . نظام
سوسیالیستی در سراسر بلاک شرق
بادیگرگو نمایی روم روگردید و در
کشورهای یاد شده که چند ماه پیش
توسط دیکتاتوران اداره میشدند -
انتخابات دموکراتیک به راه افتید و در
سیستم سیاسی و اجتماعی آنان دمو -
کراسی راه یافت و باید گفت که این
تحولات خارق العاده است . یقین
دارم و من یگانه کسی نیستم که از تصادف
تعمیر آور بین تغییرات در اروپای
شرق و خبرهای مشاهده بشقابهای
پرند در اتحاد شوروی آگاهی یافته ام
بل شواهد عینی در سراسر جهان و به
ویژه اتحاد شوروی موجود است که
حکایه گر مشاهده بشقابهای پرند اند
شاید شما از خود پرسیده باشید که
آیا بین این گونه تحولات اصلاحی
و باز دید متعدد توسط مخلوقات از
سپاره های دیگر کدام ارتباطی وجود
دارد ؟ آیا باز سازی یک نوع طرح
موجودات زنده خارج از زمین است ؟
من در تلاشی یافتن پاسخی برای این
پرسش ها برآمدم و بایک نماینده
سفارت پولیند تماس گرفتم .
نماینده سفارت پولیند گفت :
من در این مورد نظری ندارم و برایم
مشکل است که اشتهار نظر کنم . در
حقیقت من نمیدانم .
با وجود این همان نماینده یادآوری
کرد که : بقیه در صفحه (۸۹)



نورهای مخالف روی بحث پیرامون
اصلاحات سیاسی اعلام نمودند .
۲۱ اکتبر ۱۹۸۹ :

روزنامه " صنایع سوسیالیستی اطلاع
میدهد که یک سفینه اجنبی بزرگتر از
مشتاب و با چهار چراغ بزرگ که دریا -
لای شهر سبیر یایی او مسک توفت کرده
بود دیده شده است . درین رویداد
افزون بر دیگران ، یک افسر عالی مقام
به نام " جگین ولادیمیر لوکینوف " نیز
شاهد عینی بوده است که قرار گزارش
روزنامه وی از جمله اشخاص با
صلاحیت و قابل اعتمادی میباشد که
جریان عینی قضیه را حکایت کرده است
۲۱ اکتبر ۱۹۸۹ :

یک مقام رسمی شوروی اعلام داشت که
عضوی از اعضای پیمان وارسا میتوانند
در هر موقمی که لازم داند به پیمان
وارسا را ترک گویند . یقینی پیمان -
کوف رئیس شورای عالی اتحاد شوروی
اظهار داشت که ماسکو قاطعانه از
سیاست عدم مداخله در امور دیگر
کشورها پیروی میکند .
۱۰ سپتامبر ۱۹۸۹ :

پس از سال ۱۹۴۸ نخستین حکو -
متی در چکوسلواکیا به قدرت رسید که
در آن کمونیستها اکثریت ندارند
این تغییر که موافق به خواست و ذ -
هلیت عامه صورت گرفت و گوستاف
هوساک رئیس جمهور محافظه کار را -

داشت و به من نزدیک گردید و آن
جانور به جای سر هتتها یک نشان
دکه مانند کوچک داشت که به وسیله
آن از چشمش نور میافشاند و ناگهان
ناپدید گردید .

یک زنبور پرور به نام " ج " شراکلازاف
آن منظره را تایید کرده افزود که دو -
جسم روشن بیضی شکل که بزرگی آنها
به اندازه هواپیما ها بود در ارتفاع
تقریباً ۲۰۰ متر از زمین توفت کرده
بودند .

۱۳ اگست ۱۹۸۹ :

اتحاد شوروی همه محدودیتها را در
مورد آثار نویسنده گان که ورود و نشر
آنها شان به اتحاد شوروی ممنوع قرار
داشت رفع کرد . این رفع محدودیت
شامل آثاری به نام " گلاک آرکیپلاکو "
" جزیره گلاک " اثر الکسندر سولژ -
نستین که حماسه بی از اردو گامستا -

لین بود و نیز میشود .

۲۵ اگست ۱۹۸۹ :

تدایوس مازو یکی به حیث نخستین
ضدر اعظم غیر کمونیست پولند در بلاک
شرق انتخاب شد و حزب همبسته گس
وی در این کشور قدرت را در همین
آوان به دست گرفت .

۱۹ اکتبر ۱۹۸۹ :

رهبران افراطی کمونیست آلمان شرق
که به قیام سراسری برای دموکراسی در
کشور تسلیم شدند و تمایلات خود را با

آبهاجم بشقابهای پرند بالای شوروی ، محرک باز - سازی خواهد



آبها با رو آوردن بشقابهای پرند
تحولات کیفی اتحاد شوروی و اروپای
شرقی و جهان را در بر گرفت که
این مطلب حاوی تمهیزها و نظراتی
در این زمینه است که برخی خواسته اند
دیگرگو نمایی را که در کشورهای
جهان و شوروی رخ داده است هم
حوادث فرود آبی بشقاب های
پرند پیوند دهند . به یقین که
مور این مطلب مخالفی از دلچسپی
نیست .

واقعا چه چیز موجب تحولات کیفی
در اروپای شرق شد و آیا هجوم
بشقابهای پرند بالای شوروی محرک
باز سازی خواهد بود ؟

واقعیتهای خودشان حرف میزنند :

۱۸ اگست ۱۹۸۹ :

یک روزنامه کیهان مرکزی حزب کمو -
نیست شوروی به نام " صنایع سوسی -
الیستی " گزارش میدهد که بشقاب
پرند بی در منطقه پرز واقع روسیه -
مرکزی فرود آمد . لوبیا و مین و مین و
یک خانم دهقان است که چنین اظهار
داشت :
" یک شی که به انسان شباهت

گفتگوزا - معروف

داشته و ماستری اشرا در رشته مطا -
 لغات سیاسی به دست آورده است
 وی مدتی را در غرب افریقا به مطالعه
 فرهنگ مردم پرداخته و از ۱۸۳۱ به
 اینطرف برای بی بی سی کار میکند
 در فبروری سال گذشته به مسایل
 افغانستان علاقه گرفت در پنجا به شهر
 های مزار شریف و جلال آباد و هرات
 میهنه و کندهار میافرت های داشته
 و سپس در اسلام آباد توظیف شد
 او سفرهای زیادی به اطراف و
 اکاف کانا دا نموده و افریقا و شوروی
 هند و پاکستان و افغانستان و لندن
 را از نزدیک بلد است و آرزو دارد -
 ایتالیا را نیز ببیند

باخانم لیزدوسیت صحبت مختصری
 داریم که انرا با هم میخوانیم :

س : ممکن است از حرف هایسی
 بهرامون زنده گی خودتان بهما غایم ؟
 ج : من هم اکنون ۳۱ سال دارم و
 یک ژورنالست هستم که به بی بی سی
 احترام زیاد دارم و با کار کردن با
 آن نهایت خوش مییابم
 وطنم را زیاد دوست دارم و افغان ها
 را نیز و افغان ها را مردمانی پالته
 ام که در برابر وطن احساس عجیبی
 دارند . آنها بیکه از کاشانه و دیوار
 خود به دور مانده اند و بسیار زهاد
 رنج میکشند ...

شما میگویید انشاء الله من هم
 میگویم - به هر حال مهمترین نکته
 اینست که روزی همه دور افتاده گان
 به میهن خویش برگردند

س : افغان ها را چگونه یافتهاید ؟
 ج : برایم بسیار جالب است و وقتی
 میبینم که مردم افغانستان مانند مرد -
 مان سر زمین خودم و ظرافت و سبزه
 بی دارند . به نظر من افغان ها
 " (چه آنها بی که در خط دولت قرار
 دارند و چه برخلاف دولت) همه
 یک احساس عمیق و یک صفت برآزنده -
 دارند : شهامت . این ها دارای
 قلب بزرگ هستند .



افغان ها کرامت انسانی را گرامی
 میدارند ، خانه خود و استقلال خود
 را دوست دارند و طرفدارانند که با
 مغز خویش مستقلانه بهندیشند و بعضا
 همین خصوصیت سبب ایجاد مشکلات
 میشود .

به هر صورت کرکتر های افغانی را بهش
 از حد می پسندم ، اما به من لازم -

نیست تا فیصله کنم که چی کسی بر حق
 است ؟ این سوو یا انسو ؟
 اینجا و آنجا حرف های بهرامون شاه
 سابق به گوشم میرسد اما حرف ها
 بهرامون صلح را در همه جا میشنوم
 امیدوارم اراض دین سر زمین هر -
 چه زود تر حکم فرما گردد .

س - در موقعیتی که قرار دارید
 چی فکر میکنید چطور خواهد شد ؟
 ج : در جریان کارهایم و حقیقتا
 من با افراد جالبی در هر دو طرف
 رو بر شدم . نمیدانم چقدر وقت دیگر
 با او ضاع این منطقه سر و کار خواهم
 داشت . من هم بسیار علاقه مند هستم
 بدانم . که چی واقع میشود و به اصطلاح
 چطور خواهد شد ؟

مشکل است که نظریات شخصی خود
 را بگویم . در هر دو جانب با استعداد
 دهای قابل قدری ملاقات نمودم .
 بهرینند ؟ مثلا در پشاور و او ضاع
 کاملا اشفته و پیچیده است چندین
 حزب و روشنفکران در سطوح مختلف
 افزون بر این ها تعداد رهبران زیاد
 ولذا وحدت نظر و عمل موجود نیست
 شماری را دیدم که صلح میخواهند اما
 از اینهم ناگفته نگذیرم که هنوز در آنجا
 نفرت عمیقی نسبت به حزب وطن وجود
 دارد خوب شاید نظر به خاطره ها
 و تجارب گذشته .

س : لطف کرده در باره معتقدات
 تان به خواننده گان سپارون معلوم
 مات ارایه نمایید .

ج : خوشبختانه در فامیلی معتقد
 به ارزشهای مسیحی تولد شده ام -
 خودم یک خدا پرست اصیل و رومن
 کاتولیک هستم که با تمام جنبه های
 ان نمیتوانم موافق باشم ، زیرا من
 به سایر مذاهب نیز علاقه مند دلم
 میخواهد راجع به سایر مذاهب چیزی
 های بدانم ، به ویژه اسلام و فکری
 میگویم اسلام محتوی و کیفیت دیگری
 دارد .

الته این نکته بسیار روشن است
 که بالا خره ما هر که باشیم و هر چی
 باشیم به خداوند واحدی عقیده داریم
 بقیه در صفحه (۹۴)



ژورنالیزم رشته مورد توجه و احترام
 در عصر ماست
 خبرنگاران امروز نهضت نگارش تاریخ
 معاصر را در پیوند با گذشته و آینده
 در دست دارند . ازین رو مقام
 ژورنالست با همه اعتبار و صلاحیت
 وی توسط قوانین جهانی تسجیل -
 میشود .

و اما ژورنالیزم در جهان ما چقدر
 ارزش یافته و خبرنگاران در کدام -
 حدودی از اثر گذاری برخوردارند کشور
 هاغبل مینمایند و بهایید با خانم
 لیزدوسیت و دو شهزده نا آرام و -
 جستجوگر آشنا شویم .

لیزدوسیت در شرق کانادا در قصبه
 کوچکی به نام بارخوست تولد گردید
 شش خواهر و برادر دارد او که با
 تسلط کامل به فرانسوی و انگلیسی
 حرف میزند ، در " یونیورسیتی کوبین"
 تحصیل نموده است .
 در سیاست و اقتصاد مطالعات زیاد

در پی جستجو

باخانم لیزدوسیت خبرنگار بی.بی.سی معرفی شویم

نسل جوان در ستیز موسیقی



حمید گلستانی

دیگر

آن در زمینه آموزش آلات موسیقی محترم استاد سلیم سرمست محترم آرمان و محترم ننگالی کمک مان میکردند.

* اساسات و آموزش هر آله موسیقی را جداگانه در اوقات تعیین شده چي گونه مي آموختيد ؟

- ما هر آله موسیقی را در اوقات معین به خاطر تمرین و کار پراتیکس موسیقی و هارمونیزه شده اجرا میکردم یعنی نواختن تمام آلات موسیقی موازی با آهنگ اجرا میشد.

* چي زمانی حنجره تان را امتحان کردید ؟

- وقتی که دانشجوی لیسه موزیک بودم با آموزش آلات موسیقی و آهنگی را به زمزمه میکردم و رفته رفته احساس کردم میتوانم در اثر تمرین و تجسس بیشتر در عرصه موسیقی آواز خوان شوم و این پشتکار باعث شد تا در کنسرت هایی که از طرف مدرسه موزیک به راه انداخته میشد آواز بخوانم.

* به سندی ریادیو چي گونه راه یافتید ؟

- از طرف لیسه موزیک سری به ریادیو افغانستان زدم و بعد از امتحان در برابر استادان هنر موسیقی موفق شدم نخستین آهنگم را ثبت نوار های ریادیو کنم.

* چي کسانی شما را درین راه یاری کردند ؟

- تشویق بیشتر هم از طرف خانوادام وهم استادانم یاریم کرد تا هنر آواز خوانی را ادامه دهم.

* چند آهنگ ثبت ریادیو و لپسنگ تلویزیون دارید ؟

- در آرشیف ریادیوسی و پنج آهنگ بقیه در صفحه (۱۰).

در سال ۱۳۵۴ شامل مدرسه موسیقی کابل شد و راه آموزش هنر موسیقی را دنبال کرده با وی حرف های بی دایم که خوب است از زبان خودش بشنویم.

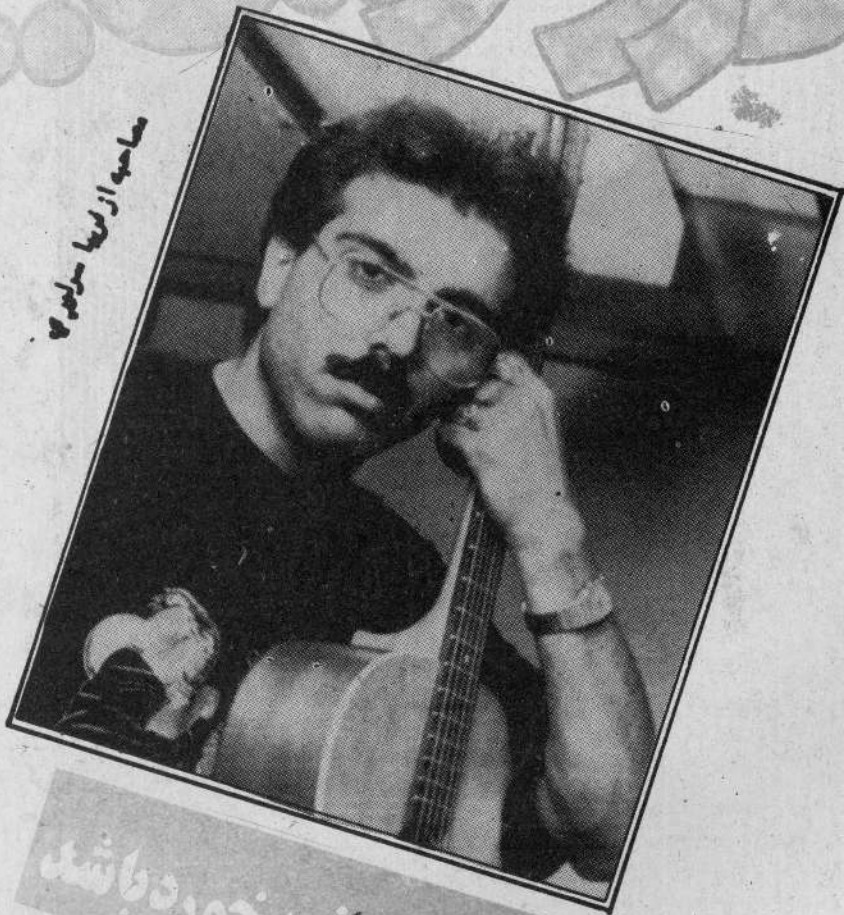
* شما هنر موسیقی را از کجا و چي گونه فرا گرفتید ؟

- من در لیسه موزیک نواختن تمام آلات موسیقی را فرا گرفته ام ، اکنون خودم میتوانم ۱۵ آله موسیقی را خوب بنوازم با تمام نورم و اساسات

صاحب از دنگه اجر

باری حرف های مان را با گل شگفته بی از باغستان موسیقی می آغازیم که صدایش را بار بار از امواج ریادیو افغانستان شنیده ایم و گاه گاه تصویب همش را در صفحه تلویزیون های مان دیده ایم این گل نو شگفته موسیقی جاز کشور ما حمید گلستانیست و ی

روزنامه فرهنگی و ادبی



صاحب از گیتار سازی

یم را پاسخ بدهد :
* قسمی که میوه‌هاست و باز از موسیقی
محلی گرم شده است و برخی از آواز-
خوانان ما میکوشند بیشتر محلی بخوانند
و بیشتر آنان نیز از همین راه
به زودی به شهرت رسیده اند و شما
در رابطه چس نظر دارید ؟

— همه میدانند که مادر اوضاع و احوال
کشور کشور شاهد روی کار آمدن شما-
ری از هنرمندان استیم که میرا از کسی
و کاستی نیستند ، اگر آنان راهموا ره
به یاد انتقاد بگهیم ، گناه است و
اگر بی جهت تشویق هم شوند -
درست نیست که عده از این هنر-
پندان مایه سوی موسیقی محلی رو -
آورده اند ، این کار خوبست و زهرا
موسیقی محلی و موسیقی اصیل کشور-
ماست و نباید گذاشت که این موسیقی
از خاطر ها برود و فراموش شود و باید
آن را هیچگاهی از یاد نبرد .

* یک آواز خوان و چس گوته میتواند
جای در بین هنر دوستان مردم
باز کند ؟

— راهیابی و یاکسب هویت در بیوسن
مردم و پذیرفته شدن از سوی مردم
اگر نیست خیلی دشواره هنرمند باید
متواضع و خوش برخورد بی آلا پیش
و در همین زمان باید در عرصه موسیقی
کوشا باشد تا از طرف مردم مورد پذیرش
واقع شود .

* شما این راه را حتما پیموده اید ؟
— من هیچگاه خود را مثال نمی آورم
من خیلی درین راه جوانم و سفیر
های طولانی در پیش دارم و این که
بقیه در صفحه (۸۷)

روح الله رو بین : هنرمند باید متواضع و خوش برخورد باشد

همه علاقه مندی جوانان به آوازی وی
شهره تلاش های وی باشد .
روح الله رو بین از زمان مکتب به
آواز خوانی آغاز کرده است زمانیکه
شاگرد صنف هشت مکتب بود . در
لوسه موزیک درس را آغاز کرد و با علاقه
مندی که به موسیقی داشت و توانست
این راه پر خم و پیچ را تا حد توان
پیمایند .
از او دعوت به عمل آوردیم تا پهرشهاد

با آن که خیلی جوان است و سال
های زیادی پیش رو دارد تا به سطح
آگاهی هنری و تجربه هایش بیفزاید
با آن که زمان کم میکند که کام در
راه هنر موسیقی نهاده است و با
آن هم توانسته جای در دل های
جوانان و علاقه مندانیش بگیند و شاید

✦ چرا باید در چارچوب یواری خانه
 کاکام میسودم ؟
 ✦ چرا باید یعلوی رنج پتیمی
 رنج همیشه در آغوش دشنام بودن
 را میکشیدم ؟
 ✦ چرا باید همه هستیم در مرداب
 طعنه مخانه های - مخانه های
 بیگانه ام - مدفون میشدند ؟
 ✦ چرا ؟ چرا ؟ چرا ؟
 این چراهای بود که امروز این جا -
 در زندان - در سایه پاسپانهای تنگ
 در آرد در شرایط بند پخانه زنانه
 پاسخ شایسته میجویم و گاهگاهی با خود
 میاندیشم که پاسخشان را گرفتیم ...
 چراها احمقانه تر از زنده گیم
 استند ، چراهای کتیه نیستیم استند
 من آشنای همه شما هستم مردم !
 مراباور کنید (من از قطره قطره اشتباه
 شما زاده شدم و دریا شدم ، و اینک
 حالا ... نه درختی رو اندم ، نه گلی
 آیدادم و نه حلقی ترکردم - و اینک
 حالا در ریگستان بی انتهای گناه
 آدم ها نی نی (آدم دزد ها)
 دارم نیست میخیم .
 مراباور کنید من از شما هستم مردم !
 فصل سردی ها زوزه پد رود را مسر
 کرده بود ... زمستان میگفتند
 شبها چون زغال هنوز هم آغوش مسر
 وسعت و سپاهی داشتند . شبهای
 انفرین شده خود را میگویم شب های
 که حالا میدانم اشتباه کرده بودم ،
 در تنفس ، پایدستی من از آن شبها
 میترسیدم و از آن نفرت میترسیدم (همیشه
 اطمنه و دشنام و لبت و کوب را میگویم)
 شب های نارامی که در بلاک های
 شش طبقه بی در ابارتمان باگی
 به بستر میرفتم و بامداد ها با حسرت
 آزادی از بستر میخواستم ... آزادی
 را میگویم درونی را که قانونیت نیستن
 و پانیدن نمیگذاردش حضور صاف و -
 واقعی داشته باشد اینان از ورطه بی
 جستی زده و به ورطه بی دیگر افتاده
 اند و ترخه زنده گی شان جنسین
 است ... که من ... من سحر
 نشده یک نیمه شب را از پله های
 زنده بلاک جستم که آزاد () شوم
 و بدیدم که در ورطه بی افتادم ... آن
 شب هرگز فردا داشت شب بی فردا
 که تاحال من در آن جاری استم و هر
 آن ذره ذره ام رامیبلد ...
 شب سرد هنوز بستر مهاجرت بر
 نداشته بود که من مهاجر بی خیمه

نوشته: صلح رهش

دردی که در خواب

از سلسله گفتار و سخن در خانه

آن شدم . ملا و خروس هنوز در خواب
 بودند که من در پرستش نفرت د ختراده
 ام جاده سرد را با گام های بد گمانم
 به عبادت گرفت فرار کردم - همه
 انسان ها فرار را گاهگاهی امتحان -
 کرده اند ، بچه های مکی ، فاکولتور
 بی ها مامورها ، زندانی ها ... همه
 و اما راست میگویم من آن شب بی فردا
 بار اول فرار کرده بودم ، فراریکه به
 بازگشتش بی باور بودم . فراری منطبق
 فراری بلان بی مکان ، فرار همه
 سراسیمه گی های یک دختر فراریکه
 مرا هرگز به ایام نرسانید ... چی
 انحرافی که فرارش نام داده اند .
 وقتی از جاکهای عمارت های پنج و
 شش طبقه بی با شتاب بیرون آمدم ،
 فکر میکردم خدا مرا معاف خواهد
 خواند چی تنهایی (چه تنهایی به
 اندازه همه بی سرناهمیم .
 من از بلاک های بیج در بیج و تو
 در تو که نام فرنگ (مکرویان) برای
 داده اند ، با اندام کوچک و سست
 شده بیرون میسدم در وسعت تنهایی
 چی بست تر معلوم میسدم و اما وقتی

دروازه و ابارتمان شان ده ها رنگ و
 بیونگ زنده گی میکند و اینک یکی از
 این رنگ های آتش گرفته میروند که به
 انجماد یخبدان فرار برای همیشه
 نام نوبی شود ... خدیجه بی سرنا
 و بر باد در جاده ها ، و جاده با سخاو
 پذیریم کرد و من از بی سرو سامانی و
 بی کسی جاده ، گلابه دار ، آخر
 در آن جاده ، کسی نگفت که :
 - دختر ! برو که بر باد تر از بر باد
 میسوی ... (در آن جاده کسی نبود)
 من از تقاطع دست جاده فقط
 رفتن را گزیده بودم . آسمان ، آرام
 آرام از سیاهی جامه عوض میکرد صبح
 کاذب آن روز ، صداقت کرد و اما بر من

قریه بی یک توت بیدار میشد کمرهای
 خرها صاحبانشان برای کار روزانه
 بسته میشد یگان موتور و اسب و سوارو
 عابری در کام تلخ و سیاه جاده پدید
 شدند و من هنوز در ترس و در نفرت
 به سوی ناگهان گام بر میداشتم . صدای
 قدم هایم را که میشنیدم در توهم و یا
 شاید در جنگ با توهم میفرود و زمانی
 هم از هیبت بی صدایی بیرون میکشید .
 از برابر موتوری به سوی شهر در حرکت
 بود . با همه سرعتی که داشت ، برک
 زد ، نمیتوانستم آن سوکه موتور و موتور
 ران بود نیمه . حتی نمیتوانستم
 دستچاه گیم را از اثر صدای دلخراش
 برک و جنگ تایرها و سرک پنهان نگه دارم .
 زود دروزد و از عقب کار هی کل خشک
 و ترسم ایستاد و صدایی برآمد :
 - (بیایک برسانت !)
 گفتم :
 - نی تشکر !
 و قبل از ادامه حرف هایش تصمیم

از ته نورانگی های بلاک های میگفت شتم
 و سایه ام از گام هایم میگریخت هر قدر
 از نور دور میسدم ، همان سایه
 گریزانم قد بر میافراشت بلند میشد و من
 خدیجه ، دیگری را در سایه ام میدیدم
 خدیجه بزرگی را که چی سریع تادور
 ها به زمین دراز میشد آرام آرام در -
 میان لکه های ذخیره های آب جاده و
 راهرو ناپدید میگردد ، شاید تفسیر
 زنده گیم همین بود .
 دقایق گذشت و سپس ، راه سرک
 شرقی شهر را پیش گرفتیم . سنگ ها
 پارس میدادند و شاید هم عده شان
 در خواب بیدند - حالا دیگر عمارت
 های چاروبنج و شش طبقه بی دور -
 میسدم - از عمارت های یک در ساختمان
 خود ، خواهان و برادران (چندین
 گانه) را میمانند ... در هر

هرگز آن شب ، فردا نشد ، زود روشن
 شد و اما فقط سنگهای کنار جاده با
 پارس اعتراض آمیز استقبال میکردند و
 من هم روانه ناگهان بودم . یاد م
 می آید که زود زود به عقب میسدم .
 هنگامی ترس سزایام را کاملاً در آغوش
 بی پناهنش کشیدم که عمارت ها در میان
 قیاب رنگ صبح نمود مید ، ناپدید
 میشدند و من خود را در هاله بی از قیاب
 و سرک و تنهایی بیچیدم یافته بودم

گرفتم چیخ بزم اما بی کسی جاده ، مانند
 انگشت ، مهر خاموشی بر لبانم زد ...
 خواستم فرار کنم و اما مرد دودست بی
 ترس و چرک و ترکید ، اش را دور کمرم
 که کوچکتر از حلقه دویازوش بود ، چنان

به هم گره کرد که حتی کوچکترین مقاومتی
 کرده نتوانستم . مقاومت چی که نمی از
 آخر چیخم در فضای تنگ داخل موتور
 بیچیدم .
 تاحال توگلی بودم دست نخورده ،
 تاحال من فقط باد ستان خشن لت و
 کوب میسدم . اما حالا با دود دست
 خشن و شهبانی ، خود را اسیر یافتیم .
 در لحظه کوتاهی موتور به حرکت آمد و
 سفرم را در موتور ادامه دادند مرد یک
 مرا دزدید و بعد هانامش را (نعیم)
 معرفی کرد ، شاید بارها روسی هارا
 در این وقت (صبحگاه) از جاده
 دزدیده و برده و در ادامه کمالست
 شبیکه زن پسر از به دست آوردن پول
 کزایه اشراه خانه را در پیش گرفته ،
 خود را ازضا نموده باشد ... او -
 (نعیم) به همین اعتقاد مراسور موتور
 کرد مگر در شهر مادراین دم صبح
 جاده ها باید دختران تهاوراه تم و
 بیحال و بیخواب را در خود داشته
 باشند ؟ نی (فقط این ساعت ها -
 ساعت های بی باوری بی اعتماد است .
 نعیم - مرد یک سخت میتوانست با
 خشونت قیمت هر چیز را بپردازد - از
 زیر موهای چرک و کمالش یک جفت چشم
 وحشی بگرد ، سرعت موتور را تعقیب
 میکرد و آن جا پایبند تر از چشمایش گسند
 بوی ریش و صورت نشسته و دندانهای
 زردش پدیدار بود . تازه وقتی خود را
 سوار موتور یافتیم ، دانستم چی اشتباهی
 کرده ام .
 - انسان چی موجود خود خواهیست
 به اندازه خود خواهیش ، چی
 راهگمیست ، تاحال خودم خود را فرار
 میدادم ، اما حالا که کسی دیگر
 میخواهد به همان سو فرارم دهد ،
 من ناخوشنوم ... شاید دوست دارم
 که با پایهای خود ، به انتهای موهوم
 زنده گیم برسم .
 موتور در امتداد جاده همچنان
 میدوید ، گویی میخواست نقطه پایان
 مشرق را دریابد . باری درخشم و
 بیخ کوچه بی و کوچه گلی از مشرق
 روگشتاند . اندکی بعد کنار عمارت
 قلعه نمای از موتور بایین شد و حرثی را ،
 که در تمام راه با خشونت گفته بود ، باز
 تکرار کرد .
 ((ده فکر فرار نیاشی که ای منطقه
 همه اش از خودم اسرو ...))
 و بقیه صدای دشنامش را صدای -
 کفش دروازه موتور برید - الفاظ ، لحن
 بقیه در صفحه (۹۰)



تهیه کننده: حسین نصر

سال سواد

علل زمین لرزه

یونسکو و سازمان ملل متحد سال ۱۹۹۰ میلادی را به نام سال بین-المللی سواد آموزی اعلام کردند. معاون یونسکو ضمن اعلام این خبر گفته است "سواد آموزی صرفاً به خواندن و نوشتن محدود نمیشود. اخیراً وزیر تعلیم و تربیه ایسا-لت کوچک کانا دا اعلام داشته است که دوازده درصد از مردم آن ایالت قادر به خواندن و نوشتن نیستند و شمار زیادی نیز اگر چه میتوانند بخوانند و بنویسند، اما قادر نیستند از عهده ساده ترین امتحاناتی حاوی مسایل و نکات بسیار ساده در زمینه های جمع و تفریق یا نگارش برآیند. در حالیکه تعریف یونسکو از بسواد چنین است: "بوسواد کسیست که نتواند متن ساده ای را که به حوادث و امور روزمره زنده گی مربوط میشود بخواند و بنویسد و بفهمد."

و سپس انبساط سنگها پدیدار میگردد در صورت این جا به جایی به صورت خط مستقیم و سریع از پنج تا چارده کیلو متر در ثانیه به سرعت دستگا-ه های ثبت لرزه میرسد. امواج دیگری که (س) نامیده میشوند و دارای تکانهای عمودی اند در زمین هسکا-فهایی به وجود می آورند یعنی بسا مقایسه امواج ه خط مستقیم بصراتب مخرب تر است و به ویژه اگر در مجاورت سطح زمین ایجاد شود ویرانی های بیشتری را سبب میگردد.

شدت زمین لرزه را با ریشتر اندازه گیری میکنند. چارلز ریشتر زلزله شناس معروف در سال ۱۹۳۵ در آلامایشگاه خود در کلفورنیا از شدت زمین لرزه و تعیین مقیاس برای آن، صحبت کرد یعنی انرژی آزاد شده در اثر زمین لرزه و محاسبه آن طبق حاصل منحنی های دستگاههای بقیه در صفحه (۱)

چندی پیش فاجعه بارترین زمین لرزه در تاریخ منطقه شمال غرب ایران را تقریباً به خاک یکسان ساخت. پیرامون علل چنین حوادث طبیعی میگویند: حرکات تکتونیک یا بیجا شدن لا به هادر محق زمین که روی یکدیگر مایلند ه سبب ایجاد زلزله میشود به گونه ای که لپه های همان لا یها به یکدیگر برخورد و فشار شدید ی ایجاد مینمایند این فشارها طی دهها و صدها سال افزایش مینمایند تا آن که سبب شکستن سطح زیرین خود میشوند و چنان تکانهای را به وجود می آورند که امواج آن تا سطح زمین محسوس میشود و بعضاً این امواج به اندازه ای قویست که انهدام ساختمانها را سبب میگردد. امواج زمین لرزه به انواع مختلف پدید می آید که بعضی امواج (پ) نامیده می شود و از تراکم یا انقباض

کشف یک گنج

باستان شناسان در نزدیکی های عشق آباد ظرف حاوی سکه های نقره و برنج را که برای بسیاری دانشمندان - تعجب آور است کشف کرده اند هنوز کسی ارزش این سکه را تثبیت کرده نتوانسته است و صرف دانسته اند که به سده های مختلف مربوط میشود . دانشمندان عقیده دارند که از قام روی بعضی سکه ها سال ساختن آنها را نمایاند که آن هم طبق سالتنمای اسلامت مثلا ۰۳۲۵ .

در کنار این سکه ها سوراخی دیده میشود چنین مینماید که به حیث زیور از آنها استفاده می شده است سکه ها از پایتخت خوارزمشاهیان به دست آمده که چندین قرن پیش اعمار شده بود و کتابخانه ها و محلات - زیبای آن در نتیجه چندین جنگی که رخ دادنا بود شدند . سپاه چنگیز و بعدتر تیمور لنگ این مرکز بسیار به خاک یک سان ساختند .

تمایل غیرمتجاز

به گزارش نشریه چیننا د پئی نوریکی از شهر های ایالت ساحلی فوجیان در جنوب چین از هر ۲۰ نفر یک نفر در زمینه تهیه فیلمهای مبتذل پورنو-گرافی فعالیت میکرده است . به قول همین روز نامه بازار این بقیه در صفحه (۱۲)

پدر و مادر

شماری از دانشمندان باور دارند کار های نخستین که البرت انشتین را شهرت داد به شمول تئوری نسبیت او مرون خانمش میباشد . مالوایا طریس دختر سیاه موی اهل صربستان در انشتوت تکو لو جسی زوریخ سوئیس وقتی ۲۱ سال داشت با البرت انشتین آشنا شد . آن وقت او ۱۲ سال داشت مو هایش مجعد و چشمان او آبی و نافذ بود . آن دو عاشق هم شدند و به خاطر مخالفت پدر دختر نتوانستند ازدواج کنند اما در سال ۱۹۰۲ یک دختر نامشروع داشتند که ناپدید شد . بعدتر آنها عروسی کردند انقلابی در شرف وقوع بود و البرت و مالوایا نخستین جفت عصری و مدرن بودند که از الکترودا-ینمیک واتوم صحبت میکردند و در سال ۱۹۰۵ ه انشتین طی مضمونی تئوری نسبیت تغییرات انرژی را مطرح کرد و

از اتوم سخن گفت تو کوبی در همین صفحات شده . بوستم جان گرفت و به وجود آمد . شهرت انشتین بالا گرفت و مالوایا در سایه آن به گمنامی خزید . خانم او در منزل مشغول تزیینات دوپسر خود شد . انشتین جایزه نوبل را نصیب شد دوباره عروسی کرد و به امریکا رفت و مالوایا را با طفل هایش تنها گذاشت . یک پسر مرد و دیگری پرو فیسور در رشته انجنیری شد . مالوایا در سال ۱۹۴۸ چشم از جهان بست بدون آنکه صفحه علمی ای را به نام خودش ایضا و چاپ کرده باشد . در سال ۱۹۸۲ نامه های انشتین عنوانی مالوایا طبع شد . نامه های عاشقانه که بیشتر به زبان دو همکار در عرصه پژوهش و تحقیق میماند . بقیه در صفحه (۸۲)

ترجمه از اسدالله ندیم

چشم‌ها و آدم‌ها

انسانها از روزگار ان پنهان در باره موجودیت مرموز و نامرئی (جن ها) تصورات کوناگونی را در حیطه پندارها معقاید و افکارشان راه داده اند . این تصورات در دوره ها زمانه ها و اعصار مختلف از هم متفاوت بوده اند . در زمانه های پیشین و نفوذ افسانه بی و موهومی این موجودات نامرئی مرموز خارج از دایره تصور ما و نهایت موجه در زنده کسی انسانها بود . البته که گذشت زمان همیشه با تغییر و تکامل همراه است به این پهنه مرموز و عجیب و غریب تصورات و پندار های انسانهای دوره های مختلف دیگر گونی های ناهمگون و - بنیادی را به وجود آورده است . نضر به آیات قرآن عظیم الشان و روایات پیامبران و اصحاب آن ها که پندارها موجودات با شعور هستند که پندارها پاکداشتن آدم در پهنه هستی توسط - پروردگار به با خواص ویژه گهها - بی که برای انسان ها غیر قابل دید میباشند ، آفریده شده اند . نصب این موجودات عمر دراز تر و بیشتر از آدمیزاد بوده و - مانند انسانها در انجام اواصر و نهی خداوندی از برخورد ها و پذیرش های یکسان برخورد دارند . بنا بر روایاتی شماری از ایشان دعوت حضرت رسول اکرم را مبنی بر پذیرش دین میباشند . اسلام قبول نموده ، بدینوسیله آیین اسلام را اختیار کرده اند و شاری از آن ها در خدمت کفر و مشرک و ابلهس میباشند . آنها محدودی مکانی رانمیشنا - سند و هر آن لحظه بی که قصد جای و مکانی راداشته باشند ، به آن جا در آن لحظه واحد دست میبایند . این بررسی البته از خصالت عام ، کلی بودن و نقاط آغازین این حقیقت بر خوردار بود مود بررسی دست داشته و سعی به خج میباید -

تا بر خورد انسانها را که نهایت ناهمگون و قابل تعجب میباشد . نسبت به این موجودات مرموز به تحلیل رز بایسی گذرا و شتابان گیریم . در خورد یاد آورست که تا گذشته های نه چندان دور - همین تصورات و پندار های مرموز در زنده کی انسانها گاه گاه هم نقش های تعیین کننده را - اختیار میکرد که از آن جمله ساله بروز بیمار یهای کوناگون ، رسیدگی و شفا یابی آنها بود . در این بحث فشرده و کوشش به عمل خواهد آمد تا به ویژه در موارد یاد شده تا ملزوفی صورت گیرد .

در گذشته های نه چندان دور بسیاری از مردمان کشورهای مناطق و قاره های مختلف ریشه پیدایش و بروز بیماریهای کوناگون را به وجود و فعالیت جن ها پیوند میدادند . عرق صحت یابی از این بیماریها را در جادو و دم و دعا ، نهایش و برخی تمرین های سنتی جستجو میکردند .

آرگومنتین معده ، یکی از خصوصیت های برجسته آیین سنجیت که در اواخر سده چهارم و اوایل سده پنجم میلادی زیسته است در ایسن مورد چنین میگوید :

((تر ساند هبان بایبیدا -

ند که همه بیماریها ناشی از وجود و فعالیت جن ها است . جن ها پندار همه به کودکان حمله ور میشوند ، حتی به کودکان نوزاد .))

البته که تصور عیسوی هبان در آن روزگار در باره جن ها به نحو دیگری بوده و آن ها این موجودات را به الهه ها نسبت میدادند . حتی از وجود الهه ها و رب النوع های الهیا چشمپوشی نمیکردند و به این عقیده بودند که آن ها به کشور خود خدمت میکنند . عقیده و باور به نیرو های شفا بخش از همان اعصار تا کنون ، به ویژه در سده های میانه نزد مردمان مختلف زنده کسی کرده است . هنوز که هنوز است با شنده گان بومی اغلب روستاها ، مناطق و شهر ها برخی ساختمانهای طبیعی ویرانه ها و کاهان و علامات شب و روز را به فعالیت جن ها نسبت میدهند و در صورت بروز کدام بیماری از تا نهر این پدیده به چیز های سنتی غرض ذات خود ریشه های آن به اعمار گذشته و پیشین پیوند دارد .

ما اکنون به کت دست آورد - های ساحات مختلف علم به این

امر تایید میکنم که برخی بیماریها به کت تلقین و اعتقاد شفا میبایند و برخی دیگر آن نیاز به تدوی و معالجه و وسیله و دارو دارد .

در زمانه های پیشین مردم تصوراتی مانند روابط خصوصی انسانها با جن ها را در ذهن خود میپروراندند . آنان به این عقیده بودند که برخی انسانها با جن ها روابط مرموز قایم نموده و از راز آن ها قسما آگاهی میبایند و بدینوسیله از آنها در شفا یابی بیماریها و مشکلات خود یاری میخواهند . حتی در بریتانیا تماشای شاه کشور و بیماری تحت نام ((بیماری شاهانه)) راعلاج میکرد و طوریکه روایت میکنند کارل دوم ((۱۶۳۰ - ۱۶۸۵)) با تماشای خود هزاران انسان به بیماری های مختلف راشفا میبخشید . البته شبیه چنین اتفاقات و اعتقادات نزد اکثر مردمان این زمان بوده است . بعضی از شاهان بریتانیا مانند یاکوب (یعقوب) دوم و ویلم سوم و نیز دارای همین ویژگیها گهها بودند که تا بلکه آنها ادامه داشت و از آن بعد - در مورد چنین پدیده های خارق العاده در وجود شاهان سخنی به میان نیامد .

در سده های میانه بیماریها و آفات طاعون و محرقة به ویژه به جن ها نسبت داده میشد . هنگام بروز چنین مصایب به هدیه ها و خیرات میپرداختند تا از شر آن نجات یابند .

تصویراتی مانند روابط خصوصی انسانها با جن ها را در ذهن خود میپروراندند . آنان به این عقیده بودند که برخی انسانها با جن ها روابط مرموز قایم نموده و از راز آن ها قسما آگاهی میبایند و بدینوسیله از آنها در شفا یابی بیماریها و مشکلات خود یاری میخواهند . حتی در بریتانیا تماشای شاه کشور و بیماری تحت نام ((بیماری شاهانه)) راعلاج میکرد و طوریکه روایت میکنند کارل دوم ((۱۶۳۰ - ۱۶۸۵)) با تماشای خود هزاران انسان به بیماری های مختلف راشفا میبخشید . البته شبیه چنین اتفاقات و اعتقادات نزد اکثر مردمان این زمان بوده است . بعضی از شاهان بریتانیا مانند یاکوب (یعقوب) دوم و ویلم سوم و نیز دارای همین ویژگیها گهها بودند که تا بلکه آنها ادامه داشت و از آن بعد - در مورد چنین پدیده های خارق العاده در وجود شاهان سخنی به میان نیامد .

شته ، بل یک عادت و مکمل سنتی میان اسلاف آنها بود . قابل یاد آورست که این زمان مسادف بود با اوج رونق دوره رنسانس یا احیای مجدد .

در سال ۱۳۴۸ سراسر اروپا با بلای سیاه مرگ دست به گریبان بود . اشاعه ها و خرافات بی مورد بی دریغ میان مردم رخنه پخش میکردید و یکی از آنها از بین بردن پیهودیان را به خاطر رفع بلا فتوی میداد .

سرانجام در اثر همین انگیزه ها به تعداد هزارها پیرو کشتی یهودیت و پایه قتل رسیدند و یا سوختانده شدند . صرف در شهر باواری به تعداد دوازده هزار و در شهر سترسبورگ تا دو هزار تن از پیروان کیش یاد شده یا کشته و یا سوختانده شدند . این ها فاکت ها و شواهد تا رخی اند که انگیزه و ریشه آن ها را باز هم به موجودیت و فعالیت جن ها ارتباط می دهند . خرافات و عقاید واهی مبنی بر عملی ساختن چنین پیشبینی ها و بررسی های وحشتناک و بی گمان از همان پندارها و تصورات نادرست پیرامون فعالیت جن ها منشأ میگردد .

یکی دیگر از جنبه های منفی نتایج چنین تصورات خرافات کور در ساحه طب هویداست . جادوگران و ساحرین که بنا به پندارهای وقت همکاران وهم میرفتند ، در انکشاف و پیشرفت علم طب منافع شانرا در خطر میدیدند . بنا بر آن شایعه

های دروغین از جانب جن ها پخش میکردند و در آن ها از مردم میخواستند تا از طبیعتان روگردان شوند و به حرفها و کرده های ایشان گوش ندهند . نخستین امرادیکه مورد تهدید و توهین از جانب جادوگران ساحرین و خرافات پیشه گان فرار گرفتند ، پیروان کیش یهودیت بودند . پیروان کیش اساسهای طب و طبابت را بیشتر از دیگران میدانستند . بیشتر از دیگران با خشونت و تعصب این چنین افراد رومه روشندند . حتی تا زمانهای نه چندان دور در ریس و آموزگار اناتومی توسط کلیسا رسماً ممنوع اعلان شده بود و اناتومی را به مثابه یک بخت فاسد علم طب به حساب می آوردند .

مخصوصاً در معالجه امراض روانی بر خورد های ناهمگون و خرافاتی وجود داشت . بنیون پنداشته میشد که امراض و بیماریهای روانی از جانب شیطان پدید می آید و برطرف ساختن آن عرفاً در دور - ساختن اجنه امثال پذیر است و این امر در ذات خود غالب تمرینات و مراسم جادوی میشد که همه و همه از خرافات و عقاید واهی منشأ و الهام میگرفت . به عهده شماری از دانشمندان معاصر علم روانشناسی پزشکی روانی از همین لحاظ تاکنون نسبت به سایر ساحات علم عقب مانده است .

و در این جا نباید به غلط بقیه در صفحه (۸۸)



صبرالله سباه سنڌ

داشراقو سرچينه



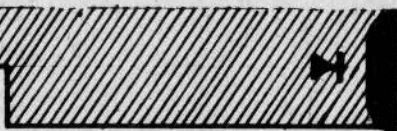
۰۰۰ او داد سوزنه دک اواز، د
حقيقت لور غز دي چي لور نيزي او تسر
ناپا په عرش پوري رسيزي. لکه د اخگر
د زړ ونود خاوندانو د تاوده نفس د شور
اوحاصل شوي جذبي له تل نه سرچينه
اخلي.

دلته د بازارد خفه کوونکو او زړه -
صورتونکو نارونه لري. چي د معاملتو
اگرانو لاسونه پکي له پوي خوا په تلنه
ايښودل شوي دي اوله پلي خوا د -
مساپرو په جيبکي. د خيال په نري کي
په پتو سترگو خو بېنازي ولو د پاکي د ملکو
ملک پاک سفر په مخکي لري او د اهمافه
د سوو زړ ولو لرونکي مېنان دي چي د
تېونو د پتولاندې د سوو زړ ولو له حاله
خبر دي. د وي د عشق اوسيني په نري کي
ژوند کوي. اړيکه وايي چي:

د اجهان د خداي له عشقه
پيدا کړي
د جمله ويښلوقاتو پلار دي د ا
د خانقاه د پېروانو په باب غز پيزو
پهني د هغو نيمکفره انسانانو په باب
چي د خيل فکر او ذکر په جوش کي فرق

**خوک چي په خانقاه کي پښه زدي
بايد جسم او روح يي پاک وي.**

**د عبادت او رياضت د پاره
شوگيرونه په کار دي.**



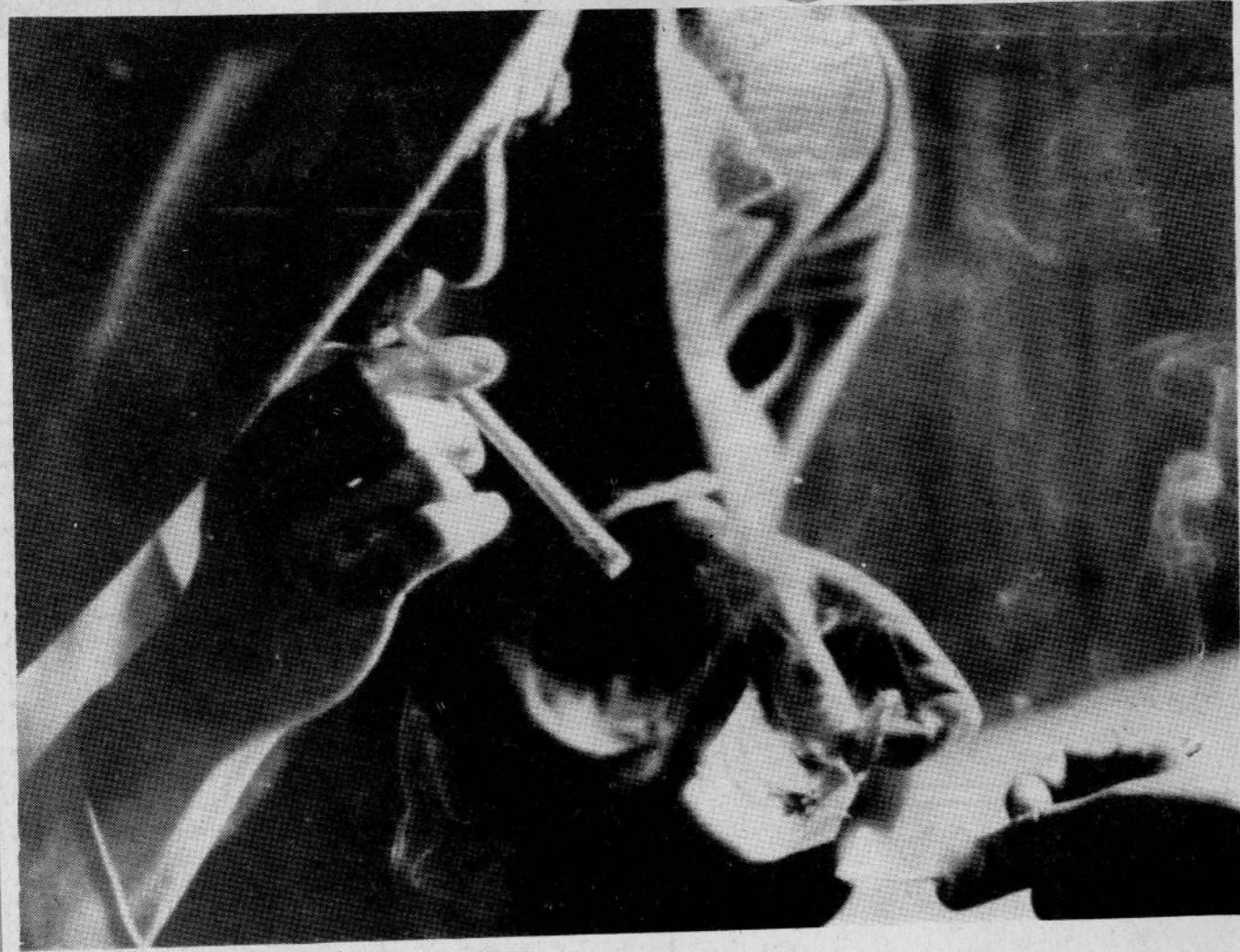
دې او د زېږون وځواند انوته مستی او پل شان حالت وړیښی .
 خانقاه چې د هار زانو او د زېږون د ځواند انو ټولنه ده . د خداي د کور په څنگ کې یوازینی سرچینه ده چې له هغه ځایه د حقیقت معرفت او طریقت د پېژندلو هڅې پیل کېږي او د لویې او سترتوب تر نایابې پورې رسېږي . هڅه نشه خانقاه څخه ده چې د معنویت د لویې لارې لاروي د فانی نري نه همیشی نري ته لاره لټوي . د سفر له ملگرو سره مرسته او د نورو مسافرو لارښوونه کوي . دوي په هر څه کې د کورنیاي ذات معرفت وپلټي هڅه چې :
 - معرفت د خداي څرگند دې په هر څه کې سترگې وڅوره چې دې هوسره نظرنه کا
 د ارادت ځواندان تل د باطن د سپېڅلتیا لپاره د نفس په کور وړانوونکو هیلو . ارمانونو او امیدونو پښه زدي . ریاضت او ستونزې تېروي . د لویې ستر ذات ته د دعا لاس پورته کوي او د شپې له خوا د خداي له عبادت او د کاپناتو د سردار حضرت محمد (ص) له درود . وروسته د هغه چاپه یاد د ستونزې څوړوي چې د طریقت بهرغ یی لوړ ساتلی دې . هغوي د نفس د بنام سره د مبارزې اتلان او د روحی حماسو هستونکی دې مرکه وایی چې :
 چې د نفس لپاره لاس وچاته نېسي د ازحمت له خدا په غواري کې دعا . نفسی شمیره عالمېرې اېست وکړه هس ته
 خداي دې نه کا نا بېنا د جا پیشوا په دې هیله چې د لويې خداي د وحدانیت د یاد او ذکر د ارزوند انسو زېږونته موریا وپېښلی وي د یوې خانقاه خواته وروځوا هلته د دغو سپېڅلو باقیاتو سره چې د پانده نفس د لارښوونې په ځای یی د زېږون د پاکې او د ایمان د نورانیت د پوړي لارښوونه منلی ده څېرې لرو :
 د پاکې او ایمان د سپېڅلتیا د توده تانېس په باب موز د محمد اسلم جوزجانی چې په خانقاوونکی نعمت وایی او د حقوقو لیسانه دې مرکه کړې ده .

د مهربانې له مخې پدې پساپ معلومات را کړي چې خانقاه څه د ول ځای دې ؟
 - خانقاه په اصل کې د روحی او جسمی امن او آرامی پوښه ځای دې چې د روښان ، د ردندان ، د مراد خاوندان ، اخلاصندان ، ارادت لرونکی هیله من ، سوي او پاک خلک پکسی راتولېږي او خانقاهاي رسمونه او اداب سرته رسوي څو په لنډ ډول خانقاه حق ته د حقیقت پالونکو د تسلیمند و- ځای دې .
 د خانقاهاي ادابو څخه مو نوم واخیست . د اداب د کومو احکامو په اساس د څه ډول مناسباتو لرونکی دې .
 - په ټولنیز ډول خانقاه دوه برخې لري ، یوه حجره ده چې په یوایسې توب کې د توبی او د ذکر او ریاضت او نفس مجاهدت لپاره ځانگړې ده . دوه د ډولې څوړلو او څېړو د الان چې د لوړافلو د کیناستلو لپاره . د هغوي سره د پېژندلو لپاره ، د هغوي خدمت ته د رسیدلو لپاره او د پاکانو په منع کې د مینې او محبت د پیدا کېدو لپاره ځانگړې دې . هر څوک چې په خانقاه کې پښه زدي نیوکار دې چې د جسم او روح د واپاره له مخې پاک او د خداي د مخلوق په وړاندې د نېسو لپتونو لرونکی وي . هغه باید تل پاک او په اوډاسه وي او لمونځونه په جمع وکړي .
 د عبادت او ریاضت لپاره شو گپړونه یوکار دې . د شپې د پاي توبه او د ځای هڅې ته (استغفار نجر) یا سهارنی توبه وایی یوازینی کار دې او وروسته به لوړ پا قلی یاد زړه په آواز د قران مجید تلاوت سرته رسېږي . داسی فوره گپل شوي ده چې د پاک قران تر تلاوت وروسته تر لرڅو تېروي سکوت او فلسی کینا ستل په پام کې ونیوي شی . د کرونه خپل پاکلی وخت نه لري . تل وپل کښي خوله ما بنام وروسته یی فضیلت د پورې نوریاتو وخت کې تر ټولو پښه مېساد د خداي د بند د گانو خدمت دې .
 هغه زړه چې عرض الله دې گوره کوم دې عودې توان شی د جمله زړونو خدمت کړه
 خوباید ووايو چې خانقاهاي رسم په

د ورو لنډ ډول پاي ته نه رسېږي . هڅه چې ذکر او فکر اندازه نه پېژني .
 * خانقاه ته راتلونکی کسان په عده ډول کوم کسان دې .
 - اساسا هره خانقا خپله ځانگړې ځانگړې نه لري . خو هغه څه چې عام او گډ دې . دادي چې د خلک د وړه ډوله دې :
 ۱- مسافرونکی : څوک چې له لیرو سیمونه د حقیقت اورښتیا په لټون ځای په ځای گزري باید یوه یا خوشې په خانقاه کې تېرې کړي چې ستریا یسی لیري شی .
 ۲- دار تیاوار کسان . نعمت لوړ ستونکی ، د زړه ونود ځواند انو څه منگا . ران او هاشقان چې دوي کولی شی د خانقاه همیشی اوسیدونکی وي .
 * د خانقاه مصرف له کوم ځای په پیدا کوي .
 - متاسفانه . د ټولو خانقاوو په باب نه پوهیږم . خو د ځای په لومړیو وختونو کې یوساده ځای وچس یوازې د حق لاري د تش لاسو مسانو سرناه ته وقف شوي . وروسته یی د راز او نیاز د پلویانو د خیرات او صدقې د اخلاصندانو او د باور وندانو په پرچود او مهربانې وضع لږه بڼه شوه د مرستې هېڅ کومه بهرنی منبع نه شته .
 * چله ناستی څه ډول خلک دې .
 ایا هغوي د خانقاه اوسیدونکی ندي .
 - د خانقاه اتیل په بېلو ډول ویشل کښي . یوې ډلې ته یی خلوتیان وایی . چه هغوي بیا دوه ډلې دې .
 د توبو یادونکی او ریاضت ایستونکی چې دراز او رمز د ځواند انو یا چله نشینانوبه نامه یاد کښي . په اصل کې چله نشینان هغوي دې چې د جذباتی سکوت په نري کې غرق وي . د حجرې دروازه په ځان بسی تری . د پور وخت روزه وي ، ریاضت کوي او د نفس له بنامار سره د ایمان . ازکار او اوږدېه تحوره چلکښي .
 ... اوزبا په داسی حال کې په نه پوهیدونکی ډول د پور یوازمانو د سترشاه رحمن بابا شعر په نښه جاري شو :
 خلوتیان به خپل خلوت کی فرافت دې در سوادې به رسوا باندي غرض

د اوس د مېرمنو د کورنۍ د ژوند د ښه کولو لپاره

ليکونکی : رهش



د اوس نه ده چې يوازي د مخدره مواد و زياته برخه د امنيتي ارگانوله خاوندول شې . بلکې د هغو پر ضد بايد کلسک مبارزه هم ترسره شي همدغه زيات نيول تر زياتې اندازې د دې سبب شوي چې د هرې وړسې په تيريد وسره د معتادينو په شميرکې خورازياتي رامنځ ته کېږي .

معتاد کسان د لارواو کوڅو پر سر د کا - پلپانود شوم سبب شوي . اوس اوس په دغه ناروغي عموماً اوه نجلۍ اخته شوي دي .

د اتر يوال اعتياد نه دي چې په هغه کې د مذهب او بيعت او هم لسه اخلاقي معيارونو څخه د وتلو پوښتنه طرح شي . او يا د اجه هر ډول ناروغي وکړو دې هم مخالفت بلل کېږي لاسرسوي کسې .

ذکيه پنځه ويشت کلنه ميرمن ده د خپلې گاونډې نجلۍ شکلا سره د نزد يوالي په ترڅ کې کزار کزار په مخدره مواد وياندې اخته شوې ده . د يوې لنډې مودې لپاره شکلا دې ته هيروشين هغه چې افغانۍ او ماه جان په ور ياتوگه ورکول دي ته رسول ترخوچې په دغې بد مرضې اخته شې - کله چې په هيروشينو اخته شوه نو يوازي هيروشين نه ورکولې . خوچې - ذکيه دې ته ناچاره شوه چې د دوي - بد نام کور ته ورشي . او هلته به يې د هر عمل ناروغي عمل په ترڅ کې يوه پورې - هيروشين ورکول . وروسته يې له هغې

د اوس نه ده چې يوازي د مخدره مواد و زياته برخه د امنيتي ارگانوله خاوندول شې . بلکې د هغو پر ضد بايد کلسک مبارزه هم ترسره شي همدغه زيات نيول تر زياتې اندازې د دې سبب شوي چې د هرې وړسې په تيريد وسره د معتادينو په شميرکې خورازياتي رامنځ ته کېږي .

معتاد کسان د لارواو کوڅو پر سر د کا - پلپانود شوم سبب شوي . اوس اوس په دغه ناروغي عموماً اوه نجلۍ اخته شوي دي .

د اتر يوال اعتياد نه دي چې په هغه کې د مذهب او بيعت او هم لسه اخلاقي معيارونو څخه د وتلو پوښتنه طرح شي . او يا د اجه هر ډول ناروغي وکړو دې هم مخالفت بلل کېږي لاسرسوي کسې .

ذکيه پنځه ويشت کلنه ميرمن ده د خپلې گاونډې نجلۍ شکلا سره د نزد يوالي په ترڅ کې کزار کزار په مخدره مواد وياندې اخته شوې ده . د يوې لنډې مودې لپاره شکلا دې ته هيروشين هغه چې افغانۍ او ماه جان په ور ياتوگه ورکول دي ته رسول ترخوچې په دغې بد مرضې اخته شې - کله چې په هيروشينو اخته شوه نو يوازي هيروشين نه ورکولې . خوچې - ذکيه دې ته ناچاره شوه چې د دوي - بد نام کور ته ورشي . او هلته به يې د هر عمل ناروغي عمل په ترڅ کې يوه پورې - هيروشين ورکول . وروسته يې له هغې

- هغه اعتراف کولو ته حاضر نه دي .
- معتاد يې کړي !!
- هغه د دې اجازه نه راکوي چې د هغه په عفت او شرافت تيرې وشي .
- معتاد يې کړي .
- او د ايقوار يې چې له موز څخه زمونږ له دار ماري څخه لاس واخلي .
- معتاد يې کړي !
- هغوي هيواد پالونکي دي .
- معتاد يې کړي !
- زمونږ د قاچاقو باند ته نه راغې .
- معتاد يې کړي !
- فوار يې چې ملت يې پر مخنگه وکړي .
- معتاد يې کړي !
يوه له ورونيکو او ناپوړو وينو سلا څخه چې په جگر وکې کارول کېږي . مخدرات دي زمونږ په ښار کې د اعتياد بد مرضې د هرې وړسې په تيريد و سره زيات - تيزي . اوس د مخدراتو د ود له پتو معا يو څخه د واټونو پر سروليسې کوي . له نيکه مرفه چې د مخدره مواد و پر ضد د تا کلو اړانود هلو عملونو لگنې مگر لکه څنگه چې لازمه ده په هغه اندازه يې مخنيوي نه کړي . د تيوکال په وروستيو کې موز د مخدره مواد و په باب د اخبار هغه له لاري پولي اسناد او - مدارک خپاره کړل . چې په هغو کسې د مخدره مواد و د ود کوونکو فعاليت رسوا يې هم شوي وه . له نيکه مرفه چې د خارند و يو ادي هم د هغو مخنيوي اطمينان راکړ . خود ابايد ووايوچې



صحنه یی از زلزله مکسیکو

زلزله فاجعه طبیعت

کارکنان مجله "سپارون" عمیقترین مراتب همدردی و تألم خویش را به خاطر وقوع زلزله اخیر در کشور همسایه جمهوری اسلامی ایران، به پیشگاه ملت مسلمان ایران ابراز نموده و از بازگاه خداوند تعالی برای تمام خانواده های مصیبت زده و سیر جمعی استعدا می نمایند.

سال وقوع زلزله	محل وقوع زلزله	میزان تلفات انسانی	سال وقوع زلزله	محل وقوع زلزله
۱۰۳۸	شانسی چین	۱۹۰۸	۱۶۰۰۰۰	سینا ایتالیا
۱۰۵۷	چلی چین	۱۹۱۰	۳۰۰۰۰	اوترانو ایتالیا
۱۱۷۰	سیسیلی ایتالیا	۱۹۲۰	۱۸۰۰۰۰	کانسو چین
۱۳۶۸	سیلیسی آسیای صغ	۱۹۲۳	۱۴۳۰۰۰	توکیو ژاپن
۱۳۹۰	چلی چین	۱۹۳۲	۷۰۰۰۰	کانسو چین
۱۳۹۳	کاماکورا ژاپن	۱۹۳۵	۶۰۰۰۰	کوبه بلوچستان پاکستان
۱۴۵۶	نابل ایتالیا	۱۹۳۹	۳۰۰۰۰	شیلی
۱۵۳۶	لیسون پرتغال	۱۹۳۹	۴۰۰۰۰	ارزنجان ترکیه
۱۵۵۶	شن سو چین	۱۹۴۸	۶۰۰۰۰	فوکوئی ژاپن
۱۶۶۷	شماکه قفقاز	۱۹۴۹	۶۰۰۰	اکوادر
۱۶۹۳	کاتانیا ایتالیا	۱۹۵۰	۸۰۰۰۰	اسام هند
۱۶۹۳	نابل ایتالیا	۱۹۵۳	۶۰۰۰۰	شمال ترکیه
۱۷۳۱	پکن چین	۱۹۵۴	۹۳۰۰۰	شمال الجزایر
۱۷۳۷	کلکته هند	۱۹۵۶	۱۰۰۰۰۰	کابل افغانستان
۱۷۵۵	شمال ایران	۱۹۵۷	۳۰۰۰۰۰	شمال ایران
۱۷۵۵	لیسون پرتغال	۱۹۵۷	۴۰۰۰۰	غرب ایران
۱۷۸۳	کلابریا ایتالیا	۱۹۵۷ تا ۶۰ هزار	۱۹۵۷	مغولستان
۱۷۹۷	کینو اکوادر	۱۹۶۰	۵۰۰۰۰	شمال شیلی
۱۸۲۲	آسیای صغیر	۱۹۶۰	۴۱۰۰۰۰	آقادیمر مراکش
۱۸۲۸	هنشو ژاپن	۱۹۶۳	۲۲۰۰۰۰	شمال ایران
۱۸۴۷	زنگویی ژاپن	۱۹۶۳	۳۰۰۰۰۰	لیبی
۱۸۶۸	پرو و اکوادر	۱۹۶۳	۳۴۰۰۰۰	تایوان
۱۸۷۵	ونزوئلا و کلمبیا	۱۹۶۳	۲۵۰۰۰۰	اسکوپیه یوگسلاوی
۱۸۹۶	ژاپن	۱۹۶۴	۱۶۰۰۰۰	انکوراژ آلاسکا
۱۸۹۸	سانفرانسیسکو	۱۹۶۸	۲۷۰۰۰۰	دشت بیاض ایران
۱۹۰۶	سانفرانسیسکو	۱۹۷۰	۲۲۰۰۰۰	گدیز ترکیه
		۱۹۷۰	۶۰۰	بر

۱- حرکت عمودی که همه چیز را به هوا پرتاب می کند . چنانچه در ۱۷۹۷- در ایتالیا در چنین زلزله اجساد قربانیانی پرتاب شده از ارتفاع بلند شهر یافت شد زلزله مردم را به تپه ها پرتاب کرده بود .

۲- حرکت افقی : درین زلزله در روی زمین اشیاء از جایی به جایی دیگر منتقل میشوند چنانچه در ایتالیا دهکده ای با صد متر آنطرفتر منتقل کرد .

۳- حرکت موجی : درین نوع زمین مانند موج آب به لرزه میاید چنانچه در سال ۱۶۹۳ در جامایکا بوش از ۴۰ هزار کیلو متر زمین نسا گهان در آب فرو رفت و در عمق ۵- متری قرار گرفت همه زنده جانها ماشیا خیا بان ها و خانه ها در آب غرق شدند .

پیش بینی های زلزله :

دانشمندان معروف مطالعه زلزله پیشگویی های جالبی ندارند مقایسه حرکات مثبت لرز شهای خفیف و متناوب و همچنین رد گیری لحظات و ساعات ایجاد و محور آنها شاید بتوان از ساعتها ، روزها و یا هفته ها قبل از وقوع زلزله آنها را استنباط کرد . مطالعه ژئولوژیک نشان میدهد که طی میلیونها سال قبل قاره های جهان به هم پیوسته گی داشتند که تدریجا از هم جدا شده اند .

تحقیقات نشان میدهد که در خلال ده ملبیون سال آینده امریکای مرکزی از صفحه جغرافیا محور اقیانوس اطلس و کبیر در محل دریای کارایب به هم ملحق خواهند شد . بخش شرقی آفریقا از آن قاره جدا میشود . سر زمین آسترلیا به سمت شمال حرکت خواهد کرد و به سینگا پور خواهد هد پیوست . و در نتیجه اندونزییا مورد تهاجم قاره آسترلیا قرار گرفته و نابود خواهد شد .

عکس العمل حیوانات :

در مواقع وقوع زلزله حیوانات دچار

بنابر محاسبات شدت تکان زلزله و مقاومت ساختمان ها از لحاظ مهندسی بهتر است بوش از ۳۷ متر ارتفاع نداشته باشند .

تمام ساختمان باید با هم محکم بسته بندی شده باشد تا در زلزله بصورت یک واحد حرکت کند . در صورت امکان طول ساختمان نباید بیشتر از ۳ برابر عرض آن باشد . اگر طول زیاد است باید به چند قسمت تقسیم شود . و هم چنان ساختمان باید سبک و از پیچیدگی ها در گوشه های ساختمان جلوگیری شود .

انواع زلزله :

زلزله سه نوع است :



زلزله شهر های ایران



زلزله اخیر ایران

زلزله شدیدی ماه گذشته مناطقی از کشور همسایه مان ، ایران را تکان داد و با اندوه بسیار مصیبت زیادی بر جا گذاشت بوش از ۵۰- هزار انسان کشته و حدود یکصد هزار مجروح شد ، صدها هزار نفر بی خانمان شد . اداره مجله سباون - مراتب تسلیت عمیق خویش را به همه برادران مسلمان ایرانی ابراز داشته و خود را درین ملال و فاجعه طبیعی با مصیبت دیده گان غمخیز یک مهدا -

ایران کشور ۱۶۴۸/۰۰۰ کیلومتر مربعی در هر ده سال یکبار حد اقل زلزله های وحشتناک را در مناطق مختلف شاهد بوده است . امسال نیز چنین یک زلزله به قدرت ۷٫۳- ریشتر در گیلان و زنجان آذربایجان شرقی و غرب استان مازندران و تهران بار دیگر حکایت قدیمی زلزله درین مناطق را تازه ساخت .

زلزله در نخستین دقایق باسداد پنجشنبه ۳۱ خرداد رخ داد که مردم درین فرصت همه در خانه ها یشان استراحت بودند ازین لحاظ تلفات ابعاد انسانی زیاد بود . و اما ضمن یاد کرد از شدید ترین و مخرب ترین زلزله در دهه اخیر لازم است در باره زلزله با بررسی موارد آشنا شوید .

طبیعت زلزله :

زلزله از امواج مختلفی تشکیل شده است که از یک مرکز اختشاش در زمین شروع شده و سبب حرکت افقی و عمودی زمین میشود و موجب تخریب ساختمانها آنها در روی زمین میگردد .

شدت زلزله :

شدت زلزله را در مقیاس ریشتر با یک عدد بیان می کنند که بیانگر انرژی آزاد شده در یک زلزله است . برای اندازه گیری زلزله از مقیاس "رسی - فورل" استفاده میکنند این مقیاس شامل "۱۰" درجه است که ۶ درجه اول آن صدمه به ساختمان وارد نمی کند .

بقیه در صفحه (۹۲)

خو وگوري ستر صوفي او عارف شاعر .
 لوي رحمن بابا د پورته ياد و شو پيو
 شعرونو په خيبر شعرنه دي ليکلي او
 * بنايي چي د احق بي هم نه درلود چي
 * همان د خوشحال په خيبر د جگر و د -
 * د گراتل ويني . د ايوکه جسي هغه
 * هېڅکله جگر ه مارنه و . هغه تل پيو
 * صوفي . پيو عارف او د خداي
 * د مخلوق په مينه مست شاعر و . وگوري
 * خومره په ججز سره وايي :
 * نه شي د ملنگوله خانانوسره کلسي
 * چيرته عزيز خان چيرته ملنگ عبد الر-
 * حسن
 * زبون د دغود ووسترو شاعرانو هر خومره
 * شعرونه که ولولو د هغوي د شخصيه د
 * بيلا بيلو برخو نماندينه گي کولي شي .
 * خواوس او صوفيز پوهيني شاعران چي
 * کله کله مو هستوني د شخصيت لسه
 * همانگر نو سره اړخ نه شي لگولي . کله
 * کله داسي کيږي چي پريوه شي باندې
 * چي باورنه لرو شعرونه ليکو اوحتسي
 * کله کله د خپل وجدان د قويتني اوغز
 * پر خلاف شعر ليکو . بنايي د تفنن لسه
 * باره . بنايي د دزي نسي د کولوله با ره
 * او بنايي کله کله په نااگاهانه توگه د پيو
 * لري سياسي بينوتري معا په افيزو
 * لاندې راعو . چي د امپي دي يا خطا .
 * پوهنگه : په خپل شعري کومو مانگرنو
 * ته باملونه لري .

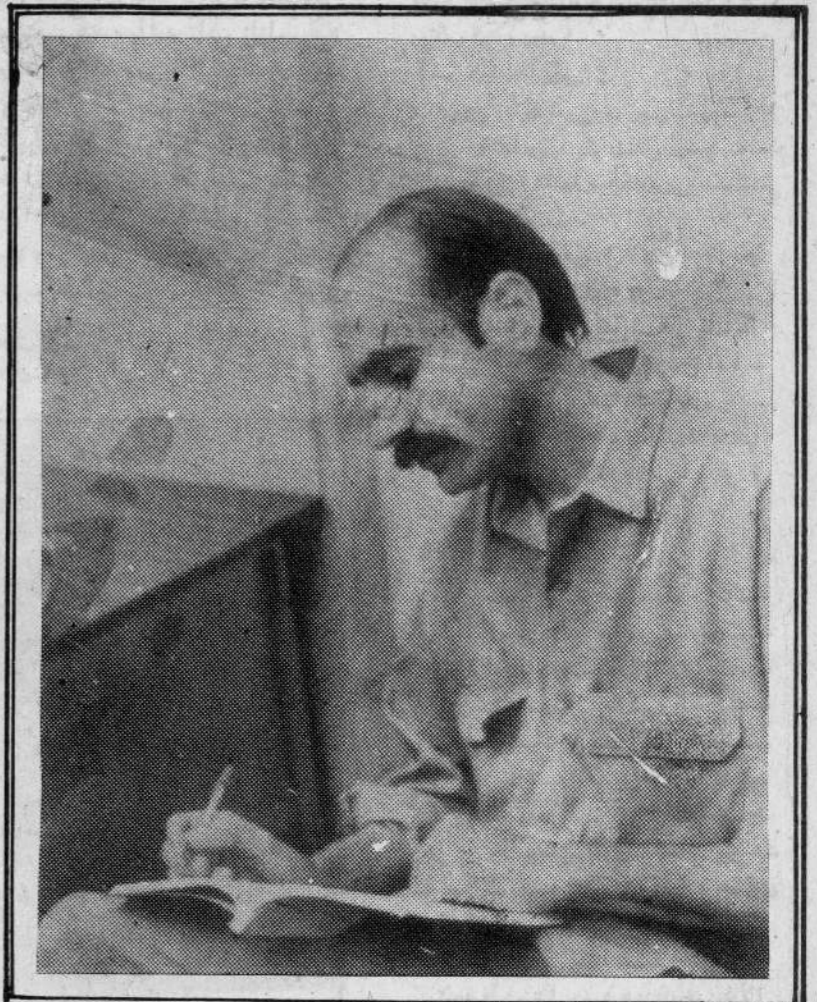
عاطفه او تفکر په پورته اخلي چي د هغه
 په هستونکي دي د نورو تفکر او تجربسه
 * گوه وي . نو ولي دي شعر د شاعر د
 * تجربو او د هغه د شخصيت څرگند وي
 * نه وي .
 * سوچ کوم چي خيبره راجيني پيره کتابي
 * شوه . په دي هکله يوازي د پوي د وړ
 * کوچنيو بيلگو په راور لوسره خبره لنډوم :
 * کله چي د توري او قلم بابا خوشحال خان
 * خټک وايي :
 * - لاتراوسه بي مافزه په کرارنه دي
 * چاچي ماسره وهلي سه سنگه دي
 * يا :
 * د افغان په ننگه مي وتر له توره
 * ننگيالي د زماني خوشحال خټک يم
 * د اشعرونه په خيله د خوشحال بسا يا
 * د شخصيت يوه انصوري گري ده . هغه
 * همداسي چي د شعر د گرلوي اتلو .
 * همداسي له د نينو سره د دغور او جگر و
 * سرلينگر هم و . او هغه حق هم درلو د
 * چي داسي شعرونه وليکي اوکه هغه
 * داسي شعرونه نه واي ليکلي بنايي د -
 * هغه د شخصيت د يوه اړخ خيبر نه
 * راتلونکوته څه اسانه نه واي . د هغه
 * زړ ورتيا او با بهيدنه د هغه په پيرو
 * عشقي شعرونکي هم ليدلي شوولکه :
 * زه خوشحال کمزوري نه يم چي په
 * د ار کرم
 * په بنکاره ناري وهم چي خولمي
 * را کسر

تولنه او . ماحول کي په خاصو او همانگر و
 زماني - مکاني شرايطوکي ژوند کوي .
 خود شاعر او هنرمند توير له نورو انسانانو
 * څخه په دي کي چي شاعر او هنرمند
 * هستونکي دي او شاعر خود يوه چا
 * خبره : د کاپيتاليزم هستولوکي د مد اخلي
 * لاسرځوي . شاعر خپله تولنه زينسي
 * د خپلي تولني او طبيعت بنکلا او بد -
 * رنگي احساسوي او د خپلي تولنسي
 * انسانان ويني او شاعر خوله همدې -
 * تولني سره له طبيعت سره اولسه
 * انسانانو سره د هني او روحي اړيکي
 * هم لري او همدغه اړيکي دي چي د -
 * شاعر د هستونوله پاره هيند اري شي او
 * د همدغو هيند اريو په پلوشوکي د خپل اند
 * احساس او تخيل په مرسته هنرمندانه
 * هستوني کوي .
 * شعر هېڅکله شاعره له اسمان مينسي
 * نه رالويږي . شاعر د خپلو ليدنو کړنو
 * تجربو او معنوي شعور له مخي په خپل
 * چا پيمال کي په کشف لاس پوري کوي .
 * مادي نري بي په ذهن کي سا اخلي
 * او د نري د کليما تو په محولي کي د پيوه
 * خوښنده او زړه پاروونکي انصوريه توگه
 * د خلکو او تولني مخي ته زدي . شاعر
 * خوبيا مينږنه دي چي وحې بري و شي
 * شعر په خپله په يوه خاص حالت او په
 * يوه خاصه شپه کي د شاعر د تجربسي
 * نري او د هغه د ذهني او روحي حا-
 * لت زينده ده . نه شاعر د شعر د -
 * هستوني په وخت کي هېڅکله له چا څخه

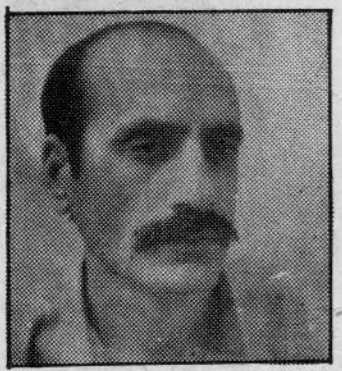
* * *

اسحق ننگيال د پښتواوسني
 شعر په خوښنده بهير کسي د
 باملرني وړ شاعر دي .
 د هغه په شعر کسي د
 عاطفي د کاروان لاره د ژوند تر
 سرمنزل پوري روښانه او حملانده
 ښکاري د هغه په شعر کسي
 زبون ژوند محليزي محکه بي سوز
 يادونه کوي .
 هغه د پښتو (عنوان شعر)
 د پير نه شاعر او زمونږ د
 درد ونود انصوري کسي د بهير نه
 استازي دي .
 مون له دغه عنوان شاعر سره
 مرکه کړي چي د شعري احساس
 په ولولوکي بي لولو :

پوهنگه : د هنرمند شخصيت او د هغه
 د شخصيت بيلابيل اړخونه د هغه په
 هنري اثاروکي څه ډول راڅرگند يږي .
 هغواپه : د پام وړ او د پرجالب سوال مو
 طرحه کړي دي . شاعر او هنرمند د نورو
 انسانانو په خيبر يواجمامي مخلوق دي .
 په پوي تولني پوري اړه لري . په پيوه



د شعر شاعر اسحق ننگيال سره مرکه



شعر و ادب زما عاطفه

مرکه کونکي : هماليا

نوشته صباح رهش

و این مشکل نیست ؟
 - طبعا که ماهمه ملا ها راندا هم
 و فقط ملای کشتار مرغ را دارم که
 او هم خواهد رفت در آن صورت تا -
 گزیریم گوشت نخوریم هفت سال میشود
 که ما غیر از گوشت مرغ گوشت گاو و -
 کوسفند نخورده ایم .
 * و سایر فرقه های دین شما با اسلام
 چیست ؟
 - مادر ۲۴ ساعت ۲۲ رکعت نماز
 میخوانیم در یک سال ۴۲ روز روزه -
 میگیریم ۱۰۰ زکوة در مذهب ما -
 واجب است . در سواگاری در گذر -
 شت پدر و مادره تا چهل روز فرزندان
 دست به غذا نمیبرند و دیگران به -
 دهنشان نان را میگذارند .
 * آقای " بنیامین " شما به کدام
 لسان تکلم میکنید ؟
 - شاخه یی از لسان عربی به لسان
 " عبری " لسان ماست .
 * آخرین پرستم را چنین مطرح
 میکنم :
 شما حالا که سر باز استید و پرابلم
 ندارید ؟
 - پروگرام ما مانند اهل هنسود در
 افغانستان قابل تطبیق است .

شدند .
 در پاسخ پرسشی " بنیامین " -
 برام توضیح داد که :
 - نهاد های مذهبی ما به مذهب
 اسلام خیلی همانندی دارد به گونه
 مثال :
 - در انتخاب مواشر گوشت دار -
 حلال و حرام در اسلام و یهود همین
 چیز است اما در شیوه استفاده از آن
 این تغییرات است . در مذهب ما
 برای حلال کردن حیواناتها ملا های
 جداگانه وجود دارند مثلا برای
 کشتن گاو ملا و کارد علیحده است
 و به کشتن مرغ ملا و کارد علیحده .
 سایرین اجازه کشتن حیوانات راندا -
 هم . . . وقتی حیوانی باید کشته
 شود اول باید صحتمند باشد و شل
 نیا کارد را باید خیلی صیقل کسید
 و با ناخن انگشت از توی بودن آن
 اطمینان حاصل کند . بعدا " با یسک
 " الله اکبر " هر دو شاه رگ حیوان
 بریده شود و در فرآن " حیوان
 حرام خواهد بود . پس از آن شمش
 حیوان را پف میکند و اطمینان حاصل
 میشود که سوراخ نباشد تا حلال -
 بخورند و همینطور قواعد دیگری برای
 حیوانات دیگر موجود است .
 * آیا مجموع ملا های را که باید حیوا -
 نات را بکشند در کابل دارید ؟



پهراز امروز اولین گروه یهود ها
 در هرات زنده گی را آغاز کردند . . .
 آن ها در هر سر زمین که رفتند
 شناسنامه گرفته بومت از قوانین
 اجتماعی همان جامعه کردند .
 از آنان اکنون در کابل یک مسجد
 و یک قبرستان که در حدود دو صد
 تا سه صد قبر دارد باقیست .
 در افغانستان هرگز تعداد افغا -
 نهای یهود متجاوز از پنجم نفر
 نبوده و اما سرانجام رهش و اصلیت
 و نیایدی از آنان همیشه وجود داشته
 که آخرین بقایای امروزین شان را از
 روی تجسسی که کردم هفت نفر یافتیم
 دو دختره یک زن و چهار مرد .
 همین اکنون در مجموع نظامیان -
 افغانستان فقط یک عسکر یهود وظیفه
 انجام میدهد که در این نوشته قسمتها
 بی از معلومات با به کمکش تدوین
 خواهم کرد .
 مذهب یهود ها که گاهگاهی ما در
 مذاهب نیز گویندش ه امسال در سال
 ۲۵۰۰ عبری قرار دارند .
 به گت " بنیامین " که فعلا سه باز
 اردوی افغانستان است هتا ۲ شور
 ۱۳۵۲ افزونتر از سه صد یهود در
 افغانستان وجود داشت که آرام آرام
 بستر مهاجرت پر بستند و به یسره
 یهود های افغانستان در اسرائیل
 امریکا ، بریتانیا و سپس مهاجر

گویند حضرت یعقوب (ع) را دوا -
 زده پس بودی که سالها و سده های
 بعد ه از این دوازده پسر دوازده
 طایفه یهودی مذهب امروزین پدید
 آمدند . از همان عهد بودی که
 بنا بر ناخشنودی دلی " نبوغد سیر " -
 شاه (مصر زمین) دستور بدان -
 شدی که یهودان را به چهار گوشه
 مختلف دنیا پراکنده ساخته و در -
 صفوف برده ها شامل شان سازند .
 بعد از این آفت ه طایفه های -
 یهود در سر زمین های مختلف مها -
 جرتند و از آن شمار طایفه " مرهوط
 به اولاده " بنیامین " خورد تریم
 پسر حضرت یعقوب به عراق زمین و
 ماورای آن رانده شدند . سالها
 مهاجرت این طایفه از عراق به ایران
 و از ایران به هرات باستان افغا -
 نستان طول کشید . . . دو صد سال



عاشق پیشه اندیشه عرفان گزایی
 همگان وارسته خوش را در خلوت
 خدایی آن میجستند
 اینک مژه گان روزان و شبان بسیاری
 چشم انداز آن واپسین دیدار را فرد
 بسته است که بنجره یاد بودش را -
 میکشایم
 گفتم واپسین دیدار آری واپسین
 دیدار را زیرا هنوز چراغواره یاد آن
 روز آفتابی بایز بر رواق خاطر
 میسوخت که توفان وحشی خزان مرگ
 فانوس زنده گانی استاد را در گذرگاه
 اند کبای گیتی خاموش ساخت
 انالله وانالیه راجعون
 بقیه در صفحه (۱۱)

آن گاه که استاد شرف الدین
 شرف خیاط با آن که آهواره پرورش -
 شایسته ترین استعداد های روزی -
 گری شهر بنداشته میشد ، نشستگاه
 تمامی زبان آوران نوازنها پناه شهر -
 ستان (برجها و سیرقهای گرد و نسای) -
 نیز بود .
 شاعران دروسعت کوچک آن بلند
 پرواز ترین بر آوران ستارشان را -
 پرواز میدادند .
 نگارنده گان داستان و مقات و . . .
 برگهای دفتر اندیشه شان را از گنجینه
 های صمیمانه ، درین دک حاشیه
 مینهندند .
 هواخواهان فلسفه تازه ترین
 اندر یافته های خود را از بیاجه پیش
 برگ کانیات بازگو میکردند و در روشن

بی درنگ برگزینم ، تصویر شناسایی
 قاب دیده گانم را بر کرد : آری -
 همان چشمان اندیشه و درخشش
 پردرخشش معنوی (استاد شرف الدین
 خیاط) بود که نوار آراسته دستاری
 نیمه بالایی جبینش را بیرویه آبی رنگ
 میسست .
 یاد بد نشیبه شگفتی اندر نشدم -
 زیرا بار نخست بود که استاد را بیرون
 از دک تنهایش میدیدم : دک بیس
 خاموش که حجم بلندی از فریاد را در
 آغوش داشت .
 دکان دیرین سالی که دیوارهای
 شکسته اش ، هنوز عطر یاد جا به های
 نود وخت شهریان برجسته (ام البلاد)
 را بر اندام خاطرات دور ، میرانگید .

بایز ، بارشته های طلایی نسو
 خورشید چاشنگاه دیباج لایورد
 افق را ، ترا زلفیهای بخشیده بود .
 دستواره بادی نم قدیل های زرد
 برگ را از پیشانی شاخساران بلند
 برسینه گاه آفتابی دیوارهای آنخت .
 تازه از دانشکده برگشته بودم . سلول
 های بیگم را خسته گئی ، خاموشی فرا
 گرفته بود ، نگاه هانم دامن خاک آلود
 کوچه گاه (سپاه گرد) را بارشته های
 سکوت مریزی بخیه میگرفت .
 نمیدانم بندام در رود بار که امین
 یاد بود و خاطره آبتی میگرد که
 زلال صدایی آشنا بر بستر سبز خیالم
 دامن کشید :
 - صبح جان بخیر ؟

واپسین دیدار

عبدالمصعب حامد



د زبانه شجر

څنگه شپه ده!
 له تيريزي
 له ليديزي
 نه سحر شو...!
 نه خوستوري چرته بنگاري
 نه بنگاليد چاد مپسي
 نه خولاصد کم باهامسي
 په سر تير شو
 نه اسان د ميني فخر کړي
 نه خو همکښه شوه روښانه
 د ويره پوه شو
 چې م لري
 ستا له کليسي
 د زبانه شجر يږيد

نظيف منگل

لالی!

دلته خود ناز تيزی لالی دادی ماره شوله
 وينه د آذر نغری يوليز غوندي ساړه شوله
 او پر محمد ميني د نره تل کی بنه تاز غوښته
 گلی! دا بجر کی چی وایره وه لاوایره شوله
 داچی د سپین منچ پر گل کوشی تورا تاوشو
 پوه شوم سپین پیرو د تور مارد خو خوره شو
 ستا و تورا و سترگو ته زړه شو مړ لوشی پوخی شو
 دا خو کزې و رخی محراب نه شولې چاره شوله
 قندی می د مینی وچو شونډو ته خوب رگر
 هله ساقی ژر شه دا شراب خواوس لاره شوله

شمس المل محمد دین زواک
مکرمه بان - اسد ۱۳۱۲

خوشحال مريم

که می عشق کی جوړ اجل وي بري خوشحال مريم
 چې صنم راسره مل وي بري خوشحال مريم
 چه د يارد بنگلی مخ صفت بکسي وي
 که چار بهينه يا فزل وي بري خوشحال مريم
 چې د يارد سرکو شونډو گولان وينم
 که سوراوړ را باند ي بل وي بري خوشحال مريم
 چې د يار پر شانه زلفی پر منځ گورم
 ورسره که جر او وسل وي بري خوشحال مريم
 د (واحد) وصال بکار دي آخر رسي
 که سکرو تو کسی منزل وي بري خوشحال مريم
 عبد الواحد (پتان)

نيسنگار رول

ستا سوکوخه کی می کهکول پاته دي
 خيراغ د ميني رانه تول پاته دي
 د زلفوول دي له مخ جگ فوندي که
 لکه په مخ د سپوز می شپول پاته دي
 شراب د ميني خو يو خاڅکی راکسره
 تشری په لاس د سوال کتلول پاته دي
 زما د اونکو بدل څه راکسوي
 د پوه موده شوه چی می تول پاته دي
 د رسم د ژوند سره می لپه وکسره
 رانه نيمگري دغه رول پاته دي
 سواکن

غزل

لپه رانه گرانه چی را وگوري
 تيره پوس له مانه چی را وگوري
 پوره می راستون شی د عوانسی سپولي
 مایس له شانه چی را وگوري
 گولیس له فوس شی درتیب تند ي
 هسی ته جانانه چی را وگوري
 جوړ ي تر نه مانه خاطر ي چی شی
 نه شرمیزه چانه چی را وگوري
 څه د راند ي وشي پښتلی وایه
 سره شی له حبانه چی را گوري
 څنگه دي د پنیسی رینی گروان ته می
 شنه شی خندانه چی را وگوري
 سر نه په زړه سواند درته خپل تیرش خو
 د ویره په آسانه چی را وگوري
 زړه سواند شپواری

طاق ظفر

زه سمبول د آزاد ي م
 د افغان د مطبعت نښه
 د زلمیو غبر تونو
 له غبرت د کو سر وږو
 د دي تپل خلق تاریخ کی
 زه شلمه م د ميري انی
 د ((امان)) د غبرت توره
 د ((غازي ادبي)) پر وږی
 د عصمت اوبه ساتونکی
 زه سمبول د آزاد ي م

د پلمو د سر وږو د سر وږو نوسیل پولو
 زما خټه جوړه کړي
 د وجود هره دره شی
 د ننگولو
 د ميري انی
 د غبرت اوهسه د رسد ي
 د فغانی شهادتو
 د ژوند ي غبرت تاریخ م
 ما ساتلی دي ویاړونه
 ما ویاړ لې دي ميري انی
 زه سمبول د آزاد ي م

د آبرو په د پمانسو
 د ننگوال غبرت د توري سر بند لې متر حصول م
 د پریا سپینلی شان کی
 هسکه واکر لیدلې نه شو
 هره خپلته می ميري انی
 زړه خاوره د وجود می
 د د پښن د مترگو خارد ي
 شان پلورونکو وسله والو
 زمان سوري سوري کړ
 رانه فرخ می کر ل ځانگونه
 خپل غمونه وړی نه شی
 زه په هسکه مدام ولاړ م
 په خپلواکه افغانستان کی
 زه سمبول د آزاد ي م
 زه سمبول د خپلواکی م

د سپوز می فصل

تاچی رانه وکتل
 اوښله شولې موسکی شولې
 زما په شپنکی ذهن کی
 فصل د سپوز می شولې
 زه دی:
 د بناپسه د اورلی حسن
 لمبه شوم
 ته می د شمرو لسو
 د تاوده لغزی سوزی شولې !!!
 کمال الد پښتان

کابل - ۲۳ د مرغ ۱۳۶۹

آفرینش سوار

ابر آشفته ارغند سیاه
گشت از قله شمشاد بلند
شام هم پرده تاریک مخوف
به سراپای سپین فر افگند

باد با طره المفته موج
مست می آمد و بازی میکرد
گاه برگیسوی سروی آزاد
بیجهت دست درازی میکرد

دورتر رود غریوند مست
تند و موج و خروشان و کبود
چون سپاهی همه تن جوشن پوش
بیش می آمد و میخواند سرود

ظلمت آهسته در آفوش کشید
برج و باروی جلال الدین را
(سیل) فرمود که تا قفل نهند
در آن قلعه بولادین را

ناگهان در پی آن شام سیاه
ناله بی از دل صحرا برخاست
(سیل) زان ناله جانگاہ حزین
چون سندی شد و از جابرخواست

دید کرد در سواری پیدا است
لرز لرزان چو یکی سایه بر آب
گاه می افتد و گه میخیزد
دست رفته ز عنان با زرکاب

بر سراسپ (براییدن) بود
خسته و زار و نحیف و رنجور
شیخ بیروح وی اندر ظلمات
چون یکی مرده برون جسته ز گور

ظاهر از رنگ او لرزه مرگ
چون تند روی که گریزد ز عقاب
دوخته چشم ز خجلت به زمین
(همجو عاصی که کشندش به عذاب)

خواست تا شرح کند قصه خویش
خشک شد لفظ و فروماند ز راه
(سیل) را دیدن آن منظر شوم
کرد احوال به یک باره تباه

گفت ای وای چی افتاده بگسو
در تو آثار جنون میبینم
جانه واسپ ترا سرتا بسا
رخ کردیده به خون میبینم

چشم بگشود (براییدن) و کرد
منفعلواری به اطراف نگاه
گفت کشتند و به خون افشتند
افسرو رایت و سردار و سیاه

جنگجویان دلیر افغان
شیرمردی و شهامت کردند
بر سر چشم کبودان فرنگ
چی بنویم چی قیامت کردند

چی سپاهی چو یکی ابر سیاه
مست و شوریده و تند و سرکش
مرگ میریخت از آن چون باران
غیظ میجست از آن چون آتش

چشم کانون فروزان از خشم
سینه دریای خروشان از کین
نعره چون رعد فریونده چرخ
حمله چون برق شتابان به زمین

آب این مرز بود آتش ز آ
خاک این بوم بود غیر تخمین
کوه باشند گران وقت نبات
باد باشند سبک روز سحر

(سیل) فرمود که شیپور زنند
گرد گردند به یک جا لشکر
بر سر قله فروزنند آتش
که شود گمشده گان را رهبر

صبحگاهان جوازین چرخ کبود
افسر مهر نمایان گردید
باز در طام مینایسی چرخ
تخت جمشید زرافشان گردید

(سیل) بر کنگره قلعه نشست
خیره برد امن صحرا نگریست
دید چون نیست ز لشکر اثری
زار بر خویش چو دریا بگریست

چشم خونبار به بالا انگشند
دید چیزی ز هوا می آید
مست و مغرور عقابی از دور
به فضا بالگشای می آید

هست در پنجه آن پارچه بی
که از آن پارچه خون میریزد
گفت این خون دل لشکر ماست
که چنین زار و زبون میریزد

سیل ماتم زده از جا برخاست
مرغ آزاد به کھسار نشست
پرچم حق به فضا گشت بلند
علم ظلم نگویند سار شکست



OMEGA

ریش کپور، کمارگو و خودم. این ها هر
ایک، ویژه می های دارند که دودسته
شده اند.

♦ دلپ کار: به حق میتوان او را
(مشعل همیشه نوزان در رهگذر هنر
سینمای هند) لقب داد. به نظرم او
در فلم ها نقش خودرانه، بل زنده کسی
خود را بازی میکند. هر بار که از مجلس
او برگشته ام، احساس کرده ام که
تغییراتی در افکارم به وجود آمده است
خداوند سایه او را کم نسازد.

* راجیش کهنه: آه که برای او به
خاطر غرق شد نش در صحنه های عاطفی
و عاشقانه حاضر استم روز صد بار میسم.
راجیش را خداوند، عاشق ساخته
به زمین فرستاده است. او در رول یک
مرد پاکبخته قیامت برپا میکند. این را
تمام هندستان میدانند، به جز
خانمش دمیبل کپادیه که دختر تقریباً
بیست ساله دارد (هدفم توینکل است)
با وجود آن امروز نیز خود را همان (بابی)
فکر کرده در محافل شرکت میوزند و را -
جمیش را می آزارد.

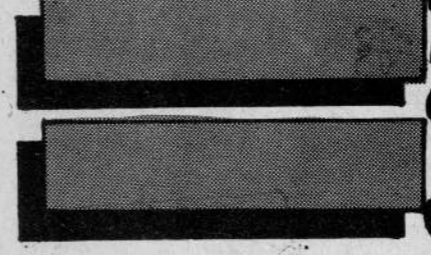
* د هرمندر: تهرمان صحت ...
به نظرم او (د لهر اندرا) نیست
بلکه (گرم اندرا) است. تسلط و
بقیه در صفحه ۷۸)

ترجمه: سهکما

دوست
دوست

باور کنید آدم ساده ای استم و به
همین خلوصی که هم اکنون بای -
صحبت شما قرار گرفته ام، ساده می را
دوست دارم زیرا نام دیگرش حقیقت
است. بدرجانم (طاهر حسین) همواره
میگوید: هیچ بهانه ای آن قدر وسیع
نیست که حقیقت را بپوشاند و من حرفی
بلند تر ازین گفته بدم تا اکنون
نشنیده ام. زیرا او زنده می رالحظه
لحظه قسمت نموده و هر بخیر آن را جدا
جدا زیسته است.

... و اما دوستانم، نزد من د و نوبند
آن های که زیاد ترسناک و احترام مند و -
آن های که دوست شان دارم. در
فهرست اولی: دلپ کمار، راجیش کهنه
د هرمندر، سنیل دت و زاجند رکمار
شاملند و در فهرست دوم: جوهری جاوله
انیل کپور، مند اکینی، مینا کت...



عامر خان:

دوست
دوست



1994
ماہنامہ



خاطره بی که هرگز فراموش نخواهد شد - حادثه بیست که هنگام شوتینگ فلم ((جیوتی)) برای اتفاق افتاد آن روز من اندکی تکلیف صحنه داشتم ولی قرار بود در نقش یک دخترشاد روستا بی بازی کنم - دایرگرمهیش صاحب برایم گفته بود که در صحنه (محل مهمانی همینکه از زینه ها بالا میروی به آواز بلند خنده کن - تا همه را به خود متوجه بسازی - وقتی از زینه بالا میروم تکلیف بیشتر شد - سرم در برخورد به جای خنده به بلند گریه بلند می سردام و به روی زینه ها افتادم - درین که همه متوجه من شدند - جای شک نیست - اما همیشه صاحب با خشونت بالای - سرم آمد و به جای این که کمک کند ، فریاد زد :

- سونو به لحاظ خدا شوخی بسی است - کم از کم وقت شوتینگ را در نظر داشته باش - مرا از بیت مکن - و من داد میزدم که شما مرا از بیت میکید ، من تکلیف دارم ، اما همه فکر میکردند که من طبق رول فلم مسخره گویی میکنم .

زمانی برای اجرای نقش یک سیاح با بریم به یووالی ، کمل حسن ، شکس ، آر - گنگولی و دیگران به نیویارک رفتیم (فلم : گجراحت) - در جریان شوتینگ در یکی از خیابان ها ، زن هندی مرا به دقت و روانداز میکرد - وقتی شوتینگ ختم شد ، نزد یکم شده گفت :

- دخترم یک بار بیشتر وقتی به نیویارک آمد ، بودی ، با من به منزل رفتی ، چرا حالا این طور با من مثل بیگانه ها برخورد میکنی ؟ آیا صرف طی یکسال شهرت ، هموطنت را فراموش کردی ؟

- گفتم : مادر ، اشتباه میکنی (این زن بارست که من به نیویارک آمدم ، ام کسی دیگری را که شبیه من بود ندیده آید - اما او سوگند یاد کرد که تو خودت بودی هر چه اصرار کردم ، دیدم فایده نمیکند کمل حسن وارد صحبت ما شد و برایش - قصه را گفتم - زن هندی میگفت :

- بیایمکم ایات هنوزم ختم است ! شکس و کمل به لحن شوخی گفتند :

- خوب ! این هم یک صحنه قلمی ! برویم عکسها را ببینیم .

سونو و الکیا: در خانه

ترجمه: سیکا



* عشق : کمیدی که پایان تراژیک دارد .
 * پول : روح زنده گی (به شرطیکه در جهان چیزی بالاتر از روح وجود نداشته باشد) .
 * وفا : یک سکه بها باخته که امروز بازاری ندارد .
 * زندگی : نمایشنامه بی که هرگز پایان ندارد .
 * مرگ : آخرین تداوی برای هر آن چه که علاج نداشته باشد .
 * تنهایی : دشمن آشتی ناپذیری که همیشه با ما است .
 * موسیقی : بهترین پناه گاه احسان .
 * زیبایی : یک امانت موقتی بسیار خطرناک .
 * پیوند : آن چه بسیار زود پست می شود ولی بسیار وقت به کار دارد تا گسسته شود .
 * صداقت : یگانه سند بریادی .
 * دروغ : دومین سند بریادی .
 بقیه در صفحه (۱۲)



کعبه

تعبیه کننده: فریبا سرلاری

چشمه حیر

هنرمندان ما قریبانی
نقش‌ها می‌شوند



■ رابعه مستندی یکی از مثلوسن خوب کشور که در نمایشنامه های تلو- یزیونی بیشتر ظاهر گردیده چند ی قبل در یکی از نمایشنامه ها با ف- عبادی همبازی بود . پس از چند روز تصادفاً با ف . عبادی هنرپیشه خوب کشور روانه وظیفه بودند که در فعتا جوانی سر راه شان ایستاده پرسید شما واقعا زن و شو هراستمد . این پرسش برای رابعه مستندی خیلی جالب بود و خودش در زمینه گفت : نمودانم چرا هنرمندان ما همیشه قربانی این گونه نقش‌ها میشوند نس شود که تشیل رابعه زنده کسی حقیقی ارتباط داد .

احمد فوٹ زلی
لا سفر حج
برگشت

احمد فوٹ زلی ژورنالیست راد پیو تلوژیون افغانستان اخیرا قصد زیارت خانه خدا را نمودند که خداوند آنها ی شانرا قبول نموده وانها از زیارت خانه کعبه شریف برگشتند . درد یداری کهها انها داشتیم درباره زیارت شان پر - سیدیم . در جواب گفت : حالا از زیارت برگشته ام حاجی میاشم اما قصد من کسب نام حاجی نبود بلکه صرف برضای خداوند (ج) زیارت بود و من

فواد رامز به وطن برگشت

دین اوآخر آگاهی یافتیم که فواد رامز هنرمند جوان و با استعداد کشور که به منظور خیرداری سامان الات - موسیقی به کشور المان غرب سفر نموده بود دو باره به وطن برگشت .
 از اینکه فواد رامز ناوقت تر به وطن برگشت بنا به شایعاتی بخش شد که او دیگر به وطن برنگردد .
 اما ما خبرسندیم که فواد رامز مع - الخیر با صحت دوباره به کشورش آمد .



حمیده عبدالله تقاعد گرفت

حمیده عبدالله :

چهره بسیار اهنگی تهاثر کشور در این اواخر پس از اخذ خانه مکرور یان و آوردن عروس به منزل دفعتاً تقاعد خود را گرفته و خانه نشین شد که ازین کاروی همکاران و دوستان اران هنرش خیلی ازده - امتقد که چرا یک چنین هنرمند خوب از هنر فاصله گرفته است .

نقش او را از آئینه بریدند

« نجیب هنرمار جوانیست با استعداد که تا هنوز در چند نمایشنامه تلویزیونی ظاهر گردیده است درین ایفا نموده که در جریان فلمبرداری از ناحیه پای زخم برداشت . او خیلی علاقه مند به نقشنقش رادرفلم تماشا کند . با علاقه مندی فراوان فلم را تا پایان تماشا نمود . مگر با تا صف در صحنه های که او نقش داشت همه قهچی شده بودند نجیب هنرمار از ان های که نقشها بخش را اولفلم آئینه شکسته قهچی نموده اند کله مند است .

انتخاب آواز جوان سال غیر عاد لانه بوی

شایعه است که شریف فزل هنرمند به نام کشور بدان علت که درفش جوانان ارگان نشراتی در ج ۱۰ در انتخاب آواز جوان سال از روش فیوماد لانه معیار های نامناسب کار گرفته روابط خود را با س ۱۰ قطع نموده - است .

فیوماد لانه بودن انتخاب آواز جوان سال از جانب هنرمندان دیگری نیز طرح گردیده است و میگویند که شناخت های شخصی و نام های جعلی در این انتخاب بیشتر نقش داشته تا اصالت هنری و نظرمردم .



یوگا

فصل هفتم رژیم غذایی



"نخستین پروگراف این سلسله دیده شود". یوگی ها معتقدند که اکتساب صفای اخلاقی و روانی و حتی به خوبی ممبر است که با ضد عفونی ساختن فز یکی بدن همراه باشد. همزمان با مراعات حفظ الصحه محیطی تصفیه فز یکی نیز از اهمیت قابل ملاحظه می برخوردار است که این را میتوان با دنبال کردن رژیم غذایی تحریف نشده به دست آورد. رژیم سرشار از مواد غذایی توازن انرژی را در بدن استقرار میدهد و با فشار روحی مبارزه میکند. مواد اضافی سمی را کاهش میدهد و در تعمیم انساج - سالم نقش مهمی را بازی میکند. یوگا برای تغذیه سالم یک دوره زنده گی ستاندردها را به وجود آورده است. این ستاندردها به نمایه شکلی از طب و قایه می باشد. خیره بزرگی در تغذیه خوب شمرده میشوند. رژیم غذایی یوگا شامل طبیعی بدن را به سوی صحت سالم و قوت فز یکی با اساسات ساده پرورش میدهد.

پالیسی عمومی

رژیم غذایی تان را تغییر دهید تا
رژیم تان تغییر رویه نماید

یوگی ها احساس میکنند که قوه زنده گی یا پرانادرها نور خورشید و آب و غذای ما وجود دارد. " اصل حیاتی زنده گی " میزناسند که در غذا های معین مشخصی نسبت به غذا های دیگر پرانای بیشتر نهفته است. پس ضرب المثل قدیمی که " شما آن چه را که میخورید هستید " نقش مهمی را در طرز تفکر و درسهای یوگا بازی میکند. غذا های طبیعی که انرژی حیاتیخشانرا از خورشید آب و هوا میگیرند خایر پرانابه شمار میورند. غذا هایی مانند میوه های تازه و سبزیها و نباتها مسته ها و حبوبات ارگانیزم بدن را ضد عفونی میسازند و در تجدید حیات آن نقش بزرگی را بازی میکند. صفا و تقدس روانی نخستین گامهم و بزرگ در یوگا شمرده میشود. این اولین مرحله نیاماها یا دوکتوری - اخلاقی است که شرایط مناسبی را برای رشد خودی ایجاد میکند.

به منظور حفظ صحت کامل بایست ارزش غذایی غذاهایی را که میخورند بدانند. راه ساده این کار تعقیب پالسی عمومی و پیشرفت در پستو این پالسی و صرفاً غذای طبیعی آید جایگزین غذای قبلاً تهیه شده گردد. افزون بر آن پالسی عمومی هم شما کمک میکند تا وزن بدن شما را کاهش دهید. به عنوان یک قاعده عمومی و غذای طبیعی تا حدود قابل ملاحظه‌ای نسبت به غذای معادل قبلاً تهیه شده آن کالوری کمتر دارند.

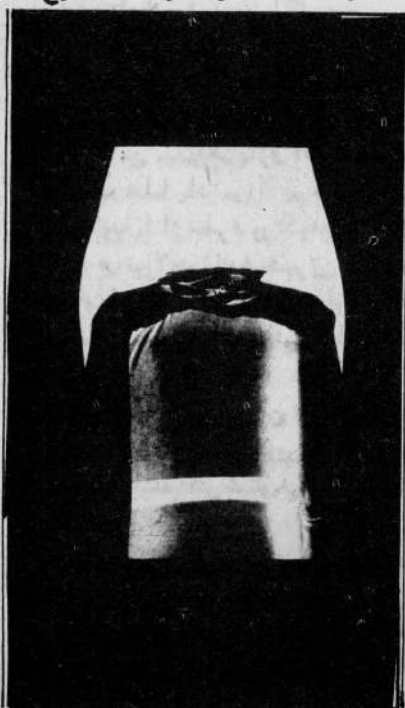
مفکوره خوردن غذاها در حاله طبیعی آن‌ها قابل ادراک است. غذاهای طبیعی و منابع اساسی مواد حیاتی اند که غذاهای بیشتر تهیه شده. فاقد آن میباشند. اکثر کارشناسان تغذیه میگویند: مقدار زیاد ویتامین و مواد معدنی را میتوان در غذاهایی یافت که به طور مستقیم تغذیه نخورده باشند. روی همین اصل رژیم غذایی یوگا که حاکی آن است که از برناهی رژیم غذایی تان غذاهایی را که تحت عملیه‌های کیمیایی تهیه شده یا ترکیبات مصنوعی دارند حذف کنید. مواد کیمیایی مهم‌های غذایی و مصالحه‌ها در رژیم غذایی متوسط امر یکایی چیز است عادی. همینکه کوشش ما بر آن است تا صبر جمعی غذایی را که ما میخوریم حفظ کنیم و در نتیجه غذای خیلی مفید و مکی به زودی به غذای غیر مکی تبدیل میگردد.

غذای تازه می تهیه شده و غذاهای قدیمی در اثر انکشاف تکنالوژی مخارج کم و مطلوب ساختن اضافی غذایی عمومی گردیده اند. زمانی که این غذا های ناخوش آیند به جهاز هاضمه داخل شوند موجب عدم توازن در داخل بدن می گردند. یک بدن سالم از غذا هایی که مسموم کننده اند یا ارزش غذایی شان چندان بالا نیست نمیتواند استفاده درست و مناسب نماید، برای این که توانسته باشد رژیم غذایی یوگا را دنبال کند باید از غذاهای ذیل

اجتناب ورزید :

آرد تصفیه شده و شکر :

کاربوهاید ریت های تصفیه شده مانند آرد سفید " ترمیده " و شکر سفید و ویتامین ها و مواد معدنی را به غارت میبرد. پروسه تصفیه شده ختمان مالکولی کاربوهاید ریت ها را تغییر میدهد و قابلیت هضم آنها را کاهش میدهد و مواد غذا یی اساسی را از بین میبرد. در اثر این پروسه الهاف طبیعی نباتی و پروتین از بین میروند و فاسد شدن دندانها بیشتر میشود بیماری بهره به سراغ



مصرف کننده می آید ، همچنان اکثر محصولا تصفیه شده سرشار از مصالحه جات مصنوعی میباشند. بصرف بعضی از حد شکر تصفیه شده و نغسل بسته با تعدادی از پرابلیم های صحر به شمول بیماری شکر و شکر پایی خون و چاقی مفراط و عدم توازن کلسیم فاسفورس همراه است .

به جای آرد تصفیه شده از آرد سبوس وار استفاده کنید . این آرد نسبت به آرد سفید از نگاه ارزش غذا یی بهتر بوده ولی سیر کننده است . و در نتیجه کمتر میخورید . پس از لحاظ کالوری و همچنان مواد غذایی

آرد سبوس دار ترجیح داده میشود در صورتیکه مومر نباشد و بیشتر شکل عمومی آن آرد سفید " ناتمیده " است . یا هر دو نوع آن را به هم مخلوط کنید تا به خورد آرد سبوس دار عادت بکنید .

در صورتیکه در استفاده شهر پنی اصرار داشته باشید بهترین القرتفت شکر سفید و عمل نا پروسس شده و فرکتوز " شکر موده " شهرتند و گریا جو . اکثر این مواد را میتوان از کوپراتف مواد خوراکی محل یا مغازه غذای صحر خرید . تمام غذا های پروسس شده و کا -

نسر و پروسس عملیه و کانسرو انزایم های بیرون شونده " exogenous " را که به صورت نورمال در مواد غذایی خام پیدا میشود از بین میبرد . با از بین رفتن این انزایم ها عملیه هضم خیلی مشکل میگردد . افزون بر آن بیشتر محصولات کا - نسر و پروسس شده و نیک و ضایع کیمیایی بیشتر دارند .

غذای زیاد پخته شده :

گرم کردن یا پختن میوه های سبز - یها " ترکاره های تازه " جو بات یا مواد دیگر غذایی در حرارت بالاتر از ۱۲۲ درجه فارنهایت تمام انزایم های " exogenous " را از بین میبرند . هضم غذا هایی که بیشتر از حد پخته شوند نیز مانند غذاهای پروسس شده و کانسرو مشکلاتی منی شود باید به خاطر داشت که این طور هم نیست که باید خام خورد ولی اگر غذا را حتماً باید بپزید آنرا ساده تر بپزید از غذاهای سخ کرده دوری جوید به خاطر داشته باشید که هدف اساسی این است که غذاهای خام و پختوانند " رژیم غذایی تان باشد .

غذاهای بیض از حد چاشنی دار و مصالحه دار : بعنوان یک قاعده کلی باید از چاشنی و مصالحه در غذا کمتر استفاده شود . (ادامدارد)

سریال مجله

نوشته از: رهبر گایلا
ترجمه میرحسام الدین برومند

کلمنتین و گویز

کت دی تور لاود بازی کرده و پول -
 هنگفتی را از دست داده ام . . .
 - میخواهی بگویی تور لاود در قمار
 از تقلب و کذب کار گرفته است . شما
 جایکه من میدانم تو خود بسیار -
 خراب بازی میکنی ، در غیر آن فراموش
 نکن که او یکی از بهترین شمشیربازان
 این سرزمین است .
 - میدانم اما مرا بگذار به سخنانم
 ادامه بدهم به زودی کسیه من تپه شفا
 از اینو ناگه بر شدم به زودی میز بازی
 را ترک بگویم و از جانی هم خواستم -
 پولهای فراموش شده را به دست بیاورم
 اما میفهمی به جای آن یک پر قطعه را
 به دست آوردم .
 - پر قطعه ؟
 - بی تور لاود آن را عدا و مخفیانه
 به جیب من فرو کرده بود تا کلمنتین
 را . . . من میخواهم بازی ادامه بیاورم
 - خوب اما باتومی آیم چون نمیتوانم
 نم تور لاود را از نظر دور نگذارم .
 - نه ، تور لاود یک شمشیر زن شناخته
 شده و ماهرست و تو زیاد جوان و بی
 تجربه ای و هرگز نمیتوانی با او به
 مقابله بپردازی !
 - نه جگویز ، من جوان نیستم .
 احساساتی هم نیستم افزون بر آن من
 نمیتوانم حوصله کنم که تو خودت را به
 خاطر من صدمه بزنی .
 جگویز علاقه مند بود از پولهای کسیه -
 اش کم نشود از این رو گفت :
 - من پولهایم را در صورتی خواهم داد
 که تو بازی را ادامه بدهی !
 پیری آهی کشیده گفت :
 - من موافق استم .
 - جگویز ، وقتی برادرش را سرد و کرخت
 و ناراحت یافت کسیه اش را به سوی او
 پرتاب کرد و گفت :
 به من قول بده که بدین موافقتم کاری
 نمیکنی .
 هر دو یکجا به سوی میزی گام برداد -
 شتند که تور لاود همان لحظه به بازی
 خاتمه داده بود . کت با لحن عادی
 و شوخی آمیزی گفت :
 فکر میکنم شما از بازی ه دست کشیده
 اید و تسلیم استید ؟
 جگویز چیزی نگفت ، اما کنار چوکسی

برادرش ایستاد تا بازی را تماشا کند .
 پیری پس از چند لحظه طوری میوزی -
 میدان را رها کرد عقب کت دوید
 و او را وادار به ادامه بازی ساخت
 پیری بار دوم میدان را برد . کت
 دین میان بلند بلند خندید و گفت :
 - شما خوشبخت شدید به آرزوی تان
 دست یافتید به خاطر شما به جگویز
 شدم . اکنون نیت پیری بود که برها
 را تقسیم کند . وقتی پیری پولها را -
 تصاحب میکرد ، تور لاود برها را کشید
 کادوریز گویز یکی از با یکتان آنرا بلند
 کرد و آن را به کت داد .
 جگویز که با دقت کامل به سوی دستان
 بازی کننده میدید ، گفت :
 پلی خوشبختی به سان یک زن با وظیفی
 زیباست .
 تور لاود برها را تقسیم کرد . فقط
 چند تارا برای خود گرفت و گفت :
 ببخشید من بازی در قمار و فراموشی
 کرده ام . شما مرا اجازه میدهید ؟
 این را گفته و چند سکه طلا را از کت
 بندش برین آورد . جگویز دست کت
 را محکم گرفت و گفت :
 شما یک شیطان استید . هر گاه -
 بخواهید فوقا ایجاد کنید ، باید از
 این خانه برهید .
 کت که مثل خر چنگه سخ شده بود
 به جار و جنجال آغاز کرد . من از لحظه
 های پیش متوجه گردیده ام که دست
 به مانور زده ای . هر یک ترا بد پس
 صفت میشناسد آقای من ، میز تان را -
 بپالید ، به زودی ثابت میشود کسیه
 شما برها را پنهان کرده اید .
 شور و غوغایی بلند شد . جگویز
 فریادش برخاست :
 توقف ! هیچکس از میز شکان
 نخورد . من میخواهم کارت ها را حساب
 کنم هر یک به شما اطمینان دارد . پر -
 ها بی راکه روی میز قرار دارد بمشاید ؟
 - پلی . . . پنجاه و دو پر .
 جگویز گفت :
 درست است و اکنون آقایان شما
 بنگهید آن گاه با یک جبهه و مع دست
 کت را قاپد همچنانکه کت دستش
 را خود به خود باز کرد . یک پر پدید آمد
 آن جا یک باره سکوت حکمفرما شد .
 کت فریاد :

سر و صدا و جنجال را کنار بگذار
 جگویز . . .
 جگویز حرفی نزد ، فقط شانه ها پیش
 را بالا انداخت ، کت فریاد زد :
 تور لاود از این جا برهید ! دیگر چسی
 می پالید .
 خیره من میخواهم ازین آقا بهره
 که آیا این سخاوت واداره قاپا شمشیرش
 . . . جگویز با سردی جواب داد :
 من در اختیار تان قرار دارم .
 صبحگاهان هنگام دمیدن شفق انتظار
 تا تیرا میکشم .
 - من سر وقت می آیم .
 همه لحظه های راکه جگویز در آن جا
 بود آرامش و خوشسردی خود را از دست
 نداد ، آن گاه وقتی کت سالین را ترک
 گفت ، جگویز نفس آرام کشید . پیری بر -
 درش از شانه او محکم گرفت و گفت :
 جگویز ، من نمیگذارم که تو خود را
 با او رویه رو سازی و به مقابله بپردازی
 یا . . .
 میدانم که او به تو اهانت کرده است .
 جگویز سرش را تکان داد . خوش ندا -
 شت کسی با نگاه های استر جام آمیز به
 سوی او ببیند . تور لاود در شمشیرزنی
 سر آمد همه بود . پیری گفت :
 شما بمهوده به خود حق ندهید بر او
 ضربه وارد کنید ، مگر این خنده دار -
 نیست ؟
 جگویز پاسخ داد :
 از شما تشکر ، تنها میکنم مراد کارم آزاد
 بگذارید
 جگویز ، کلمنتین را در آغوش سانهت
 اندر د دید . کلمنتین زیاد رنگ پریده
 بود . نگاه های ترس آلود و مضطرب او
 همه چیز را آشکار میساخت . جگویز
 شنید که سانهت اندر به کلمنتین میگوید
 - از این جا برویم !
 پیری به برادرش اشاره کرد و خانه را
 ترک گفت ، آن دو دیدند که کلمنتین
 و سانهت اندر سوار واگونی که با شتاب
 از آن جا میگشت گردیدند .
 آن شب ه آسمان پر از ستاره بود
 دو برادر ، زشانه به شانه از وسط سرب
 تار یک راه شانرا به جلو باز کردند . وقتی
 هر دو برادر به امتداد ساحل گام
 میبهندند ، پیری بار دیگر ملتسانه
 گفت :

- جگویز تو نمیتوانی با او مقابله کنی .
 - تیسر معنی داری روی لبان جگویز
 نشست :
 تو فکر میکنی که من از دست او مهمورم .
 چس کسی به تو گفته که من نمیتوانم بر او
 غالب شوم !
 برای این که تور لاود یک شمشیرزن ما -
 هراست تا چند ساعت دیگر همه چیز
 روشن میشود خوشم نمی آید درین باره
 پیشبینی های داشته باشید
 تور لاود انتظار مرا میبرد . متوقن باش
 که پشت او را بر زمین میگذارم .
 دین میان روی دی آبر بیکل داخل
 شد . در برابر خانه او یک واگن ظاهر
 شد . برای لحظه بی روی دی آبر بیکل
 تصور کرد که تور لاود برای او کوشن
 گرفته است و یا آمده تا از او پوزش -
 بخواهد و بدین گونه از دهل صرف نظر
 کند .
 جگویز مجبور بود با تور لاود به مقابله
 بپرد ، نه به خاطر برود و باخت
 در بازی بل به خاطر کلمنتین . او
 باست از کلمنتین دفاع میکرد .
 در پایان روز بعد کلمنتین نزد یک
 آمده و به او تعلق گرفت ، دیگر شک
 و تردیدی نزد کلمنتین باقی نمانده
 بود .
 اما نه ، تور لاود قبل پوزید نیست
 فوکویت در برابر خانه اش انتظار او را
 میبرد .
 جگویز ، من میترسیدم که شما دیگر
 نیاید . من مجبور استم با شما صحبت
 کنم .
 جگویز آن هارا به سالین برد . فوکویت
 را با بالای مطلب آمد :
 - شما بر او ضربه زده نمیتوانید جگویز .
 - کت شما را فرستاده تا میانجیگری
 نماید ؟
 - به هیچوجه . تور لاود به پروز پیش
 مطمئن است . اما شما نمیتوانید به
 دویل بپردازید .
 جگویز پیشانش را چمک کرد . او در
 سالون بازی با روحیه سرا پا همدردی
 نگاه کرد و بالحن کاملاً آرامی گفت :
 - شما اکنون بدین عقیده استید که من
 در برابر تور لاود هیچگونه چانس -
 ندارم !
 خودتان را فریب نداده گول نزنید ،

بر یزید نت خوب میدانم که شمشیر را چس
 گونه باید استعمال کرد
 - شما باید زرنکی و کرکتر خود را حفظ
 بدارید . مهارت او در شمشیر زنی
 به همه گان آشکارا است .
 - این تمام حرفهای شما و جان مطلب
 بود .
 - نه من آمده ام تا برایتان یک پیشنهاد
 کنم . هیچ انگیزه بی درکار نیست
 تا خود را با کت رویه رو سازید .
 - شما را منحیت نماینده به فریب دهند
 میفرستیم .
 - به فریب دهند لطفاً برادر را که
 مستحق تر از من است بفرستید .
 - برادرت . فکر کنم او برای این هست
 تا یاد جوان است . نه جگویز شما
 شما را کار داریم . شما انسان باتند -
 بهرو و معقولی استید

قسمت اخیر

جگویز سر انجام کارش را نموده بود .
 کلمنتین توانسته بود باوصف همه
 غلابی عاطفیش نسبت با مرد مسجین و
 محاسن فزوانی که عشق پیر مرد برای
 او با خود همراه داشت ، ولی نمیتوان
 نسبت جگویز را نادیده انگارد ، جگویز
 را رحمان دهد ، عقیده تغییر عقیده
 داد ، به گونه بی که در سراسر فرانسه
 آن روز گار ماجراهای دلداد هگی گویز
 جوان و کلمنتین ورد زبان ها گردیدند
 و عشق آن دو را نشانه صمیمیت یک
 محبت بی پنهان و اساطیری میخواندند .
 دین میان پیر مرد نسبت به کلمنتین
 روز تاروز مضمون تر میگشت .
 اما بیچاره کلمنتین در پیچه قلب
 بقیه در صفحه (۶۵)

در ورزش نباید از دید انجام مسابقه نگاه شود



محترم جنرال الله (هنوزی) باز یکم او هم می تیم ملی رشته بوکس است. وی طی صحبت و نشست خود با مادر مورد مسابقه ورزشش چنین اظهار داشت: در سال ۱۳۴۹ افتخار عضویت تیم آرمان را کسب نموده و به تیم جوانان المپیک انتخاب شدم و طی نوزده سال تمرین و تجربه بوکس در سطح ملی و بین المللی در وزن های (۶۷) ، (۷۱) کیلوگرم - (۳۸) مسابقه را انجام داده ام که بهترین آن مسابقات المپایی (۱۸۰) مسکن بود که طی مسابقات مذکور به دریافت جایزه های مانند کهای قهرمانی ، مدال های طلا و نقره ، تقدیرنامه ها و دیپلم های ورزشی دست یافته ام . جهت تحصیلات ورزشی به کشورهای آلمان و اتحاد شوروی سفر نموده ام که در نتیجه با دیپلمات های درجه اول و درجه سوم به کشور بازگشت کردم . تعداد زیاد بوکسرها برانزده و ممتاز تقدیم جامعه نموده ام که شماری از آنان در کلاس های مربوط به حیث قهرمان شناخته شده و عضویت تیم ملی کشور را به دست آورده اند .

• کار کدام ورزشکار رشته بوکس را می پسندید ؟

- در داخل کشور به کار احمد صمیم قاری زاده ، نور احمد و محمود رضایی دارم و در خارج کشور از ورزشکار اتحاد شوروی گلک باهوف خوشم می آید ؟

• اکنون به تمرین چند کلب مشغول هستید ؟

- همین اکنون به تمرین سه کلب سرو کار دارم ؛ کلب ورزشی د افغانستان بانک کلب جوانان مربوط بانک و تیم ملی کشور همچنان تمرین تیم ملی ورزشی افتخاری ورزش بوکس میباشم .

• تخنیک و تکنیک اصلی که بوکس با لای آن میجویند ، به جور نامها یاد میشود ؟

- تخنیک های مروج بوکس سه شکل است که به نامهای ((گران)) ، ((اپرکت)) و ((اکو)) یاد میشود .

• آیا در ورزش بوکس از سه روند اخترفه مسابقه نام میآید ؟

- بله از سه روند افزونتر هم مسابقه

فرهنگ ورزش را باید آموخت

مباحثه از رتبه

- اول باید هدف را شناخت ، بعد کار را دنبال کرد به همه چیز در ورزش - نباید از دید انجام مسابقه نگاه شود - هدف بزرگ ورزش باید تا همین کرد و ملی در کشور ما ورزش را از این دید کمتر کس میشناسد و همه چیز در مسابقه و قهرمان شدن خلاصه میگردد ، و یک پاسخ مستند و منطقی دارم . اینجا از روحیه ورزش سو استفاده میشود ، بسیاری از ورزشکاران به این عقیده اند که اخلاق ، اصول و پر - نسبی ورزشی را مراعات باید کرد . اما خود شان هرگز به پیگیری نمیکنند ، نیستند . . . من عقیده دارم فقط فرهنگ و دانایی میتواند جلوه این همه سو استفاده هارا بگیرد و این خود ورزشکار است که میتواند عمق و ژرفای موضوعات و مطالب را بفهمد و درک کند .

صورت میگردد و فرق بین سه روند و بالاتر از آن اینست که بوکسرها اماتور سه روند مسابقه میدهند و بوکسرها حرفه وی از - چاره روند افزونتر هم مسابقه میدهند که از جمله (محمد علی کلی) رامیتسوان نام برد .

• هر روند مسابقه بوکس چند دقیقه است ؟

- روند های مسابقه از کلان سالان ، جوانان و نوجوانان فرق دارد ، برای کلاس کلان سالان که میخواهند به تیم ملی جذب شوند ، سه روند سه دقیقه ، برای جوانان سه روند دو دقیقه ، برای نوجوانان دو روند یک نیم دقیقه میباشد .

• گروهی به خاطر شهرت و قهرمان شدن در ورزش مسابقه و محضها هم از ورزش سو استفاده میکنند ، نظر شما در مورد چیست ؟



ورزش



تیمپه کند و لنما

پیشکشکات داریم

ترجمه از زبان

ناامیدی شکست است.

یک دقیقه سپری نشده بود که باد ست و بای لوزان بر سر جایش ایستاد .
 وقتی تیم طبی اورابه گوشه بی بردند با تعجب دریافتند که به جز خلع بند دست چپ و خراش های معمولی ، دیگر آسیبی ندیده است . وقتی خبرنگار میخواست ، اجازه نخستین پرسش را از او بگیرد ، میسر با خونسردی پرسید :
 - لطفاً برایم بگویید ، چی کسی برنده مقام اول شد ؟
 و خبرنگار بیس از گفتن نام ((هریت)) پرسید :
 - شما که از پنج سال به این سو ، مقام اول را داشتید و در یک تصادف که ممکن بود به مرگ شما منجر شود ، از صحنه مسابقه برآمدید ، در مورد بلان های آینده ، تان چی نظر دارید ؟
 میلباسخ داد :
 - من مسابقه را با ختم ، نه زنده گیم را ، فراموش نکنید که نخستین دروس مسورت این است :
 ناامیدی ، شکست است . سه باخه .

اگر جهان به طور کل ، عرصه اتفاقات و رویدادها باشد ، درین میان جهان ورزش را بدون شك ، میتوان کانون حوادث خواند . بی مناسبت نیست ، اگر در مسابقات جهانی ، از پولیس گرفته تا کمکه های عاجل طبی و حتی موجودیت تابوت ، از ضروریات حتمیت .
 خبرنگاران و همگامان که گوی لحظه بی بلك نمیزند ، چندی پیش ، ناظر صحنه ای بودند که ظاهراً باور کردند ، دشوار است ، اسم موترسایکلیست حرفه ای ((فول میلر)) که در انگلستان لقب ((مرد خطر ها)) را ، کسای کرده است ، باردیگر با حرف درشت سرخط شماری از نشرات ورزشی و خبری گردید .
 آخرین مسابقه ، موترسایکل رانی سال در انگلستان طبق معمول بازم در ((رس کلب)) واقع هودزفیلد انگلیند برگزار شد . مرد خطر ها برای نهمه داشت مقام اول باردیگر به گته ، خودش خواست موترسایکل را پرواز دهد ، اما ناگهان کنترل را از دست داد و در دست در وسط راه به گونه معلق نقش زمین شد . هنوز

احمد نجیب (یعقوبی) ماستر سپورت ج ۱۰ عضو تیم ملی باسکتبال کشور و کپتان تیم کلب هدایت از سال (۱۳۶۰) به این رشته رو آورده و در سال (۱۳۶۲) عضویت تیم ملی باسکتبال کشور را کسب نموده است . در طول این مدت در مسابقات زیاد داخلی و خارجی شرکت نموده که نتایج و تجارب خوب ورزشی را به دست آورده و همچنان از آغاز فعالیت ورزشی خویش تا کنون مفتخر به دریافت سه کپی قهرمانی ، دو مدال افتخاری ، تحسین نامه ها و وویپل ها نایل آمده و در سال ۱۳۶۶ لقب ماستر سپورت ج ۱۰ اواد روشقه باسکتبال کسب نموده است .
 وی در مورد عدم پیشرفت ورزش باسکتبال در بین جوانان کشور چنین گفت :
 - موفقیت در ورزش باسکتبال همانا تمرینات متواتر ، بلند بردن سطح قوه فزیک بدن ، مطالعه از نظرات تفریحی و اعضای پیشینه در این رشته و گرفتن انرژی مکمل میباشد .
 باید زمینه سفرهای ورزشی به خارج کشور برای تیم های ملی کشور فراهم گردد .
 ورزشکاران تیم ملی باید در سمینارها و کورس ها در رابطه با قوانین جدید باسکتبال شرکت نمایند ، کمیته تربیت بدنی و سپورت مطالب آموزنده و تربیتی را در رابطه با رشته باسکتبال از فدراسیون جهانی بقیه در صفحه (۹۴)

دغوسې سندرې

په لويديځ کې د ((جاز)) بناد اوس تابه کونکي موسيقي خپل رنگ پايلى دغه ((سيک تفريحي وانر)) د پانگوالي نظام پر ضد د عوان نقل په فرياد بدليزې نورسود جاز سند زغاري د ناپايو مينسو ارزانونو لگيا وستر يواو نار ورسو وجود ونو خخه خبرې نه کوي د هغوي سند ري دغوسې لمبې دي چې هسکزي

د پانگوالي وروست نظام - عوانان په تنگه کړي دي د مخالفتونو پاتوالي ناپرايې او په خپلواکه نړۍ کې حاکم ستم اوس عدالتو هغوکې غوسه کړي دي

((جاز)) د عوانانو په وړاندې مبارزه کې د هغوي د درد ونواو غوښتنو بيان په وسيله بسدل شوي دي

مونږ نه غوار وچې ورو غوار وچې وچې وچې و غوار وچې لم ورو د سرو گلونو د گيد پورخ دغوسې سند ري د لومړي اهل د پاره په امريکا کې راپيد شوې اوسخکين يې توريونکي موسيقي غږ وونکي ((کوالترين)) وچې - ((د افريقا شپور)) او ((د هند - وستانم)) چې جوړ کړ وروسته بل توريونکي موسيقي غږ وونکي ((ارچي شن)) د هغه په لاره لار هغه په خپل ساکسونون سره د توريونکي پايه رنغ د ((امريکا جنت)) نومې سند رکې ښکاره کړ

کله چې زه ستا کوڅې ته راغم

د پاره مبارزه هم غږېښتي ده پدې سند روکي د عوانانو د يووالي او ژوند

مه مې سره زمينيزيدلي پېمدي کوڅه کې د ازماخاوره ده چې تا وړياندي کورجوړ کسري

زه توريوم اوله تاسره يوازې زمانه بوتکسي رنگه توپير لري اوزمانم چې زمانه بانگ د روست والي کسوي

ماه سره ماه جوړه چې که چيرې يوه ورځ په غوسم لکه د اورغورخوونکي په توگه سوزول کم تا اورغورخوونکي ليدلي دي ؟

په اورياکي يې ((د تيرن - کيتر)) سياست په موسيقي کې ورته ايست هغه وايي : هغه هنرمند چې له سياست خخه تښتې هغه غږ ته ورته وي چې پخپلو تارونو کې مري زه زيار باس چې پخپلو سياسي سند رو سره عادي سري هم فکر کولو ته وهڅوم د رښتيا هکله فکر کولو ته اود هغه څه په هکله چې دغه ښکاره زرق و برق شاته پټ دي

گيتنر کله د گاز ضد ماسک سره اوکله هم د سرتيري د يونيفورم سره صحنې ته راغی زما لاسونه وگورئ

زه له ويتنام نه راغم ما ((سونگ م)) په وينوکې پوب کسري دي

ماد ((نگونين وان ترو)) له شوره پک زه له کاره غسور محولی دي

د گيتنر سند ري د جگړې د نيستو وژگارو گرانو ستم او د بې حد التره بر ضد دي په ايتاليا کې ((ماريو بيانکا)) په امپانياکي ((فيل مارتوس)) د لاتيني امريکي په هيواد وينوکې ((کيلابايون)) په فرانسه کې ((ميري ماتيسوا)) او د امريکي په متحده ايالاتوکې ((منگوري)) ((جگ بسل)) ((جون بائيز)) او ((جون هوليدي)) د دغې سپيڅلې غوسې بيانونکي دي

مونږ د ((لوي تمدن)) نيکمرغه بچي يو د شلبد لوجامو اوږد لوخيوسره ناروغ او ريشانه ((لوي تمدن))

مونږ يې لکه محبوبيکي د باندې غورخولي يو

مونږ د دغې پير نيزياتي سري يو ماشين ارنکه نيول نه کوي ماشين زياته مزد وړي نه غواړي ماشينونه ((سره انقلا ب)) خخه خبرې نه کوي

((لوي تمدن)) زموږ پر مخا يې ماشينونه ايښي دي

مونږ ته وايي : ماشين ستاسې او ما وروځي اخيستي دي

مونږ ته د وگه راکوي ((لوي تمدن)) زموږ پوله ده اخيستي دي

د ((استار)) جگړې ضد کوچني خبروني له خبريال سره محولی دي

چې په امريکې کې خپريزې د نيويارک له يوه له گڼې گونې خخه پک رستوران ليدنه کم دغه رستوران د امريکايي عوانانو د جلا جلا قشرونو سره را توليد لو مهاي دي

يو عوان د نظامي يونيفورم سره د فجن گيتار بده ملگرتيا سندره وايي

زه له ويتنام نه راغم د يوې لوبې هد يري نه دغه هد يري مونږ جوړه کړي ده هغه زموږ توغ دي چې دي د لوبې هد يري په سر رښي زه يو امريکايي سرتيري يم

زما لاسونه وگورئ په وينولې لي دي د اد يو ويتنامي ماشوم وينې دي هغه ما وړلي دي

زه د ننني امريکا ښکارند وي يم زه جنایت يم

اوږدوونکي زه امريکايي سرتيري يم زما يونيفورم وگورئ

اود مرگ نښه چې زما پر صند باندې ده زما هيواد د خپلواکي مجسمه ډگره ده

اود هغې لوي ستال لاهم سوخيزي غوسه د عوانانو په خبرو کې محفل او مونږ د غوسه وينو

د ((استار)) خبريال توضيح راکوي

د ويتنام پاورونکي جگړې د تولنيزې نابرابرې سياسي محدوديتونو او تفرق اونا پايه پانگو يود بل په خنکه کې امريکايي



عوانان په باروتويدل کړي دي دغه باروت امکان لري چې وچوي

د پانگوالي تيرستانو د حاکم رژيم بر ضد د عوانانو د غوسې ايشيدل د هغوي د عوانانو د احساساتو زنده بولي هغوي د رښتيا د خرنګد ولوڅخه ويريزي امريکايي عوانان په خپلوسند روکې خپلې غوښتنې بيانوي

د اسند ري خوځ جوړ وي ؟ هغه حواب راکوي :

په خپله عوانان عوانان شام - هران محصلين نن ورځ پوښتندل شوي امريکايي سند زغاري په خپلوسياسې سند روسره د عوانانو منع ته وړسي

په امريکا کې د سياسي سند رو بلويان خورازيات دي او نن ورځ د اسند ري د امريکي په ټولنو رونا وختي لريو کليوکې لاره لري

د ((استار)) خبريال ښکار کوي :

د اد مظالم ورو پدې ده په دې سند روکې يوازې د عوانانو ارنگه نيونه غږېښتي نه دي بلکه يووالي اود ژوند د پاره مبارزه هم په کې غږېښتي دي لکه :

اتن چارونې بس دي مرگ بس دي د انسان وينه اوبه نه دي چې بهوي يې

ماسره خپل لاسونه ماته راگره

باتي به (۱۲) مخ کې

در آینه ساد مالیات کمر شکن را متحمل شویم تا در زندگی دیگرگونی وارد سازیم

مشترک می شویم

گرم زمینی تر

ترجمه از انجمن علمی

طی (۲۳۰) سال گذشته در سال ۱۹۸۹ ستاکلم گرمترین زمستان را سپری کرد و چنان گرمایی در ماه می تاکنون در فرانسه نظیر نداشته است. مسانه و قسمت های جنوبی ایتالیا نیز امواج گرم تابستانی را به همراه داشت. برتانیه در اوج گرمای تابستانی دست و پا میزد و در طول سال خشک و گرم فرهادی زمستان گرمی را سپری کرد. در ایالات متحده که گرمترین امواج قرن بر سواحل شرقی آن وزیدن گرفت و قسمت های وسطی غربی رادرس سال ۱۹۸۸ با خشکی روبه رو ساخت دانشمند گرمای هواشناسی و زمینشناسی استیوت گودارد برای مطالعات فضای در نیویارک مربوطه اداره - تحقیقات فضای امریکا زمانی اعلام کرد که (در حال حاضر تا بهر است گرمخانه با گرمین هاوس اقلیم مارا تفسیر می دهد (۰))

در جولای ۱۹۸۹ در بارنس - رهبران هفت کشور صنعتی به شمول رئیس جمهور ایالات متحده جورج بوش و صدراعظم برتانیه خانم مارگریت تاچر خواهان تلاش های همه گانسی در رابطه به محدود ساختن انتشار کاربن دای اکساید مواد پیکر (گرمخانه) گردیدند. برای نیل به این هدف، شمار زیادی از دانشمندان زمین شناسی و کارشناسان امور محیطی مقررات شدیدی و مالیات سنگین و تازه برآوردند که می تواند محدود قابل ملاحظه پس شود و زندگی گرمی مارا تفسیر دهد. پیشنهاد کردند. رئیس اداره حفظ - الصحة محیطی ایالات متحده ویلیام ریلی اخطار می دهد: ((برای کاهش بروسه گرمای جهانی، معیار اخلاقی اقتصاد و اجتماعی خیلی بلند خواهد بود (۰)) این معیار خیلی بلندند: از مردم جهان تقاضا خواهد شد تا بین

بند پوش آنت محیطی و برخی گراف - تصمیم بگیرند. ولی آیا واقعا ما باید به این انتخاب تن در دهیم بیشتر دانشمندان را عقیده بر آن است که خطر جنبه واقعی دارد. ولی د پگران کمتر به آن معتقدند. پس واقعیت از چی قرار است؟ این است آن چه که ما در رابطه به این موضوع جهانی می دانیم. تا بهر گرمخانه چیست؟ هنگامیکه آنتاب بر زمین می تابند و به آن گرم می بخشند گازهای محبسی در قسمت تحتانی اتموسفر مانند شیشه در گرمخانه عمل میکنند. مقداری از این حرارت را زمانیکه دوباره به فضا انتشار می یابند جذب می کند این گاز های گرمین هاوس اساساً بخار را به مایع تبدیل میکنند که در جمله کاربن دای اکساید، میتان و کلورو فلورو کاربن ساخت انسان نیز در آن شاملند و موجب گرمای

کره زمین میگرد و وزنده گی را مسکن می سازد. هرگاه مقدار این ها فراوان باشد، ممکن است گازهای گرمین هاوس حرارت بیشتری را جذب کند. طور مثال، کاربن دای اکساید موجود در اتموسفر زهره (۶۰۰۰) بار بیشتر از آن زمین بوده و حد اوسط درجه حرارت آن بالاتر از (۴۲۰) درجه سانتیگراد است. ولی اگر مقدار گازات گرمین هاوس کمتر میبود، با اصلا وجود نداشت، درجه حرارت روی کره زمین حد اوسط یا بیشتر از درجه انجماد میبود.

به علت افزایش شدید و روز افزون تراکم گرمین هاوس، اکثر دانشمندان در باره گرمای جهانی می اندیشند. محققین استیوت گودارد از دانشمندان پرونتون (ایست انگلیا) در انگلستان افزایش تراکم گازهای گرمین هاوس را در قرن بیست و یک، دو چند پیش بینی میکنند که ممکن است درجه حرارت جهانی را

به اندازه پنج درجه سانتیگراد افزایش دهد. علت این ساختار چیست؟ منشای بیشتر گازهای گرمین هاوس در اتموسفر خود طبیعت است. طور مثال، کاربن دای اکساید (CO₂) که با مقدار واقعی در طبیعت وجود دارد. به وسیله آتشفشان ها، ابحار نباتات، رحال پوسیده شدن و حتی به وسیله تنفسی، به وجود می آید. ولی قسمت اعظم این ساختار، ساخت انسان است.

زمانیکه ما چوب یا مواد سوخت مانند زغال سنگ و تیل را میسوزانیم، کاربن دای اکساید تولید میشود. در واقعیت امر، مقدار آن در اتموسفر از زمان آغاز انقلاب صنعتی در حدود (۲۰۰) سال پیش بیشتر از ۲۵ درصد و بیش از (۱۱) درصد تنها از سال ۱۹۸۰ به این سو افزایش یافته است.

میتان که گاز گرمین هاوس بعدی از لحاظ کثرت آن در اتموسفر است، زمانیکه مواد عضوی در باتلاق ها، مزارع شالی برنج، محل تجزیه موربان ها و حیوانات نشخوار تجزیه و فاسد میگردند، تولید میشود. مقدار این گاز در حدود یک درصد هر سال قسما به علت نگهداری روز افزون موادی و استفاده از گاز طبیعی افزایش می یابد.

کلورو فلورو کاربن ها (CFCs) که از جمله گازات درجه سومی شمرده میشوند از خنجال ها، ماشین آلات - تهویه، پلاستیک فوم، مواد محلول و قوطی های اسپری به دست می آید. در مقایسه با کاربن دای اکساید (CO₂) مقدار آن در اتموسفر کمتر است ولی (CFCs) یا کلورو فلورو کاربن ها هزاران مرتبه بیشتر در جذب حرارت، بقیه در صفحه (۱۷)

دويم فصل طبقاتی موقف

د پال وینسون اثر
د ستادک واره



ګرانولوستونکو:
پخلاینه همافه (درې په دوکې) پخوانی
سرمال دې چې د سپاوون په شپږ کسبو
کې مولوستی د دې

طبقاتی

لار اوید د یوه محانګر ی طبیعت
خاوند ه بنه د ه چی د ژوند نیکمرغی یی
په سوداګرې او معامله کی چی د ی یی
له کومی بانګی نه بییل کړی وه لتولسه
د ی خپل میره وژلی و او خپل یواخینی
زوی چی پردی لیرگران و په داسی
چاپیریال کی لوی کړ چی یواخی شتمن
خلک له هغه نه خوند اخیستی شی .
له همافه بییل نه د لاراشمار بیا -
لیتوب و . د ی په ژوند کی خپل هدف
ته درسید وله پاره خپل محان قربانی کړ .
کوم وخت چی د اولسو کالووه له پیسو ه
خلوینت کلن سر ی سره یی واده وکړ .
د جان وید د پاره عمر د یوه ستره -
ستونزه و . د هغه ټول شته په بانسګ
کی د هغه بیلاس او لارا محان سره دا
وتیله چی په دغو بیسویاند ی کولی شی
د کالی جوړولو کار او بار سمبال کړی .
نود همدغو بیسو د لاس ته راوړ لود پاره
یی خپل محان هغه د پیر عمر خاوند
ته وسپاره چی د د ی د پلار په معای و .
په د ی معامله کی لار ابا یلو د مار
له پایلو سره سم یی د خپل و ناد ارمیر
په پاره کی خپل ټول تمایلات له لاسه
ورکړ ل اوبه د ی هتخه کی شوه چی د
خپل کار او بار د بییل کولو د پاره د تمویل
نور ی زیری ولتوی . له همد ی کبله یی
له یوه یهودی سره خپل اړیکی تیڼګ
کړ ل . دغه یهودی د یوی هتی خاوند
و چی هغه یوه گډونکی په اجاره -
اخیستی وه اوبه دغو وختونو کی مفلسی
شوی و . دغه گډونکی د هتی د اجاری
د بیسو پرمخای دغه یهودی ته لاس
فوندي مال بری ایسی وه .
لاراله دغه په بیسومین یهودی نه
پیره کلکه کرکه درلوده او ترینه بیزاره
وه خود اتول یی و ژمنل او هغه یی د ی
ته وهخواوه چی هتی د ی ته برسیز د ی

خود هتی مال خرڅ اوله لاسه تللی
کار او بار بیرته راژوندی کړی .
د اچی لارا خنګه د دغه یهودی
جنتمن یی اړخ وموند د ا حد من او
ګومان خبره ده . په هر صورت . نیایسی
هغی په دغه معامله سترگی پتی کړی
وی او یقینا چی یهودی له خپلی دغی
معاملی نه پهنیانه نه و .
لارا د محوانی له ټول قوت او شوق
اود بریالیتوب د پاره د لیونی مینی له
درلودلو سره خپل محان د معاملی او
سوداګرې په دریاب کی لاهو کړ . ټولنه
شبه او ورځ به یی کار کاوه . په بییل کی
به یی د دوهم لاس کالی خرڅول او -
بیایسی د نویو کالیو په خرڅولو بیل وکړ .
د یوه کال په ترڅ کی . په دغی
ور ی هتی برسیره یی یو لوی پلورنغی
تر لاسه کړ او وره هتی یی خپلو لږ شمیر
کارکوونکو ته بریښوده . چی هغوی به هلته
ارزانه کالی برابرول . په نورو د ولسو
میاشتی کی . لاراد ارزان بیه کالیو کاراو
بار بریښود اود قیمتی کالیو په جوړولو
او خرڅلاوی بیل وکړ .
همد ویره برسیره چی وویل شسی
لار اوید د انسانی طبیعت د فیرها د ی
پوهی په درلودلو سره د پنځو کالیو په
ترڅ کی په (باند ستریت) کی د پیسو
عالمیشانه سالون د مشهوری خاوند یی
خیر وپیژندل شوه . کم وخت چی لارا
د پرش کلنه شوه . په لندن . پارسی
نیویارک او هر هغه محای کی چی ستاسو
په زړه پوری وی د داسی شلو پلورنغیو
خاوند ه شوه . په ټوله اروپا کی د کالیو
پرومشهور و طراحانو له د ی سره همکاري
کوله . د ی د وخت د پرمشهوریو او -
پیژندل شویو پنځو د پاره کمیسیونه
گډل اود د ی د کمیسیونو درانیونکو په
میلغ کی د کابینی د وزیرانو نیلی او -

طبقاتی

پښتو سريال

بنعینه وزیرانی شاملی وی . د اتول د
لارا د بصیرت او ذوق له برکته وچ
د د ی واده چی د د ی د پاره یسی
زیات ترخوالی هم نه درلوده د د ی د
ژوند یوه فته تیروتنه گڼل کیده . د لارا
چی اوس شتمنه وه اولا اوس هم د بنکلا
خاوند ه وه د ی ټکی ته پام شو چی د ا په
د ی چاپیریال کی د پاخه عمر اوسسی
تعلیمه میره سره ژوند کوی . د د ی میره
لا تراوسه پوری هم له یوه حقوقسی
مشاور سره د کاتب په توګه خپل کار ته
د وام ورکاوه اود خپل فراقت په وخت کی
په یی د کلابو د بوتو پالنه کوله .
لارا د هغه د پاره د مر یی هیله
کوله او د هیله د ی سرحد ته ورسیده .
چی هغه په پیر لږ ممکن وخت کس
مر شو . د دوی یواخینی زوی . جیفری
په زیاتره وخت له کورڅخه لرې په ښو -
نغی کی اوسیده . لارا په پیره ساده
اواسانه لودل د میره له سره خلاصه
شوه . په هغه خواړکی باند یسی
ژوند داسی ترخ کړی و چی د ژوند
چاپیریال یی ورته سوړ و زخ گزندی و .
د هغه خواړکی چی یو لیر د لوسسی
حوصلی اوزم خاوند وه اوبه د پیره
اسانی سره یی کوه همد یی ته بارشوه
لارا نو اوس ارامه ساوا پستله اوبی فسه
شوه . هغی دغه د تلگو کوڅو کوڅو چیرته
د ی چی د دغی مر یی ننگه او شرم
په کی خوندي و هغه یی خرڅ کړ اوبه
ویست اهندکی یی معانته په یوه مجلس
کوړکی عالمیشانه ژوند فوره کړ .
کله چی جیفری له کالج نه راستون
شواو دده د ژوند لار مشخصه شوه .
هغی یو بنکی . لوی او مجلل خوسو
پور یزه کوږه (گلو سیس ترشایر) کی چی
په (فیروز) باند ی مشهور و اخیست او
هغه ته یی وویلی چی دده د واده په
ورځ کی د ا ملک د ده ته د سوفات په توګه
ورکړی .
جیفری د لارا د پیرگران اوبارز شته
شته وو . عجیبه خود اده هر هغه څخه
چی د مورنی مینی ښکارندوی وی په
داسی نیلی کی باید وموندل شسی .
لارا اوس د خپل زوی له پاره ژوندی وه .
د هغه نمانحنه یی کوله . امکان لری
د د ی سبب په د اوه چی جیفری د د ی
د خپل تن یوه برخه وه . د د ی د ژوند
د جاه طلبی او هغو پیره زیاته برخه
په جیفری پوری اړه درلوده . هغی
کولای شوی چی جیفری شتمن کړی .
هغه ته هغه ټول امکانات برابر کړی
چی په ژوند کی برابرید ی اوبه بیسو
اخیستل کیدای شول اود د ی د هغی
ورمی خوب لیده چی جیفری د محان
د پاره یوه بنکی او پیژندل شوی نجلی
د ژوند د ملګرې په توګه وټاکل اوله نوم
اونشان سر واده وکړی خود ټولنیسی
په لویو طبقاتو کی د ښه اود پرمالیسی
موقف خاوند شسی .
کله چی جیفری هغی هم د خپلی مور
فوندي مفکوره درلودلی . کارونه به یی
یی له ستونزو پرڅخه تللی وای . خو کله
چی دغه محوان جیفری له کالج لسه
راستون شو . بیخی بل لودل .
کله چی مور ی دده د تعلیم د
تکمیلولو د پاره هغه ته د نر یوال سفر
سپارښته وکړه . په داسی حال کی چی
د سترگو له کوچونو یی هغی ته کسلی
ویی پوښتل : (موری . موضوع دومره
جدی نه ده . ضرور هم نه ده) زه فلم
جوړول غواړم د ازما هیله ده . زه د د ی
کار لیبی م . زه به هغه وکړم اخواړم
چی د محان د پاره یونم وګم اوبه خپله
پوڅه کاره شم .
لارا ولږ زیدله . هغی د ا په

کیست آن چیست آن

آن چیست که مکار است
هم چست دغل کار است
نکرش بی آزار است
پروانگو خریدار است؟
جواب: ((دکاندار مقلب))

آن چیست که ارزان است
هم نرنگی هر پهلوان است
با پول هم بهمان است
جواب: ((واسطه))

آن چیست است ورزش سبک
هم نازک است و هم تشنگ
هرست از خون ها و رگ
هم در تپوهم در خلک
جواب: ((نان نانوائی ها))

آن چیست که انبار است
در کوچه و بازار است
هم ناقص اضرار است
جواب: ((بچه و بازار موجود در شهر کابل))



- بزرگترین خوشبختی: توزیع تیل
 - بزرگترین آرزو: برق ۲۴ ساعته
 - بزرگترین هنر: گذشتن از جهاد و روها
 - بزرگترین موفقیت: خریدن کجالبو از ماش
 - بزرگترین هوس: خوردن گوشت گاوپا گوسفند
 - بزرگترین چانس: نوبت گرفتن سواد کی سوسی
 - بزرگترین بدبختی: آمدن مهمان در روز بارانی
 - بزرگترین شجاعت: پرسیدن نرخ
 - بزرگترین حیوان: محتکر
 - بزرگترین مسلخ: بازار سپاه
 - بزرگترین بانک: دخل و انروشی
 - بزرگترین مصیبت: مراسم هروسی در هتل های کابل
- ارسالی سارا و الماس

بزرگترین ها

تپه کند مظاهر ایوبی

شما

معلم دري می پرسد:
من از صنف خارج شدم، چگونه جمله است؟
شاگرد میگوید:
این يك جمله دروغ است، زیرا شما هنوز در صنف استید.
ارسالی ترینا و روتن

گشته بیتاب

زنا نوائی با زینت
دل از دست ترخها گشته بیتاب
خدا ای کاشکی میبودم مقنن
نه نسه، نه مه داشتیم نه از آب

بگویم که کارتبدیلی ساده نیست
يك سلسله شرایط اصولی را در
برمیگیرد، خوب بهر صورت، به
خیر آمدی، چه وقت از ولایت...
آمدی، به فکر آنجا همه چیز
ارزان هم است، این تعطی و
قیمتی کابل ره میبینی؟
مامور: بلی رئیس صاحب به هم، همی
قسم فکر کرده با خود گفتم، رئیس
صاحب در قسمت تبدیلی تو
کدک میکند، بیاتوهم در همین
وقت حساس که هر کس به کدک
ضرورت دارد، همراهش کدک کو،
به همین خاطر صرف یکبوری شکر
برایتان آوردیم.
رئیس: نه لازم نبود... خوب کار
نکردی؟

مامور: چرا رئیس صاحب همکاری متقابل
همین است، شما همراي به کدک
کردین به هم باید همراي شما
کدک کم، آدرس خانه را بدید
که همشیرینی ره بیارم.
رئیس: برو کاتب ره بگو که تمام کارها پت
ره امروز خلاص کدک که سرگردان
نشوی.
بازخیر است اوره در دکان...
بیارید.



رئیس و مامور

نوشته: عیان فرملی

مامور به رئیس:
رئیس صاحب، هموسا له تبدیلی به
چطور شد.
رئیس: به توره نشناختم.
مامور: به صاحب هموکسی استم که
آمر صاحب شعبه، با برایتان
گفته بود...
رئیس: غو شما استید، مهربانسی،
بفرمایید، ولی باید برایتان

از حد بیجا میباید خورد

خانسی میخواست سگی بخرد و قفس
سگ را انتخاب کرد از فروشند، پرسید:
- بهایش چند است.
- دوصد دالر خانم.
- دوصد دالر (خیلی زیاد است، با
نصف آن موافقید.)
- نخیر خانسی!
- چرا؟
- برای اینکه نصف دیگر سگ را کسی
نمیخرد.

ارسالی همایون بیوزاد

معلم از اول نمره صنف نهم پرسید
بگو جاوید جان که ۸ x ۶ چند میشود؟
جاوید: معلم صاحب ضرب پیکان
ندام و اگر علامه ضرب از ما پیش دور
کم ۶۸- میشود.
معلم: تو که سوال ساده ضرب را حل
کرده نتوانستی پس چرا اول نمره
صنف استیید.
جاوید: بخاطریک پدرم مدیر مکتب
است.

صالح محمد (ممد ران محمدی)



میان توره های طلایی

تفسیر جدی

در شهر خوموروف به هر شعر و نند ی که جاده را هنگام اشاره چراغ سرخ عبور کند ، پیشنهاد میشود تا این کار را سه بار تکرار نماید .

افکار مبهم

تفسیرات و تبدلات نادری روی دست بود . ماهه در این فکر بود که کسی رئیس منشی زیبایی ریاست ما خواهد شد ؟!

آزمون

وقتی پرسرزنانه افتیدی ، شیدی ، که چی لقمه بی استسی .

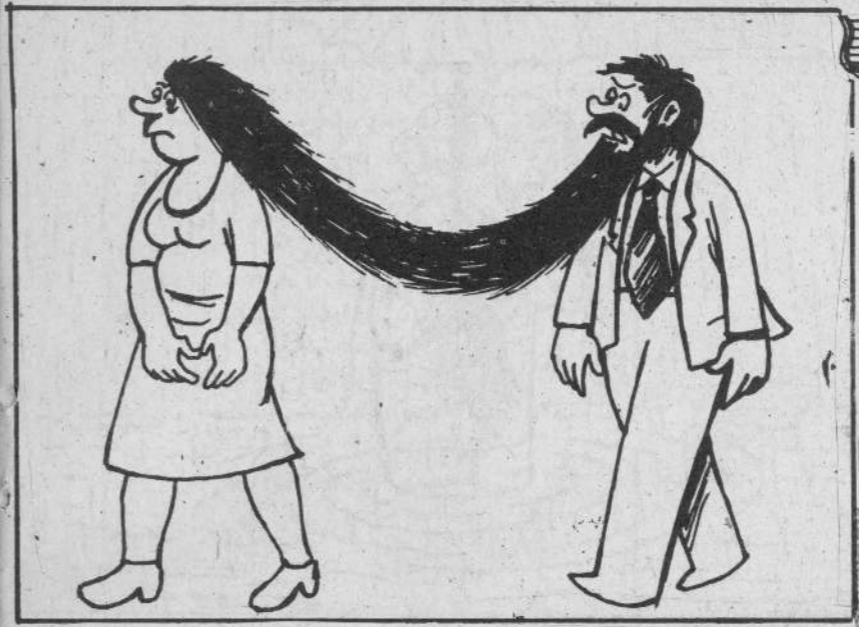


میتوانست شنا کند ، اما با مشوره های که به او دادند عفرق گردید .
موفقیتها را به خاطر بی بر جسته مها - زند که نا کامها به خودی خود هم قابل دید اند .
انژی صبی را صرفاً در راه سعادت آینده به کار اندازید .
با کارها قلانه باید تمام غیر معقول را جبران کرد .
در گذر شده بحث زیر شعار " هر کس حق دارد ، نظر غیر علمی خود را داشته باشد " به پیش برده میشد .
مسائل بیمار ظالماً بیشتر از خود مسا هر میکنند .
اگر نتوانی به خود غلبه کنی ، دیگران آماده اند تا این کار را برایت انجام بدهند .
هر قدر بیشتر دلخوری کنی ، اشتها بیشتر میشود ، کانون خانواده کی گرم است اگر یخچال پر باشد .



حرف کافدی :
در مبارزه برای صحت مردم ، ما مورد احصائیه بیشترین موفقیت را کسب کرده اند .
عکس موفقیت :
اقتصاد مابه عقب بی نظیر رسید .
است .
تناقض زنده گسی :
بهترین افکار به گونه غیر قانونی به جهان می آیند .

((این يك انسان واقعیست ، اگر تعداد بیشتری از همچو انسانها را با خود میداشتم ، برای این کشور رفاه ایجاد میکردم ، سیستم رهبری آن را تغییر داده و وفا داری خود را به آن ثابت میساختم))
ببینید ، من وفاداری راتنها به منابه ، وفاداری به وطن و نه حتملاً به نهاد ها و ادارات آن درک میکنم .
وطن - چیز نیست حقیقی ، باید از - ابدی ، میهن باید حراست شود ، - انسان باید از آن مواظبت کند ، به آن وفادار باشد و برایش فد آگاری نماید .
در حالی که نهاد ها ، چیزهای بیرونی اند ، مثل لباس و لباسها ، کفش و مندر رس میشوند ، که پاره میشوند ، تنگ و نامساعد میگردند ، دیگر نمیتوانند بدن را از سردی ، بیماری و مرگ حفا - ظت کنند . وفا داری به يك لباس کهنه و مندر رس ، تقدیر آن مردن برایش وفاداری احمقانه جاهلانه و شاهانه است ، که از طرف خود شاهان خلق شده و بگذارتند خود شان باقی بماند .



تنها با نظر

و . وین مردی که بیشتر از صد سال عمر دارد ، دیروز در مورد هوای پاك ، ریاه و جهیل های دارای آب پاك ، وزلال ، نغمه سرایی برنده گان در - جنگلهای انبوه و دیگر خاطرات فراموش ناشدنی دوران طفولیت خود ، به پیشا هنگام مکاتب قصه های جالبی گفت .

اخبار فرهنگی

دیروز طی مراسم رسمی اولین سنگ تهداب تیاتر شهر ما گذاشته شد . قرار است در مورد گذاشتن سنگ تهداب ، بعداً تصمیم اتخاذ گردد و به اطلاع شهریان رسانیده شود .

بدتر از آن را ضرورتی نیست دشمنان شان هم آرزو کرده نمیتوانستند ، دیدن آنها برایم خنده آورده و رد ناک بود .
از آن ها پرسیدم ، که آیا تصور کرده میتوانند ، که اگر يك ملت زمانی حق انتخاب داشته باشد ، آیا صرفاً يك نامیل راه به حیت رهبر خود انتخاب خواهد کرد ، تاوارشین آن هم بر همه و در هر زمانی صرف نظر از این که مقلد و تدبیر آن را داشته باشد یا نه داشته باشد ، صرف نظر از این که آن را - کسی بخواد یا نخواهد ، حکمروایی کند و آیا این ملت چند صد نامیل را انتخاب خواهد کرد تا باثروت و قدرت خود به فرسخها بالاتر از دیگران قرار بگیرند ، صاحب امتیازات و القابی باشند که برای سایر انسانها هات آمیز باشد و در همین زمان دیگران همه و از جمله کسانی که این انتخاب را کرده اند ، از این القاب و امتیازات محروم باشند ؟
آنان باین تفاوتی ، پیشروی خود را مینگریستند و میگفتند که در این مورد چیزی نمیدانند . همچو چیزی هرگز

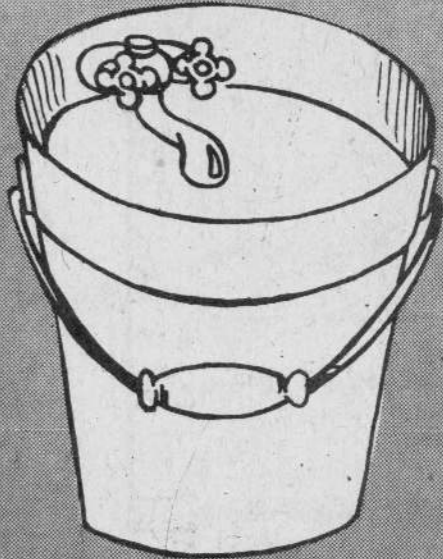
فکاهی آمریکایی

داستان طولانی
ما مورد فترت ازواج :
خانم قبل از ثبت سند نکاح شما مطابق قانون ، تکلیف دارم تا اطلاعات در مورد ازواج های قبلی شما را ثبت کنم .
داماد جدید آهی از دل کشید ، گفت :
اوه خدایا ، من به در بورتکسی گفته ام که انتظار ما را بکنند .

صنف بندی
زنان رامیتوان به دودسته تقسیم کرد :
اول آنهایی که هیچوقت و در هیچ موردی به شوهران خود اعتماد ندارند و دوم آن هایی که اصلاً شوهر ندارند .
نتیجه گیری علمی
تحقیقات ، نشان میدهد که علت عدم طلاق ها ، ازواج است .
مشوره آدم با تجربه
چی گونه میتوانم بفهمم که رفیق من در مورد من واقعا چی فکر میکند ؟
- با او ازواج کن .

فصل سیزدهم

نویسنده : مارک تواین
... این مردم نادار و صرفاً به ظاهر آزاد که با من غذا و قصه های - خود را تقسیم میکردند ، در مورد شاه کلیسا و اسقف ها با چنان تسلیم و احترام میلو از ترس صحبت میکردند ، که



د قصاب د زوی کوژده

زموږ په کلی کې د قصاب د زوی کوژده
د یوه مشهوره ده داسې خواشینی او
خسر به نه وي چې د خپلې لور د
کوژده په وخت کې یې زلم ته د قصاب
د زوی د کوژده تانه نه وي ورکړي
د یوې پینلې د پلار په کوژده یې شوې
او د امله کې هغوی د قصاب د زوی
کوژده په خوب لیدله. خو د قصاب

د زوی کوژده د جا په وسونه وه پوره
نورگل اکاچی د قصاب د زوی له
خسر سره یې د کوژده پوښ شریک دي
په دې باب داسې شکل کوي:

... په هغه سهار یې د میریاز
د کوژده ترخ د ولس پسونه دوه فوایان
او یواوین حلال کړل. هر جا به چې
سړي مري او حلال کړي پسونه لیدل
نویستل به یې پوښتل چې:
- دا څه خبره ده.

او بل به یې له معنده ورته ویل چې:
- خبرته یې د اخو د قصاب د زوی -
کوژده ده.

پسونه باندې په کوڅه کې حلالیدل
اوپیا به یې د ننه د میریاز انگر ته ننځه
ایستل. په کوژده کې یې زموږ د کوڅې
هیڅوک هم نه و خبر کړي.
کوڅه وال حیران وو چې د اوسونه د جا
له پاره حلالیږي. د میریاز د کوژده کړ

تر لاس وې او پر دې ورته معونه دي وې
چا په ویل چې د شپې ورته میلانسه
رافلې دي. او هغوی لهک د باندې
نه راوځي چې سترکوي. او چا په ویل
چې میلانسه وروسته ورته راځي.
وروسته له هغې چې پسونه حلال شول
دوه درې سرپوښلې تانگې (کاپې) د
میریاز د کلا په لویه دروازه ورننوټې او
له یوې شپې معنده وروسته بیرته
راووتې. هیڅوک ونه پوهیدل چې په
دې سرپوښلو تانگو کې څه راز پروت و.
خو یوازې زه د دې پېښې شاهد وم
چې حلال کړي پسونه او فوایان یې په
تانگو کې واچول او په خپله مخه یې پورل.
دا مهکه چې پخوا په قصاب د خپل
دکان له پاره په کوژده حلاله کوله او
دا مهل یې همغه د دکان پسونه د
میریاز د کوژده ترخ حلال کړل او خلکو ته
یې داسې ونښوده چې پسونه یې د کوژده
دې له پاره راوستلې وو.
دغه شپه زه د کوژده انگر څخه

میریاز لیدلې چې د پام له سره مې
ورته کتل. زه لا په زلمو کې نه مې راگوژ
شوې چې میریاز یو د پسه سراوخلو
د فوایان پښې زموږ د کوژده د پوښ را
واړول او وروسته راته وویل:
- پام کوڅه چې چاته دي څه شی له
خوښې ونه راځي.
همغه سهار پښې وې چې ترننه پورې
مې د قصاب د زوی د کوژده راز پښې
ساتلې و. خونین یې لهک وایم چې
تیره ورځ مې د زوی له پاره مرکسه
لیدلې وه او د لور پلار یوه خبره تېنگه
نیدلې وه او ویل یې چې کوژده باید د
قصاب د زوی له کوژده یې که نه وي.
او زما چې د اړول کوژده په وس پوره
نه ده. نو مجبوروم چې د میریاز د
راکړ شوو سراو پښو حق السکوت ماته
کړم او همافس یو د پسه سراو خلور
د فوایان پښې بیرته د میریاز کوژده
پوسم. او پیا به زوره ناري کړم چې
د قصاب د زوی کوژده پښې څه؟

مینی بس

مینی بس یا مینی بس په دوه ډوله
تعریفولای شو. لومړی د اچې پسه
لاتیڼه زه کې مینی بس وکی ته وایسی
اوسه خوښکاره خبره ده چې سره یې
که ویل کوي.
د دې دوه نومونه له یوه پام کېږد و
سره ویلای شو چې مینی بس یا مینی بس وکی
پس.
خو دوه تعریف چې زموږ په ناروڼو
کې یې رښتینې په فوږه کړي ده هغه
داسې دي چې مینی بس یا مینی بس
پس یا مینی بس د محبت اوشوق ته وایسی.
له دې ډول پسونو سره دوه تعریف
لهک خبر دي چې د موږ د شه ټول
د سینا یې موږ له پښتارونو ډله -
دي او د پښتارو په تاپه ریکارډر -
باندې د مینی بس او محبت خوږې سندري
سوري.

ژبه



هغه وخت چې د نوي ښار د جگړو
کوڅه د بهرنی توښتانو بحاله وه. نو
نورملې سگرېت خړخول. ښوونځي یې له
و لوستی خود سگرېت خړخولو په وخت
کې یې له توښتانو څخه د خپل ضرورت
په اندازه خوښاتې گوي انگلیسی خبرې
زده کړي وې. له نورملې نه به کله کله
ماهم سگرېت اخستل. لهک چې زه به
وخت ناوخت په نوي ښار کې د کاکا دکان
ته ښکاره کېدم.

د توکي په خاطر وکړه. نو په خندا مې
ورته وویل:
- نورملې خولا همغه وخت د پیلومات
و چې له توښتانو سره به یې په
انگلیسی ژبه د سگرېتو معاملې کولې.
کاکا مې لږ د کاسې له حالت څخه
راووت او پاک صاف یې راته وویل:
- توکی نه درسه کوم. نورملې په
بهرنیو هیوادونو کې د کم سفارت -
رسمی فری دي.
- مگر هغه خوښ سواده و. نو څنگه



د پښتانه مینی بس

د پیلومات شو.
- لهک د پیلومات شو چې انگلیسی ژبه
په زده وه.
له دې خبرې سره مې په خوله کې
ژبه را درنده شوه او په دې چې وروسته
له اتلس کاله زده کړې او تحصیل څخه
اوس هم یوازې په خپله مورنې ژبه خبرې
کوي. تر قانډوڼې لاندې کړه او داسې
ورانه مې وچپچله چې یوه اونۍ راته
خوږیدله.

علمي څېړنه

پرو لاندې دي.
که چېرته دغه یادونه په روح کې
پژانتی شترخاوري او د وړې له ممکن
څخه پورته کړي. نو په کال کې موږ
د دې پیاوړتیا د راوړې او باران وړتیا
وروستې وپاسو. نو په پاتې (۲۷۵) ورو
کې په (۲۷۵) ساتنې د کابل د ممکنې
سطحه یاد ونو اوزولې وې.
اوس که چېرته د کابل لور والي د بحر
له سطحې څخه (۱۸۰) متره وي او
دغه تخریب عملیه هم په هندې ډول
د واک وکړي. نو وروسته له (۲۷۲) کلونو
په د کابل سطحه د بحر له سره برابر
شي.
او که د ممکنې د کړي بلنوالی یا قطر
(۱۲۷۰) کیلومتره وي. نو وروسته له
(۱۶۰۰۰۰) کلونو د دې ویره شته
چې د ممکنې کره له یوې خوا په پلسی
خوا ته سوري شي.
د دې له پاره چې د کابل سطحه
یادونه له منځه یوښه شي. او د ممکنې
کره په هندې ساحه کې سوري نه شي.
نوپه کار نه چې د شونډو میخونښت
ور باندې پاته وهل شي.

چرامغربه سگته مواجه ميشود؟

پوهنمل د وكتور محمد امين زمان



اختلالات مراكز عصبي و تحريك عصب حجاب حاجزى و تشوشات قلبى و تشوشات تنفسى و اختلالات هضمى و بيماريهائى انتانى عدم كفايه كليه و برخى از امراض بسيار وصفى و مشخص مانند :

۱- تورم پپتوك مري : كه باعث هكك ناراحت کننده تخريشى ميشود .
۲- انسفاليت اپيديميك : باعث هكك اپيديميك ميشود .

۳- نهور روزها : چنددين قسم هكك را مهيمن ميشود كه از آن جمله " هكك با صدای فلزی " بيشتري عموميت دارد .
تصنيف : از دیدگاه كلينيكي هكك را به سه گروه تقسيم و شماره كرزى نموده اند .

۱- درجه يك : هكك ساده است كه داراى سه وصف ميباشد :
خفيف و سطحى و زود گذر . مدت دوام آن كمتر از دو دقيقه . از لحاظ طبي يك مساله بسيار عاديست كه ايجاب عكس العمل را نميكند .
۲- درجه دوم :

هكك متوسط كه داراى دو مشخصه است :

تخريش از اذيت کننده و اندكى درد ناك . مدت دوام آن بيشتراز سه دقيقه پيچم است .
برای قطع اين عكسه تدابير زيادى پیشنهاد شده است هم طبي و هم خانواده گى .

۳- درجه سوم :
هكك وخيم كه ميشود نده طولانى و

نوشته صفيه رازيانه

هكك عبارت است از مجموعه پيله سلسله تقلصات تشنجى غير ارادى - حجاب حاجز شده به شكل ناگهانيسى ايجاد شده و باعث تنفس نوع ويژه با صدای تقریباً منظم رپتوميك ميگردد و متناوباً با بسته شدن آنى مزمار (كلوتيس) ادامه مييابد .

هكك معمولى از لحاظ طبيسى يك پديده زود گذر و معمولاً سليم و بى اهميت در روند صحى عضويت انسانى خوانده شده است اما ساهر انواع آن بى خطر نيست و ايجاب عطف توجه بيشترا مينايد .

اسباب : اين حادثه قبل از آن كه معلول يك علت باشد ناشى از تعدد زياد عوامل است كه به نام "علل اختصاصى مولد هكك" ياد شده است و عبارتند از :

آيا مغزى جلوگيرى صورت گرفته ميتواند ؟

سگته مغزى كه بخش عمده و اساسى امراض فوق را مسازد و در بسيارى دارد سبب مرگ هاى آتى نيز شده ميتواند . اين حادثه طوري واقع ميگردد كه در مغزى يكي از شريان ها بنا بر علتى مسدود شده و با پارشد موجب خون ريزى در داخل نصج مغزى كند .
ديده كه در هر دو حالت انسداد و يا خونريزى به يك قسمت مغز خون رسیده و نيز خون خارج شده از شريان مجروح به مغز فشار آورده و قسمت معينى از آن را غير فعال و و ظايف آن را مختل مسازد . متناسب به اين كه کدام ناحيه از مغز صدمه ديده و يا تحت فشار قرار دارد و به كمخونى دچار شده است و همان ناحيه از فعاليت باز مانده و و ظايف خود را انجام داده ميتواند كه علامت آن ميگن است به مشكل بى نظمى و اختلال در حالت شعورى و فعاليت هاى عالىى دماغى و فلج ها و تشوشات حسى يك و يا چندين عضو و حتى فلج نصف طولانى بدن و سر انجام مرگ ناگهاني ظاهر شود .

سگته مغزى سه علت عمده دارد :
۱- انسداد آتى او عيه دماغى از اثر رهيولى .
۲- بند شدن ريجى شرايين مغزى از اثر ترومبوز .
۳- خونريزى هاى مغزى .
در حدود ده درصد حوادث سگته مغزى از اثر رهيولى ها به وجود مى ايند رهيولى يك جسم زايد است كه وارد دوران خون شده و موجب انسداد رگ ها مى گردد كه بنا بر علل خاصى اين انسداد بيشتري در رگ هاى خون مغزى اتفاق افتاده و در نتيجه حادثه سگته مغزى را بار مى آورد رهيولى ها كه همان پارچه سگته

امراض و عاينى دماغ امراض شرايين و اورده يكي از علل مهم مرگ و مير به شمار رفته و خيلى شايخ مييابد . طبق بعضى احصاييه ها سگته مغزى در مقايسه ساير عوامل مرضى سومين عامل وفيات انسان ها رامسازد . اين گروه امراض نده تنها سبب مرگ و مير فراوان ميگردد ببل افراد كه پس از مصاب شدن به آن زنده ممانند و در بسيارى از موارد معلول شده و ميتوانند زنده گسى فعال سابق خود را داشته باشند چنان چه تعداد معلولين ناشى از امراض و عاينى دماغ در ايلات متحده امريكا در حدود دو مليون تن تخمين زده ميشود .

از نسج تخریب شده و مجعبي از مگرها و بجا . بافتى از اجزای سرطانی کلات شحمی هوا و غيره اجسام خارجى بوده ميتواند از راه هاى مختلف ممکن است داخل دوران خون شده و در نهايت جا گزين شدن در مغز و بند شريكى از شرايين سبب فلج و يا مرگ ناگهاني گردند . منشأى اين امبولى ها امراض مختلفه قلبى و شرايين سخت شده " تصلب شرايين " - محراقات مگروس در بدن از قبول سبه هاى شش و نظاير آن تومور هاى سرطانى پارچه هاى شحمى و هوايى و غيره بوده ميتواند .

دو مين علت سگته مغزى را حوادث خونريزى هاى مغزى تشكيل ميدهند و ۲۰ تا ۲۵ درصد واقعات سگته مغزى مربوط همین گروند .
عمده پاره شدن شرايين مغزى گتسه سبب خونريزى ميگردد و عبارت از فشار خون بلند است كه معمولاً در افراد مسن و سالخورده اتفاق ميافتد البته عوامل ديگرى نيز سبب خونريزى هاى مغزى شده ميتواند كه عمدتاً عبارتند از :

ضربه هاى مغزى سفليس و عايسى امراض خون و استفاده نادرست از درواهاى ضد تشرخون و آفات و عاينى از اثر مسوميت ها و امراض كولاچن و هيوب ساختمانى او عيه مغزى و غيره .
خون ريزى مغزى قبل از سن ۴۰ ساله گى و فا در و بيشتري واقعات بعد از سن ۵۰ ساله گى اتفاق ميافتد . طبق احصاييه در ۸۵ درصد واقعات خونريزى مغزى - فشار خون بلند مسول بوده ميتواند . معمولاً شخصيكه محتاب فشار خون بلند است بقيه در صفحه (۸۲)

قیابلی خوانان

باتی له (۱۷) مخ کی

د وویل :
 سما فونیتل چی یو تحصیل بورس واخلم
 نوځکه همیشه درس وایم د رخصتو په
 ورځو کی بیا هم درس وایم . زمونږ
 استادان د رخصتو په ورځو کی حتی
 کله کله د جمعې په ورځ هم ننوځی ته
 راځی او زمونږ ستونزې یې حل کړی دي
 د درس ترڅنګ د ستر یاد لیری کولو په
 خاطر او ترڅنګ د باره په لیسې کی د مو-
 سیقی آلات اوهم یوڅه سپورتی وسایل
 شته . ولی زه د بیکاری په وخت کی علاقه
 لرم خو هندی فلمونه وګوم . او په خاصو
 رخصتو کی لکه د اختر په ورځو کی بیا
 ټپه او په زړه پوري محفلونه د ساز او مو-
 سیقی سره جوړو .
 - ایا د خپل درس د شرایطو څخه
 راضی یاست .
 - په دې شرایطو کی څه چی زارښی

په همدې اکتفا کوو ځکه دلته جنگه د ی
 او تر هرڅه د مخه د جنگه د برابرلم لیری
 کولی یو ضروری یو اوسنی لوی مشکل
 چی مونږ د لړلو هغه د لیسې لیلیه
 وه چی په یو اطاق کی تقریبا ۱۴ تنسو
 ژوند کاوه . ولی اوس د نوي لیلی د یو
 تعمیر په افتتاح کید ورسره د استونز
 تریوې اندازې حل شوه هیله چی یو
 چی هغه بل تعمیر هم یو ټور تکمیل
 اود استفادې وړ شی . که ستاسی
 اجازه وې نو لرم یو مطلب څرګند کړم .
 - مهربانی وکړی
 - نن ورځ په افغانستان باندې یو
 درد وونکی او ویرانونکی جګړه تحصیل
 شوی ده په داسی شرایطو کی تر هرڅه
 لومړی باید هر څوان بدې فکر کی وې
 چی څنګه وکړای شی د مرګه ښا مارله
 خولی څخه خپل هیواد وال وژغوری .

قطر خبر وازان ، اقسام کتاب و کتابچې ، انواع قلمی خودکار و رنگ
 دره ها ، علم فقهی ، دین و عقاید ، تاریخ و جغرافیه ، فلسفه و منطق ،
 رضایت بخش عرض می دارد .
 آدرس : منزل اول مدرسگان بزرگ افغان

دوستانم دو دسته اند

بقیه از صفحه (۵۱)

توانم دي او در هرگونه نقشی حیرت آور
 است . او که دو نیم برابر پسرش (سنی
 د یول) عمر دارد ، با سهولت همبازی
 او شده و هنرمندانه نقش حرفه و رقیب
 وې را بازی مینماید .
 * سنبل دت : شخصیت دت -
 صاحب برایم گرامیتر از هنرش است . او
 به حدی بزرگواری و فراخ دل است که
 گستاخی اکثریت هنرپیشه هارا مانند
 ناز (سنجی دت) پسرش ، تحمل میکند
 تعدادی از مشهورترین های امروز از
 نمره کمک های او در یول و شهرت
 شنا میکند .
 * راجندرکار : هنرمندی با
 احساس پاک ، صادق و بسیار زیاد
 هوشیار . او با فلم آخرینش (امزدور)
 زنده باد آهسته آهسته از روی ستیز
 تمثیل پایین آمد و نگذاشت برای پیش
 بگویند : ترا د پگر بیست است .
 بسیار آرزو دارم رشته های مستحکم
 پیدا کنم باد بیاوند ، راجکار و ممتاز که
 متأسفانه بیوند های کونی ما به سلام
 سلام خلاصه شده است .
 * جوهی جاوله : یا خوشی جاوله
 ؟؟؟ بگذار سنگ بارانم کنسند)
 جوهی برای هنرپیشه شدن آفریده
 نشده بود ، او سمبول وفا ، عاطفه و
 مهربانیت . این دختر خوب ، یک
 همسر خوبتر و سرانجام یک مادر خوبترین
 خواهد شد . چی قدر خوشبخت و چی
 قدر ، با سعادت خواهد بود مرد یکی
 همسرش ای زنده گی جوهی جاوله
 شود . از خداوند برای جوهی صرف
 یک چیز میخواهم : برنده شدن در هر
 آزمون .
 * انیل کپور : یک کلمه تحرك و
 پشتکار است . شهرتی را که انیل در -
 دوازده ماه به دست آورد ، اکثر
 هنرمندان در دوازده سال به دست
 آورده نتوانستند . دوستی من و اوس
 از یک مشاجره لفظی میان ما به وجود
 آمد . او بسیار زود تهر میشود .
 * مند اکینی : هیرویین بی دشمن !
 نمیدانم او بر همه گان چی جادو کرده
 تا حال کسی را سراغ ندانم که یک
 انتقاد ساده بالای وی داشته باشد .
 * میناکشی : آندگی شوخ مزاج

بقیه از صفحه (۲۱)
 نوشتن درام ها و نگاههای به سرودن
 شعر نیز مورد آزد . در زمینه نگاه داشتن
 بعضی پارچه های ادبی و شعرها
 جزاید و روزنامه ها ، همکاری قلمی دارد
 که تا امروز در مطبوعات کشور ادامه
 دارد . و درام های راکه نوشته اند
 به نام رقص شیاطین ، سرنوشت شیرین
 سایه مرگ و ظلمتگاری می باشد . زیاد
 متواضع است ولی هرگز خود را یک
 هنرمند چند بعدی محسوب نمیکند او
 میگوید :
 در بخش یاد شده که به آن ها
 دست زده ام ، صرف روی شوق و علاقه
 شخصی من بوده است .
 محمد یوسف کهزاد اکنون یک
 سلسله سوزهای از کچه های قدیم
 کابل تحت کار دارد که باید تمام شود
 و آرزو دارد که به تعداد پنجاه اثر
 خود را در داخل و خارج کشور معرفی
 نماید بگذارد که از نگاه سوزها تمام
 صیغه ملی داشته و از لحاظ تکنیک کار
 معرف بعضی نوآوری های خواهد بود
 که با کارهای چند سال قبل وی تفاوت
 های خواهد داشت و همه آثار
 شخصی خود اوست .

بندهم
 مسأله از آن جا آغاز شد که به
 دفتر روز نامه یی که من کار میکنم ناصر
 بی از فرانسه رسید . نویسنده نامه
 مطلبی را از نخستین سالهای زندگی
 ما شا و دانا که در یکی از مجله های
 فرانسه یی در سال ۱۹۵۸ به نشر
 رسیده بود ، مطالعه کرده بود .
 و اینک خواستار معلومات بیشتر در
 مورد سرنوشت آن ها بود .
 تقریبا به زودی توانستم از طریق
 وزارت صحت عامه پروفسور گم به
 اساس تقاضای پروفسور از یاد کردن
 نامش خود داری میکنم که از
 همان روز تولد با این دو گانه مصرف
 بقیه در صفحه (۸۴)

پستکارت تبریکی به مناسبت هشتم
 ماچ .
 سرنوشت این دو خواهر مردم را -
 دچار تشویش ، اضطراب و حسرت
 ساخت ، همه گان کنجکاو خود را
 با چنین پرسشی " تبارز میداندند
 چی گونه آن ها راه میروند ؟
 چی گونه میخوابند و چی گونه
 میخورند ؟
 با صراحت میخواهم بگویم کما -
 نیکه در مصیبت دیگران کنجکاو میکنند
 از خواندن این مقاله نو میدخواهند
 شد . چون چنان تفصیلاتی را
 در آن نخواهند یافت . من میگویم
 در مورد زنده گی آن ها طوریکه خود
 شان قصه کرده اند ، چیزی برایمان

تا همین چند ی پیش در مورد ماها
 و دانا شمار اندکی ، آگاهی
 داشتند . اما در فیبروری ۱۹۸۹ روز -
 نامه " مسکو فسکا یا پرو دا " مقاله یی
 نوشت با عنوان " یک روز بعد از یاسن"
 و به دنبال برنامه " چشم انداز " از
 طریق تلویزیون مطلبی را در رابطه
 به این دو گانه ها پخش کرد . حکایت
 خودمانی و حیرت انگیز سکوت چندین
 ساعه را در مورد سرنوشت دشوار
 و باور نکردنی این خواهران شکست
 حرفها در مورد شان آغاز شد . صد
 ها نامه به آدرشان مواصلت کرد .
 نامه های بعضا گرم ، صمیمانه و دو -
 ستانه و بعضا زشت و بی تفاوت نامه
 های درده صفحه و یا هم تنها

خوامران دوگانگی



بقیه از صفحه (۱۶۷)
 و توند و همچنان در ((روزه اوزون)) --
 در ساحه قطب جنوب وجود دارد.
 ((روزه اوزون)) با تائید نیکوین
 هاوس جی مناسبتی دارد.
 به منظور تعاقب عملی اصلاح
 اوزون که شکل طبیعی اکسیجن
 است، از نگاه دیگری مورد توجه قرار
 دارد. در اتموسفر علیا ما را از تابش
 اشعه ماورای بنفش آفتاب که میتواند
 موجب بروز سرطان جلد گردد محفوظ
 نگه میدارد. در سال ۱۹۸۵ دانشمندان
 نازک شدن آبی قشر اوزون را بر روی
 قطب جنوب تائید کردند که این خط
 ملاحظه ایجاد مفکوره تازه ای گردید
 بدین گونه که هرگاه این نازک شدن
 قشر اوزون به ساحات پر نفوس گسترش
 پیدا کند، میتواند بیماری سرطان
 جلد را افزایش دهد.
 روزه اوزون صرفاً از ماه سپتمبر
 تا ماه نومبر آن هم صرف روی فضای
 قطب جنوب پدید می آید و چند هفته بعد
 و تیکه شرایط اتموسفری تغییر نماید،
 خودش را ترمیم میکند.
 اوزون به صورت مداوم به وسیله
 طبیعت ایجاد میشود و از بین میرود.
 برای مثال، آتش فشان ها میتوانند
 مقدار بزرگ کلورین را انتشار دهند که
 مقداری از این ها ممکن است به ستر
 اتموسفر نفوذ کند و مالیکول های اوزون
 را تخریب نماید.
 ولی تئوری خیلی معمول که توضیح
 کننده ظهور سوخا اوزون میباشد -
 همانا کلوروفلوروکربن های ساخت

انسان است که اتم های کلورین را در
 قسمت علیای اتموسفری منتشر میسازد.
 علی الرض نازک شدن اوزون در قسمت
 علیای اتموسفر در قطب جنوب، هیچگونه
 افزایش در تشعشع ماورای بنفش خا رج -
 آن ساحه انتظار برده نمیشود.
 آیا تخریب و از بین بردن جنگلها -
 تا تئوریکین هاوس را تشدید نمیسازد ؟
 زمانیکه درختان و نباتات نمو میکنند،
 کاربن دای اکساید را از هوا میگیرند.
 هنگامیکه سوختانده میشوند و پیاپی
 میشوند، کاربن دای اکساید ذخیره
 شده را دوباره به اتموسفر میدهند.
 در کشورهای مانند برزیل هزاران کیلو
 متر مربع جنگلها که در اثر باران های
 موسمی رشد و نمو کرده اند، قطع و
 سوختانده میشوند.
 اکثر دانشمندان را امید دارد تا دوباره
 تراکم بیشتر کاربن دای اکساید بند
 باشد.
 هر چند در سطح جهانی در میلیون
 ها هکتار زمین درختان شمر هر سال
 شانده میشوند و مطالعات تازه آشکار
 میسازد که در مورد تائید تخریب
 جنگلها بالای گرمای جهانی اطلاعات
 دقیق و قابل اعتمادی وجود ندارد.
 در مطالعات دقیق ریکارد های گذشته
 ابحار در سطح جهانی که توسط
 محققین برتانیایی و استیتوت تکنالوژی
 ماساچوست (MIT) انجام یافته.
 هیچگونه علام بارزینند رفتن درجه
 حرارت بین سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۸۶ -
 وجود نداشته است. ریکارد لیند زین

آزاد بیارفتن علوم زمین شناسی، هوا -
 شناسی و سیاره ها چنین نتیجه گیری
 میکنند که: ((اطلاعاتی که مادر دست
 داریم از اخطار مربوط به گرمایی
 جهانی حمایت نمیکند.))
 ایما با پیست برای جلوگیری از امکان
 گرمای جهانی کاری انجام دهیم.
 محروقات فوسیل در حال (۱۹۰) در
 صد انرژی جهان راتحیه میکند. برخی
 از دانشمندان محیط شناسی از افزایش
 سنگین مالیات به منظور کاهش
 استفاده از زغال و مواد سوخت دیگر
 فوسیل حمایت و پشتیبانی کرده اند.
 برخی هم مالیه بر کنترل راپیشنهاد
 کرده اند. همچنان پیشنهاد های
 وجود دارد که دولت باید انرژی ناشی
 از آفتاب، باد و حرارت زمین را -
 سرمایه ی نماید. مقداری از قرضه
 های خارجی به منظور حفظ جنگلها
 تخصیص داده شود، و از افزایش نفوس
 در سطح جهانی کاسته شود.
 گازهای گرین هاوس ها مسأله -
 پیست برای پژوهش و مطالعات علمی نه
 به خاطر هراس بی جهت و نگاهانسی
 هنوز هم گاه گاهی حقایق دستخوش
 هیجانانگیز احساسات میگردد.
 ستیغ شنایدر از مرکز ملی تحقیقات
 اتموسفری و مولف کتاب (گرمای جهانی)
 به استدلال اخلاقی متوسل میشود و به
 درجانبه بودن مسأله اعتراف میکند.
 نامبرده در رابطه به مسأله گرمایی
 جهانی یک سلسله موارد شک و تردید
 را مجاز میداند. معذراً، به منظور -

دلیلی و ...
 یاتی له (۲۲) مخ کی
 له لمیزه قوس، وینن تمایلات به نظر
 کی وینسو کار کو او به دغه برخه کی به
 پرله یسی هلی محل وکرو. موز به
 دغه تکی تینگار کو چی انجمن بایند
 د بنواوله هر دول تنگ نظر بو خلاص -
 انکار و اولیکوالو د تولون مرکروی.
 موز به د افغانستان د لیکوالو بخوانی
 مشری یعنی بخوانی رهبری انتقاد وله
 او تهرتوتوه به موی گوته نیوله خورسن
 چی موز به خبله به مشرتابه کی یو
 بایند د نورو انتقاد و نوتو محواب روایسو.
 خورمه به نه وی چی زموز د بنسارو
 وطن لیکوال موز به خبلو سالمسو.

انتقاد ونو سره لارنونه کری خووکولای
 شو فرهنگ کی کارونه به نه کیفیت سره
 برنخ بوخو.
 د لیکوالو انجمن یوتولسیز او تولسیز سازمان
 دی چی د هیواد د لیکوالو او اشاعرانو
 د حقوقو تنگه کوی.

د موزورنالیست

- د اتحاد یسی به لومر نیوسازمانوکسی
 د ژورنالستانو دنه گلون او برخی نه
 اخستل د اتحادی له نیمگر تیاوو خخه
 گپله کیزی حکه زموز ژورنالستان به
 خبلو کر نوکی زیات د دولتی اداری تابع
 دی نه د اتحاد یسی.
 - د بود چی لزوالی چی د کتابو د
 نه خپرید و د بولتن د پرله بسی نه
 نشرید و به برخه او همدارنگه د ژورنا -
 لستانو د هخونی به ترخ کی منفی اغیزه
 کوی او هم دغه ستونزه به نر یوالواریکو
 باندی منفی اغیزی کوی. د دی لیساره
 چی دغه نیمگر تیالری شوی وی د اتحاد -
 دی لیساره بشپړه بودجه ضروری ده.
 - د راد یو اولتوزیون د یوی ورید ستگاه
 لول به دی خاطر چی له دی لاری د
 ژورنالستانو به روزنه کی به سمه توگه
 ونډه واخستی شی.

یاتی له (۲۲) مخ کی
 نهادیه یوشمیر نیمگر تیاوی اوستونزی
 هم لری چی دلته به بی یادونه وکرو و
 به اتحادیه کی د مسلکی کادرونسو
 نشته والی چی دغه کار د اتحادی د به
 ودی او برنخنگه اساسی عامل دی.

حمایت عامه از طریق وسایل اطلاعات جمعی، او توضیح میکند که گاهگاهی دانشندان ((مجبورند سناریوهای همراه هراس بی جهت را پیشنهاد میکنند و بیانیه های ساده و - دراماتیک میدهند و از هرگونه تردید های که مامکن داشته باشیم کوچکترین یادی نمیکند))

او میگوید که هر دانشمند باید در رابطه به ((توازن درست)) بین ((موتور بودن و صادقی بودن)) تصمیم بگیرد و افزود میکند که ((امیدوارم دانشندان از هر دو آن برخوردار باشد))

این مسأله، جهت سیاسی را نیز به خود میگیرد، سناتور امریکایی آقای تیموتی ویوت ضمن مصاحبه با یک خبرنگار توضیح کرد که: ((ما مجبور شدیم مسأله گرمای جهانی را بررسی کنیم، حتی اگر این تیوری نادرست هم باشد، ما باید نظرداشت بالیسی اقتصادي و محیطی کاردرستی انجام خواهیم داد)) ولی بیشتر دانشندان، زمانیکه از مدارک بدون نتیجه و اثبات نرسیده، در مسایل سیاسی کار گرفته میشود، با دشواری رویه رومیگردند. ریچارد لیندرین میگوید:

((گرمای گرین هاوس يك رویداد واقعتی، تحقیقات تازه بی که نشان دهند، اضافه تخمین کردن مقداری کاربن جنگلها به پیمانها مسترده پیسی میباشد. گویای این امر است که قطع و سوختاندن جنگلها به پیمانها بی که زمانی فکرمیشد، منبع کاربن دای -

اکساید نمیشاند آبایی توان مطمئن شد که گرمای جهانی حتی الوتوق است؟

در برنسیپ، تمام دانشندان به این امر موافقت کرده اند در گزارهای گرین هاوس، افزایش به عمل آید و تمام عوامل دیگر بدون تخییر باقی بماند، کره زمین گرمتر خواهد شد. ولی دانشندان هواشناسی برنسیپور اس فرید زگنر میگوید: ((مسأله عمده این است که عوامل دیگر تاجی حدودی ثابت میمانند)) قوه های اقلیمی به طریقه هایی که ماکثر از آن آگاهی داریم باهمد یگر عمل میکنند و بعضی از این قوه ها ممکنست بر ضد گرمای جهانی عمل کنند.

طوریثال: همواره ابرها در (۶۰) درصد فضای کره زمین حرارتی را که از سطح آن تشعشع میکند، جذب، - مینماید. ولی همچنان نور خورشید را در دوباره به فضا بازتاب میدهد. پس اگر اقیانوس ها گرمتر شوند و از طریق تبخیر ابرهای زیاد ایجاد کنند. این پوشش اضافی به عنوان یک ترموزست عمل خواهد کرد و کره زمین را از گرمای محافظه خواهد نمود. بعد از تجزیه و تحلیل مدل های کمپیوتری ابرها، اداره هواشناسی بریتانیه اخیراً اعلام داشته است که معیارهای موجود گرمای جهانی را میتوان به نصف کم ساخت. ابحار بالایی اقلیم، تاثير بزرگی دارند. ولی دانشندان، تازه به این امر متوجه شده اند که این تاثیرات

تاجی حدود بوده میتواند. پژوهشگران مرکزی تحقیقات اتموسفری ایالات - متحده خشکسالی امریکایی شمالی را در تابستان ۱۹۸۸ ناشی از تغییرات درجه حرارت در مناطق گرمسیر اقیانوس آرام که شامل جریان به نام (ال نینو) است دانسته اند. نه از تاثیر گرین هاوس و هنگامیکه جریان های بحری در محاسبات جدید کمپیوتری شامل شد، بحر مربوط به قطب جنوب گرم نشد، و این احتمال آن را کاهش میدهد که قسمتی از توت های یخ آن خواهد شکست و به سیل ساحلی اضافه خواهد شد.

این که حرارت چس گونه از میان اتموسفر و سیسید دوباره به فضا راه مینماید. نشانه بزرگ سوالیه دیگر - یست در تیوری گرمای جهانی، به همینگونه سایکل قطعه نسبتاً سیاه روی سطح آنتاب و تاثیر آلوده گی اتموسفری و پارچه های آنتفشانسی که میتوانند اشعه خورشید را دوباره به فضا بازتاب دهد. از جمله نشانه های سوالیه درین تیوری، شمرده میشود این گونه عوامل پیشبینی هارابیرامون گرمای جهانی باشک و تردید همراهِ میسازد.

پس حرف آخری چیست، آیا کره زمین به گرم شدن آغاز کرده است؟

چنین به نظر میرسد: دو احمائیهِ که به پیمانها مسترده گزارش داده بقیه در صفحه (۹۴)

او پاسخ داد: نخیره آنها تنها بر اساس سیاره بی کار میکنند. پس ما و شما با این موضوع رو به رو - خواهیم شد و به تاثیر حوادث دخیل خواهیم بود. در حالی که نسبت به ایجاد تحولات کیفی در شوروی احساس آرامش و سرور میکنیم، از جانب دیگر خطر بزرگتری در افق کره زمین در برابر ما قرار دارد شاید در واقعیت تحولات در بلائشرق طرح و توطئه باشندگان سیاره های دیگر باشد که بخواهند باشندگان - کره زمین را در اسارت خود در آورند. این نیز هوشیار باشست برای باشندگان کره زمین.

آخرین بشقاب

بقیه از صفحه (۸۹) به فرود آمدن به روسیه میباشند و گروه پس نیستند که ما باید با آن هاتماس بگیریم. شاید آن گروه در پی تحقیقات علمی باشند، اما جامعه آن ها از نظر اخلاقی و معنوی، خوب نبود. سعه داده نشده است آنان تنها از نظر تکنالوژیکی به پیشرفت کرده اند. آیا موجودات بیگانه هستند که بر بلغاریا و یا شوروی را میخواهند؟

خوشی می روند

بقیه از صفحه (۱۳) هم از قبیل توهین و تحقیر و دشنام اخطافات و ترور در ورای آن بیداد - میکند و نباید خورد. باید به آبادانی وطن کوشید و وطن را خانه بی ساخت که برای هر کس جایی و کاری باشد و امنی و آسایشی تا هموطن خسته از رنج سفر در آن - آسوده بپارامد جای زمزمه مرثیه ها ترانه های زنده کی را فریاد کند، و به جای ته نشین شدن در امواج رویاها به سوی حقیقت زنده کی باد بان بسر افزارد.

سکته مغزی

بقیه از صفحه (۷۷)

چنانچه فشار خون اویه صورت آبی بلند می‌رود و جدار شریان مقاومست نتوانسته پاره گردیده و سبب خونریزی می‌گردد. از اثر این حادثه ممکن است شخص ناگهان بر زمین افتد و شعور مختل شده و ریتم تنفسی برهم خورده و دچار کوما گردد و یا بدون این که به حالت کوما برود متوجه می‌شود که یک عضو یا نصف طولانی بدن توانایی حرکتی را از دست داده و تکلم نیز به مشکلات دچار شده است.

سو مین علت سکته های مغزی را - واقعات ترومبوز های شریانی می‌سازد که در جدار شریان چرب های خون و مخصوصاً کولسترول رسوب کرده و سبب به وجود آمدن ساختارهایی به نام اتروما (atheroma) می‌گردد که این ها مجموعاً منجر به لخته شدن شریانی می‌شوند. این عملیه در آن هایی که به فشارخون بلند دچار هستند و یا مقدار کولسترول خون شان بلند است و سریع تر صورت می‌گیرد معمولاً این ترومبوزها در نواحی انشعابی و اغشاوار شریانی به وجود می‌آید. البته فکورهای زیاد دیگری نیز در ایجاد این حادثه سهیمند. به این ترتیب تشکل ترومبوز سبب ایجاد مانع در مسیر دوران خون و حتی انسداد آن شده و ناحیه بی از مغز به کمبود نسبی دچار می‌گردد که این حادثه خود سبب سکته مغزی خفیف و یا شدید شده می‌تواند. سایر علل ترومبوز شریانی دماغی که ممکن است منجر به سکته دماغی گردند عبارتند از:

التهاب اوجیه دماغی در نتیجه سفلیس و یا مسومیت حاد و مزمن و یا ورم حجرات مغز و انسداد اوجیه از اثر امراض کولا جن و غیره که هر یک با مکانیزم های جداگانه این حادثه را به وجود آورده می‌تواند.

موریشس

جزیره زیبای کوچک

نویسنده: عبدالله "شادان"
ژئوگرافیکم درستی اتان - موریشس

جزیره کوچک ولی زیبای موریشس به حیث یک کشور مستقل در بحر هند در فاصله ۵۵۰ کیلومتری مدیترانه شرقی واقع است. این جزیره که در ۲۰ درجه عرض البلد جنوبی و ۶۰ درجه طول البلد شرقی قرار گرفته و از چار سو به بحر هند محاط گردیده است. مساحت این کشور به ۷۸۷ مایل مربع می‌رسد. قرار آخرین سرشماری (۱۹۸۳) بیش از یک میلیون (یک میلیون و ده هزار نفر) نفوس دارد. شصت و پنج درصد نفوس موریشس را هندوها و مسلمانان هندی و بیست و پنج درصد را نژادهای مختلط سیاه و سفید و بقیه را اروپاییان و چینیایی ها (صرفاً سه درصد) تشکیل می‌دهند.

مرکز این کشور پورت لوئیس است و لسانهای رسمی آن انگلیسی و فرانسوی می‌باشد. به زبانهای چینیایی و چندین لهجه هندی نیز تکلم صورت می‌گیرد.

۵۲ درصد باشندگان موریشس پیرو مذاهب هندو ویزم و بقیه پیروان

مذاهب اسلام، مسیحیت و بودیزم می‌باشند. در غرب موریشس جزایر کوچک سر سبز دیگری نیز وجود دارد که جزو قلمرو آن کشور می‌باشند. جزایر موریشس کوههای آتشفشان نیز دارد. اقلیم موریشس تحت استوایی بوده و هوای مرطوب بحری دارد. تفاوت حرارت روز و شب اندک است. در این سرزمین سالانه از ۱۲۰۰ تا ۴۰۰۰ میلی متر باران می‌بارد. ۲۰ درصد سرزمین موریشس پوشیده از جنگل های سر سبز و انبوه طبیعی می‌باشد. سرزمین کوچک و زیبای موریشس از نگاه نفوس یکی از متکشف ترین کشورهای به شمار می‌رود که در هر کیلومتر مربع آن به طور اوسط ۳۱۵ نفر زنده می‌کنند.

پیشینه تاریخی موریشس:

شواهد و اسناد تاریخی و علمی گواهی می‌دهند که جزیره یا جزایر موریشس از آوان پیدایی و تشکل طبیعی خود تا آغاز قرن شانزدهم میلادی و عاری از سکنه و باشنده بوده است. تا سال ۱۵۱۱ که این



جزیره توسط پرتگالی ها کشف شد انواع پر تنده ها و حیوانات جنگلی و صحرایی فارغ از مزاحمت آدمیان جنگل های انبوه طبیعی و دشت ها و مراتع زنده گی می‌کردند.

موریشس در سال ۱۵۹۸ به تصرف هالندی ها درآمد هالندی ها و جرمن ها ۱۲۰ سال درین سرزمین باقی ماندند. اما کثرت آشنایی که مظهر سازنده گی باشد از خود باقی ماندند. اصلاً اروپاییان - موریشس را از نگاه راه های بحری و استراتژیک ارزشمند می‌شمرند این جزایر در آن زمان بیشتر به حیث یک پایگاه نظامی مورد توجه قرار میگرفت.

جرمن ها در سال ۱۷۱۰ جزایر موریشس را ترک کردند و پنج سال بعد فرانسه بیجا وارد این سرزمین شدند. فرانسه بیجا نسبت به جرمن ها کار سازنده تری را در موریشس انجام دادند. جاده ها و ساختمان بسیاری را احداث و اعمار کردند و زبان فرانسه بی را مروج ساختند.

هنگام جنگ های ناپلئون و انگلیس ها با نظر داشت اهمیت استراتژیک موریشس به ویژه از نگاه نزدیکی آن با



نهم قاره هند و افریقا دست به کار شدند تا این جزیره را به تصرف خود در آورند. انگلیسها - موریشس را در سال ۱۸۱۰ اشغال کردند. تسلط انگلیسها بر جزیره تا سال ۱۹۶۸ ادامه یافت.

موریشس در ۱۲ ماه مه ۱۹۶۸ استقلال خود را در چوکات کامیولت به دست آورد و هنوز یکی از اعضای کشورهای جرگه کامیولت می‌باشد.

سیاست:

سیستم سیاسی موریشس بیس بر پلورالسم سیاسی و تعدد احزاب است. مهمترین احزاب سیاسی موریشس عبارتند از:

جنبش مبارزین موریشس (سوسیالیست ها) - حزب سوسیال دموکرات موریشس - حزب لیبرالها - سازمان مردمی رادر یکوس و ۳۰ حزب کوچک دیگر. در سال ۱۹۸۳ انتخاب

بات ریاست جمهوری در موریشس برگزار گردید که در نتیجه حکومت ائتلافی احزاب یاد شده به قدرت رسید. درین میان جنبش مبارزین موریشس که بزرگترین و نیرومندترین حزب سیاسی کشور است و بیشتر از پنجاه هزار نفر عضو دارد آرای بیشتری به دست آورد.

حزب یا جنبش مبارزین موریشس (M.M.M) که در سال ۱۹۶۹ یعنی یک سال پس از استقلال کشور تاسیس گردیده است. از حقوق زحمتکشان دفاع نمود و خواهان اصلاحات دموکراتیک است.

حزب لیبرالهای موریشس از خورده بورژواها و کارگران زر اعی و دهقانان مدافع می‌کند.

حزب سوسیالیست دموکرات ها در دفاع از منافع بورژوازی بزرگ کشور قرار دارد کشور موریشس از سیاست عدم انسلاک بقیه در صفحه (۸۷)

موسیران و جنگی

بقیه از صفحه (۷۹)

بود و پسنداکم. او از طریق تلفون برایم گفت: "برایم درد انگیز و خجالت آور است که اعتراف کنم که ما دانشمندان دخترکها را به دست سرنوشت رها کردیم. پس از مرگ آکادمیسین پترانو خین کسی نبود که به خاطر آینده ما شا و داشا گوش نماید... تا سه هفت ساله گی خواهرها نه تنها راه گشته نمیتوانستند به بل یا دشواری منبشستند سپس آنها را مرکز استیوت علمی تحقیقاتی صنوعات و وزارت تا مینات اجتماعی و صنوی سازی آوردند. بالای دخترها تقریباً تمام استیوت به رهبری رئیس استیوت پرو فیسر "باریس پاریف" به کار مشغول شد.

ند و همان جا بود که آن ها با "ند پودا" ملاقات کردند کار خارق العاده بی به انجام رسید تا دخترها توانستند روی پای استاد شوند. با سه پایه متحرک به حرکت نمودن آغاز کردند... نخست ما شا شروع کرد. بعد داشا نه یک روز نه یک ماه بل دو سال لازم بود تا آن ها راه رفتن را با سه پایه متحرک بیاموزند و پسانتر بدون آن راه بروند. آنان در همین جا خواند و نوشتن را فرا گرفتند. و همین جا هم به تفاوت های خوشی با دیگران پی بردند.

چند سال را ما شا و داشا در پرورشگاه ویژه بیمار بهای فلج به سر بردند. آنجا تعلیمات متوسط را فرا گرفتند. اما نمیدانم که به چی علل بعد از زنده گی و آینده شان - برای دلچسپی و علاقه علمی روانشناسان و داکتران قرار گرفت تقریباً ۱۹ سال را در پرورشگاه معمولی بین و سالمندان گذراندند.

زنده گی شان به آرامی گذشت. دخترها در حمایت دولت قرار داشتند و معاشی کمی به دست می آوردند. داکتران متوجه صحت و سلامت شان بودند.

کسی گرم و صمیمانه و دوستانه و کسی هم به حکم وظیفه... طی همین نوزده سال، خواهرها از نگاههای کنجکاوان میگریختند. نگاه های که گاهی دلسوزانه و گاهی هم در هاله ای از ترس پنهان بود.

جای آرام و راحت، جای که آنها را توجه و دلسوزی در خود گرفته بود و یا کسی را که سالها بر قلب شان سایه افکنده بود، زدود این دو خواهر نمیخواستند دوباره به پرورشگاه برگردند.

در جنوری سال گذشته انسان از بود و باش در پرورشگاه معمولی خود داری کردند و آن ها را به کلینیک ستون ماتور لوی ما سکو انتقال دادند. این جا آن ها سال نو ۱۹۸۱ را تمام با ۳۱ ساله گی خود جشن گرفتند.

توجه مقایسات دولتی نیز نسبت به این دو خواهر دو گانه تغییر کرد معاش شان بلند رفت اپارتمان مخصوص با همه وسایل رهاشی در اختیار شان قرار گرفت. کوپراتیف "الکارتیم" برای خواهران دو گانه مجموعه بازی های کپیو تری را با تلو یزیون رنگی هدیه داد.

همه روزه به حساب بانکی شان از مردم پول میبردند و گاهی چنین تلگرام های پولی بدون آدرس فرستند. - فرستاده میشود مردم حتی منتظر سپاس نمیباشند.

ما شا و داشا: "ما نمونه آموزش هستیم"

گفت و گو، هنگام صرف قهوه آغاز شد. پرسش اول چنین مطرح گردید:

* چینی را بیشتر از همه ما شا خوش دارد بخورد و به کدام غذا ها داشا علاقه دارد؟

داشا:

نسبت به غذا؟ هر دوی ما یک نوع رابطه داریم. ولی یک تفاوتها کوچک موجود است. ما شا از قهباق بدش می آید و ولی برای من بی تفاوت است. به هر حال در خوردن غذا از این شعار پیروی میکنم: بار بار بخور و ولی کم.

شاید چنین اتفاق واقع شود که ما شا اشتهای خوردنش بیاید و ولی ما شا هیچ میل نداشته باشد؟

وقتی که دو گانه ها متولد شدند سه پا داشتند که سپس با توافق خود شان پای سوم را قطع کردند. و آن را نه به خاطر دردی که داشتند بل بیشتر به خاطر آن که عادی معلوم شوند و کنجکاوی دیگران را کمتر تحریک نکنند، قطع کردند.

داشا:

ساده لوحانه بود و ولی واقعبین داشت. ما به چنین چیزی امید بسته بودیم حالا به آن عادت کرده اید؟

داشا:

حین راه گشتن و بار زیاد بدوش ما شاست. او صحبتند تر است و کمتر بیمار میشود.

* اگر یکی از شما بیمار شود دیگری چی احساس خواهد کرد؟ به گونه مثال: اگر ما شا دندان درد باشد در این صورت ما شا چی میکند؟

داشا:

من میتوانم تنها با ما شاهد ردی کم.

داشا:

در تمام زنده گی میخواستند که به ما بقبولانند که مادرمان مرده است ولی بیهوده نگفته اند که به فرستاد و هوش خود با ید عقیده داشت ما از طریق همین فرستاد و هوش ذاتی خود درک کردیم که مادرمان زنده است و در غیر آن بی عدالتی میبود که ما زنده میبودیم و مادرمان مرده... همین ده سال تمام کوشیدم که ما شا را متقاعد بسازم تا جمت و جو را آغاز کنم.

بیماریهای کودکان

* نصف نارنج با اندازه تمام نارنج خوشمزه است.

* هیچ چیز با اندازه بردباری آگنده از پیروزی نیست.

* پاک و ناپاکی نمیتوانند با همسر بزند.

* باران در بهار با اندازه روفی گرا - نهیاست.

* موشها از راه و روش موشها با خبرند "یعنی برای گرفتن دزد دزد را - انتخاب کن"

* بخودت سر زنی کن همچنانکه دیگران را سر زنی میکنی.

* دیگران را دوست بساز همچنانکه خود را دوست میداری.

* اگر به حسه شهرت خود علاقه ندان - شته باشی میتوانی بهر عملی که دلست بخواهد دست بزنی.

* هیچ لازم نیست کسی از کسی انتقام

بکورد زیرا سر انجام روز کار جسد دشمن را کنار در خانه اش خواهد افکند.

* پولدار فکر آتیه را میکند و فقیر فکر حال را.

* یک مرد واقعا پولدار نسبت به لبا - س خود بی احتیاست.

* رود خانه ها منبع دارند و درختها ریشه.

* گفتن آسان است و تیکه با قدام - مهر دازی موفقی که عمل کردن چقدر دشوار است.

* آنکه تهمت میزند هزار بار میبکشد و قاتل یکبار.

* کسانی که میدانند حرف نمیزنند و کسانی که سخن میگویند نمیدانند.

* در بهار برای طول سال نقشه کن.

* اگر در جوانی سوزن بدزدی در پیری پول خواهی دزدید.

* چوب چوب است ام از اینکه کو تاه باشد یا بلند و مرد مرد است ام از اینکه بزرگ باشد یا کوچک.

* وقتی که از جوی مینوشی به یاد چشمه باش.

* هر چه انسان تهی مغز تر باشد خوشخالتتر خواهد بود.

* حشره ی تابستان زمستان را پیش بینی نتواند کرد.

* شمشیر تیز بدست سر باز شجاع داده میشود.

* برای درو کردن دانش یک باران اشک لازم است.

* یک مرد میان اندازه یک بهر وحشتناک است و یک بپر مرده باندازه یک بهر معلوم و کم آزار!

* کسی که روی بیسوار است هرگز افتاد نخواهد بود که از آن فرود آید.

* حتی بپر هم گاهی چرت میزند.

* هر لحظه از زمان را از ان خود گردان.

* تا زمانی که امروز مبدل بغدا شود انسانها از سعادت می که در این دم - نهفته است غافل خواهند بود.

* کسی که با زحمت کار میکند باخوش شحالی خواهد خورد.

* ز بان زن شمشیر اوست و وی نمیکند - رد شمشیر زنکه بزند.

* ز بان نرم است و دایم در دهان میماند و دندان سفت است و بیرون می افتد.

* وقتی که درخت بر زمین می افتد - دیگر از خود سایه نمیداند.

* هر قدر هم درخت بلند باشد - کو تا هترین تیشه به تنه اش میرسد.

* فقط از یک درخت سالم موهه سالم بدست می آید.

* هر قدر هم درخت بلند باشد - کو تا هترین تیشه به تنه اش میرسد.

* اگر مردی نسبت به زنی بی وفا باشد مانند آن است که از درون - خانه به خارج تف کند ولی اگر زنی نسبت به شوهرش بی وفا باشد مانند آن است که از خیابان در داخل منزل تف اندازد.

* مرد حائل در چیزهای کوچک بزرگ است. مرد شریف بکار در امور بزرگ کوچک.

* وقتی که با گرگان استی باید مانند گرگان روزه بگشی.

* ادم با هوش درد سرهای بزرگ را به درد سر کوچک تبدیل میکند و درد سرهای کوچک را از بین میبرد.

* کلمات نمیتوانند حقیقت را عوض کنند.

* فضیلتی که خریداری شده است همیشه گران است.

* در مرد، فضیلت زینت است در زن بی اعتباری به زینت فضیلت است.

* کسی که بخیل نیست ثروتش نیست و کسی که ثروتش نیست بخیل نه.

دهنر مندانو اتحاديه

باتی له (۲۲) ح ۵

کولای شود اړوندو مقاماتو او خلکو -
باملرنه په ښه توګه ځانته راواړو -
په نظر کې لرو چې د شوروي اتحاد د -
مهندسانو په څارې د ښارونو، کلیو
خلیو د بیاجوړې وې د طرحې اود یزاین
کې مرکز جوړ کړو خو کولای شوی د ی
توګه د هیواد د معماري برخه فعاله
کړو او خپله ونډه په هغې په سمه توګه
ترسره کړو.

زموږ د اتحادیې له خوا تراوسه زیات
کتابونه خپاره شوي دي همداسه -
زموږ لاسجلده کتابونه څه له چاپه
راوتلی اوڅه ترچاپ لاندې دي .
زموږ اتحادیې د هنرمندانو مالسې
بنسټ د بیان تیا په خاطر د هغسې
یوزیات شمیر اثار موز په خپله پیروالی
دي . همدارنگه په نظر کې لرو چې په
دې نړۍ وختو کې یونندارتون به
شوروي اتحاد او چکوسلواکیا کې چې
زموږ د ملي فرهنگ څرګند ونه وګرځي
ندارې ته وړاندې کړو . بخواهیم
دا ډول نندارتونونه زموږ د اتحادیې
له خوا په یوګوسلاویا او شوروي اتحا
د کې نندارې ته وړاندې شوي دي .

لیکن یوه پروژه تر لاس لاندې نیول -
ده . چې کار یې په سلوکې پنځوس سر
مختګ کړي دي . په ډاډه سره ،
ویلاي شم چې دغه پروژه په اسلامسر
هیوادو کې یوې ساري کاردې .
د موسیقې په برخه کې همداسه مو
د لوګري موسیقې ارکستر جوړ کړي د ی
خو وکولای شو چې د هیواد دغه
اصیله موسیقې وساتو او وده ورکړو . په
نظر کې ده چې د روڼو ملتونو ښه
تاجکو ، هزاره ګانو ، ازبکانو او نورو
د موسیقې ارکسترونه د هیواد د مختلفو
فرهنگي ارګانو په مرسته جوړ کړو . د -
تیا تر اوسه پورې لیکن په برخه کې
هم په زړه پوري نمایشات تر لاس -
لاندې لرو چې د هغو په نیولو سره

راغونډ شوي دي . زموږ د انجمنونو
ټول کار او هلې ځلې په دغه برخه کې
دي چې له یوې خوا د هنرمندانو
د ولټي ارګانو باملرنه ځانته راواړو او
د خپلو فریو باور تر لاسه کړو . د هیواد
د هنر د لومړیو پلار په خاطر همداسه
اوس زموږ د اتحادیې او د جوانانو
سازمان له خوا د انځور کړي ، خطاطی
موسیقې ، تیا تر اوسه پورې په برخه کې
ه ترې نور سونو جوړ شوي د پامه نظر کې
چې په نړۍ وختو کې د به زان د میناتور
د هنر کور هم د اتحادیې په جوړ -
ښت کې فعال کړو او د هغه مکتب زموږ
د هنر په تلباتی بند کې وده وکړي او
زموږ له پادې ونه ونه . ښه د -
همدغه مکتب د ساتنې او هڅو یې په
خاطر همداسه زموږ د قران نویس د



- ۶- انشاق گاز کار بونیک :
- بهار باید برای پنج دقیقه در یک
کوزه کاغذی مسدود نفس بکشد و یا از
راه ماسک (۳-۵) دقیقه شوی -
مخلوط یا (۱۰-۱۵) درصد
گاز کاربن دی اکساید به او تجویز
شود .
- ۷- پرو مازین و کلور پرو مازین در -
هک های طویل المدت نتیجه خوب
داده است .
- ۸- دواي ضد اسيد :
- عريف هنگامي توصیه میشود که
تحریرات مری و معده مطرح باشد .
- ج : عملیات جراحی :
- دو روش جدا گانه پیشنهاد شده
است :
- ۱- جراحی اختصاصی صغیره روی -
عصب حجاب حاجز .
- ۲- قطع کامل اعصاب هر دو طرف
حجاب حاجز صرف هنگامیکه هکک
مهلک تشخیص شود . زیرا حالات وخیم
هکک درجه سه حیات بیمار را به نا -
بودی تهدید نموده میتواند .

- الف : احتمالات ساده خانواده کسی :
- مانند منحرف ساختن انگار و اندیشه
شخص از توجه به هکک از طریق مکا -
لمات جدی - بحث توجه بر انگیز
ایجاد وحشت تحریکات دردناک نا -
نوار سوادار ساختن شخص به انجام
حرراتی چون نناه داشتن تنفس ،
نوسیدن جرعه جرعه آب سرد ، انشاق
بخارات موی و گرم و امثال آن .
- ب : تدابیر درمانی طبیبی :
- نمبر به نوع و درجه مد نظر گرفته
میشود :
- ۱- مسکفات : ۰.۱ گرام تا بلیست
های سودیم پنتو یا ریهتال .
- ۲- تنبیه یک کاتی تر بیسهار نرم
از طریق بینی برای تحریک حلقوم .
- ۳- بیهوش کننده های موضعی :
- مثلاً محلول غلیظ لید و کابین .
- ۴- بیهوش سازنده های عمومی (صر -
ف در هکک های پیشرفته و طولانی) .
- ۵- ادویه ضد تشنج (انتی سپازم) :
زرق تحت البیلدی اترو پین (نیم میلی -
گرام) .

بنیه از صفحه (۲۶) ۱
آن به تاجی درجه سوم باشد .
نداوی :

در گذشته ها تدابیر در مانسې
کلاسیون برای قطع و برطرف کردن آن
وجود داشته است ، ولی امروز نظر
به درجه هکک غالباً سه نوع احتیاج -
مات پوستر معمول است :

تدابیر ساده خانواده کی - تدابیر
دوايی نبی ، مداخله جراحی .

دوراز

تپه

من پنجره اتاق را باز کردم جرافه‌های رنگارنگ آسمان خراش‌ها سروصدای بلند و آژند خام . اما هرچه نگاه کردم آنجا تپه بی زاندم . هرچه نگاه کردم ، آن نوشته آبی رنگ را در میان هزاران لوحه نورانی نیافتم ، تا آن کلمات را که پدرم برایم معنی کرده بود ((بایند به استقلال)) را ببینم به سختی گریه کردم . امروز خیلی دلم میخواست به تپه بروم و ببینم آن تپه سبز چگونه است . آنجا فقط آژند خام بود و چشمان این که نمیتوانستند مرا بخندوب سازند . این دلنگی دردم را بیشتر میساخت

من سالها سیاهی گمنام را جستجو کردم و امروز احساس میکردم من یک گمنام و این گمنامی در برابران سیاهیست جقدر کوچک بود .

بقیه از صفحه (۹)

روح الله روس

بقیه از صفحه (۲۹)

از طرف عده قبول شده ام و مرا به سه حجت آواز خوان دلخواه شان انتخاب نموده اند ، خیلی خورسندم ، اما نباید مغرور شد چه غرور بیجا ، هنرمند را نه تنها از پا میاندازند ، بس از صحنه دورر می نمایند .

افزون بر ادامه فعالیت شان در رادیو و تلویزیون در محافل شادی و سرور هموطنان نیز شرکت میکنند ، میخواهم نضرتان را در مورد آن عده از هنرمندانی که با مطالبه حق الزحمه های کثاف هنر بود رابه معرض فروش میگذارند ، بدانم ؟

عده بی از هنرمندان ، هنرموسیقی را آن قدر تابع مسایل مادی میدانند که حتی نزدیک است هنر را از یاد ببرند اما نمیشود جهت مادی مسأله را نادیده انگاشت ، البته مصارف هنرمندان نسبت به دیگر افراد جامعه بیشتر است ، زیرا هنرمند هر گامی که میگذارد ، مردم متوجه آن میباشد ، ولی این میدان معنی نیست که هنرمند چنان تابع مسایل مادی شود که هنر و مردم را به ساد فراموشی بسپارد ، چرا که این مردم هستند که در مورد هنرمند و هنرش قضاوت میکنند به او شهرت و شخصیت میدهند . هنرمندانی که حق الزحمه کثاف میگیرند در حقیقت ، کار پنا به جای انجام میدهند ، چه آن ها هنر را و مردم را از یاد میبرند

در مورد خودم باید بگویم که من نیز در محافل خوشی مردم اشتراک میکنم ولی در مورد مطالبه حق الزحمه انصاف را جداء رعایت مینمایم .

انشتین

بقیه از صفحه (۲۳)

در سال ۱۹۸۲ نامه های انشتین عنوانی مالوا طبع شد ، نامه های عاشقانه که بیشتر به زبان دو همکار در عرصه پژوهش و تحقیق میاند .

در سال ۱۹۰۱ او نوشت ((جسی قدر خوش خواهم بسود وقتی هردوی ما کار در عرصه نسبت را بیروزندانه به پایان رسانیم)) .

همکاری مالوا با انشتین در کشف این تیوری از همین نامه روشن است و بعضی دانشمندان مدعی اند که در اوراق اصل در سال ۱۹۰۵ ادیده اند ، که در پایان آنها امضای انشتین - ماریر بوده است . اما آیا این مدارک کافیست که تاریخ را از منوشتم ؟ آیا انشتین یک کلا بردار بود یا یک شوهر بی سلیقه ؟

موردیستین

بقیه از صفحه (۸۲)

در عرصه بین المللی پیروی میکند و عضو جنبش عدم انسلاک میباشد . موریشوس در عرصه سیاست خارجیش در دفاع پیگیر از غیر نظامی شدن بحر هند قرار دارد . مهمترین عوامل درسیاست خارج جی موریشوس عبارتند از فرانسه انگلستان و آفریقای جنوبی .

جندی های سرخپوش ، جیبی و دیوای را بر روش های اسانند .
واقع بین باغ عمومی فصل اینستاگرام ۳

جوانان امروز ، اخبار هفتک ، نگاه و سایر جراید کشور عرضه میدارد . همچنین افسان
مورد نیاز شما مجاری افغانستان امروز بزبان انگلیسی ، دوستی ، سیاه و
کتب و قرطاسیه فروشی بزرگ سبز بر عروده قرطاسیه ، نشریه های
بزرگ سبز یک نام تازه

بقیه از صفحه (۲۵)

در سراسر تاریخ پیش از آن که حوادث بزرگ به وقوع بپیونددند - مردم و اجسامی را در آسمان مشاهده میکردند ...

پرسیدم :
حتماً علتی موجود است که انسان های دیگر کرات و در این مقطع زمانی به کشور های اروپای شرقی مسافرت میکنند ؟

او پاسخ داد :
من برایت هیچگونه توضیحات مقدم را ارائه کرده نمیتوانم .

یک نماینده سفارت چکوسلواکیا همچنان از اوضاع غیر عادی که در پلاک شرق اتفاق افتاده است به حیرت مانده و میگوید که :

واقعا از علل چنین تحولات سریع چیزی نمیداند . وهنگامی که من به نماینده سفارت رومانیای تلفون کردم و او در دفترش نبود .

یک نماینده سفارت آلمان شرقی - زیرکانه تردید خود را نسبت به این مسأله نشان داد .

شگفت آور نسبت که نماینده سفارت شوروی و کوشش کرد که با این مسأله با خونسردی برخورد کند و او گفت : من فکر نمیکنم که بین بشقابهای پرنده و سیاست شوروی ارتباطی وجود داشته باشد .

اما همه خوب میدانیم که مسأله بشقابهای پرنده را نمیتوان به آسانی رد نمود . به طور مثال گفته میشود که صدراعظم جا پان کفو توشیکی علاقمند مزید بشقابهای پرنده است و او میگوید :

من بشقابهای پرنده را ندیده ام اما میخواهم به آن ها باور داشته باشم .

در عین حال جا پانسی ها و اولین موزیم بشقابهای پرنده را در شهر هاگوی ایالات اشیکاوای جا پان تحت ساختمان گرفته اند .

کوتاه این که نزد متخصصی رفتم که او با بریولس باشند ده ساله جا پان و نماینده شرکت های مواد کیمیا ایالات متحده و کانا دا است

وی گاه گاهی در مورد زنده گی موجودات خارج زمینی نیز سخنرانی میکند . بریولس هیچ دلیلی نداشت تا رد کند که گر با چوف توسط موجودات زنده سیاره های دیگر تحت تاثر قرار گرفته است . او چنین اظهار داشت که :

شاید گر با چوف تحت تاثر شهر قرار گرفته باشد و شاید نه . همه چیز ممکن است .

اما او افزود :
احتمال دارد که انسانهای کرات دیگر برای مدت دراز تر نسبت به تصور ما به اتحاد شوروی مسافرت کرده باشند



و این تنها از برکت باز ساز است که اطلاعات به مردم میرسد .
بریولس گفت :

بسیاری از ما میدانیم که چی رازهای با آمد و رفت بشقابهای پرنده در میان است و این بدان معنی نیست که حوادثی اتفاق نمیافتد .

از بریولس پرسیدم :
گاهش شما بشقاب پرنده را دیده اید ؟
وی اعتراف کرد که :

من هیچ تماس مستقیمی با بشقابهای پرنده نداشتم .
پرسیدم :

- خوب پس چی طور میدانید که آن ها وجود دارند ؟
او گفت :

ضرورتیست که شما با ملاقات یک فرانسه بی بدانید که مردم فرانسه در کره زمین وجود دارند .
این یک پاسخ زیرکانه بود .
بریولس ادامه داد :

از همه مسافرتها بی که توسط سفینه های بیگانه انجام داده شده است شواهد زیادی از زنده گی در کرات - دیگر ارایه گردیده است .

وی گفت :
بشقابهای پرنده بی وجود داشته اند که تصادم کردند توسط دانشمندان ایالات متحده آثار آنها کشف شده است . فقط ده روز قبل بشقاب پرنده دیگری در کانا دا سقوط کرده که خود شاهد عینی حوادث یاد شده است .

پرسیدم :
چی طور از آن آگاه شدی ؟
او پاسخ گفت :

این را از یک رفیقم که با ستاره های پروین تماس دارد دریافتم .
پرسیدم :

پروین ؟
گفت :
گروه ستاره ها .

من از بریولس درباره انسانهای کرات دیگر که به اتحاد شوروی مسافرت کرده اند - آنانی که قامت بلند و سر کوچک دارند - پرسیدم .
او گفت :

موجودات بیگانه زیاد از ابعاد مختلف می آیند آن ها قادرند که به اشکال گوناگون و جسامت های مختلف در آیند و در انظار به نحو متفاوت ظاهر شوند .

پرسیدم :
در آن صورت چرا سرخود را مانند نوك سنجاق کوچک مجسم میکنند ؟

بریولس نیز تعجب کرد و نتوانست نظر قاطعی درباره بیگانه گان سایر کرات ارایه بدهد .

بریولس گفت :
من تصور میکنم آن گروهی که موظف بقیه در صفحه (۸۹)

جن‌ها و آدم‌ها

بقیه از صفحه (۳۵)

فهمی راه داد که چنین روشها
صحت یابی و نجات از مصیبت
های بیماری اساسی و ریشه -
مذهبی نداشته و بل به
فات و جادو و سحر پیروز
بگونه مثال میتوان از میتود شکجه
و غذا ب دادن به بیمار آن مبتلا
به اختلال اعصاب یاد آور شد.
بیمار مبتلا به این مصیبت را آن
قدر لت و کوب و شکجه داده و
او را وادار میساختند تا شبها
و روزها بیدار خوابی بکشد
و به این ترتیب تصور میشد که
اجنه از وجود او فرار میکنند .

اما امروز پژوهش و کاوش روش
ها و طرق مختلف چنین نوع
علاج ها و تداوی ها برای پژوهش
هشگران و دانشمندان خالصی
از دلچسپی نیست به ویژه
که این روشها نزد مردمان
مختلف با مراسم ویژه عنعنوی
صورت میپذیرفت که بایک کلام
ما آن رابه نام (جادو) یا دی
میگویم . جادوگران در روشها
خود به ارواح زشت روسی آور-
دند و از آن ها طلب کمک و یاری
میکردند . این امر موید آن
است که خود جادو به مثابه
یک پدیده خرافاتی زشت در -
جامعه عرض وجود کرده بود .
و این راهم نباید از یاد ببرد
که جادو در طول زمانه ها یک
فعل و عمل بد و حتی جنایت
شمرده میشد . البته این گفته
در مورد ملل متمدن آن زمانه
ها بیشتر صدق میکند . در
قوانین روم باستان جادو و منج
فرار داده شده بود . شواهدی
وجود دارد که به اساس آن در
سال ۱۰۰۰ ق م فرعون مصر
(رامز سوم) چند تن از -
نظامیان و زنان ساحران که بیکر
موسی او را ساخته و در آن افعال
جادو بسته بودند که به اساس
آن فرعون باید مورد پی محاکمه
کشانیده و سرانجام آن ها را
کشت . با توجه به این مسایل کتاب
های در طول زمانه ها نوشته شده
است . البته سوء تفهمن

امتیاز بدانند . حتی در بعضی
آثار و اسناد رسمی کلیسا چنین
ارز یابی شده است که جادو و
ویژه زنان است . زیرا به (عقده
آنان) و قلب زنان همسایه
پیشه و در بعضی حالات هریر
است .

از این لحاظ در اروپای سده
های میانه زنان مورد بیکر قرار
میکرفتند و پرسشهای منجید
شده و مستند رد از جانب کلیسا
و اداراه های دولتی تهیه
و آماده شده بود . تا افرادی
را که تحت اقتضای جادوگری
قرار میگرفتند . فوراً مورد باز
پرس قرار دهند . شواهد تاریخی
گویای آن است که تنها در -
آلمان بین سالهای ۱۴۴۰ و
۱۵۰۰ دستگیریه تعداد صد
هزار زن ساحر در خرمن های
آتش سوزانده شدند .

به هر حال این شواهد
باز تاب پژوهش و تکرش ها
جدید را از موضع علم و خرد
میکند . اما امروز ما در میابیم
که در آن زمانه ها نزد مردم
چنین تصوراتی بود که به اساس
آن خانصها گرد باد ها و آب
خفگی ها و برق در اثر دست
زنگنه پدید می آیند . حتی
بعضی افراد چنین گواهی های
عجیب و غریب را که گویا در دم
توفانها بهره زنان را در حال
پرواز دیده اند . ارایه میدا
مکنند .

میشود . اما باشندگان روستا
ها هنوز هم با این تصورات
و ادعای نکرده اند .

تبادل نظر و صحبت ها در
باره اجنه در میان جوانان
و نو جوانان روستایی یک بخش
گیرا و غالب و در عین حال
دلبره آموز زنده کی روز مسره
انها را تشکیل میدهد . زنیها
بهر زنان و دوشیزه گان در -
اسارت خیمه ها و هراس های -
فریبنده همین افکار و عقاید قرار
دارند . افکار و عقاید مسلط بر زندگی
روستاه شب هنگام عبور از کنار
ویرانه ها و بعضی جتاهای
نقاطیکه بنا بر روایات شفاهی
مسکن جن ها است و همچنان -
عبور از میان درختان انبوه
مناطقیکه در اثر آفات طبیعی
به ویرانه مبدل گشته اند . مشوره
نمیدهند .

با وصف ترقی و انکشاف علم
فرهنگ و تکنالژی و چنین افکار و
عقاید هراس انگیز نه تنها
نزد روستاییان کشور ما به بل
در نزد بسیاری از باشندگان
روستاها و با دیه نشینان نقاط
مختلف جهان موجود است .

نقطه غالب دیگر آن است
که بیشترینه زن ها ادعای سا-
خت و بافت باجن ها را میکنند
جادوگران و ساحران بیشتر از
میان زنان بودند . به ویژه در
سده های میانه این امر باعث
شد که زنان خود را در بعضی
موارد نسبت به مردان صاحب

آن ها با پیروی از عقاید مذهبی
ایدیولوژیکی و محدود شده -
جهانبینی خود به بررسی و ارایه
برداشت های خود پرداخته
اند .

در نظر مردمان قدیم شرق
میتوریت ها که شب هنگام در
آسمان تاریک جرعه زنان پدیدار
و شتابان ناپدید میشدند ، نشانه
آن بود که جن ها به تحریر یک
ابلیس بیج بسته اند و خود را
به محرک راه از نزدیک همسازند
اما در هنگام تقرب بالای آنها
جرعه آسمانی نازل میشد ، در
اثر آن هلاک و نابود میشدند .
همچنان از روی اساطیر و -
افسانه ها چنین در میابیم که
در مراکز کهن تمدن شرقی و از
موجودیت سلطنت و شهنشاهی
جن ها در کنار انسانها سخن
به میان آمده و حتی از جنگ
آن ها با لشکریان آدمی و -
روایات عجیب و غریبی داده
شده است .

در خور یاد آور است که
تصوراتی درباره موجودیت دیو
و پری نیز در نوع خود از همین
تصورات مرموز درباره جن ها
منشاء و الهام گرفته است .
تصورات و پندارها در باره
جن ها نزد مردمان مختلف
افغانستان بنا بر ویژه گوهایی
ملی و مذهبی و تاریخی
و جغرافیایی شان فرق میکنند
این تصورات نزد ساکنین شهر
ها به یاد فراموشی سپرده

مطالب مطرح شده در این مقاله
نظر نویسنده متن میباشد . در
مورد صحت و خطان جای میباید
وجود دارد زیرا از نظر علمی
مذهبی یا برخی از موارد نمیتواند
موافق بود .

آهنگ و قیامه نسیم ناشناس، همه قهرت فرام را به تسخر گرفته بود و من در آینه مقب نماي موتر، چهره دردمندم را يك سر بوقلمون حاد شده ها میدیدم. نداستم که لحظه ها خود را به من فروختند یا من درد قیقه ها فرق شده بودم که آفتد بازگشت نسیم زود بود. او بدون توجه به حالت نسیم دوباره موتر را به تاب و سبج کوچک گسک های روستا هدایت کرد. واندکی بعد کار در روزه چوبی یک صارت محقر برک کرد و بعد از قیالباب زود به من اشاره کرد باین شدم. نسیم با حملات مختصر مرا تحویل پیرزنی داد و دقایقی بعد حرکت تاپرهایی موترش کرد زمین را بلند کرد پیرزن در جنایت بسیار بی تجر معلوم میشد و این حقیقت از سناچس گپش هویدا شده بود. من از بلا گریخته به دام افتاده، لحظه به لحظه خود را بی دفاع تر می یافتم. آنروز تا نزد یکهای عصر پاره زن راه های هم صحبت شدن را یافتم او و ده داده بود که همه چیز نورمال خواهد بود. هنگامی که او قصه زنده گم را شنید، اندیشه اش را درین باره که من شاید روسی باشم، تخمیر داد.

اما عصر نسیم با دوسه تن مردان دیگر داخل خانه شد. همه شیان صبیق عمیق سوم میدیدند. آزان شمار مرد دیگری که بعد ها خود را اسد الله معرفی کرده بود، دست نسیم را گرفته بهوش برد. چند لحظه پس و ساره بازگشتند و نسیم با لطف رز پلانه بی به من اسد الله را نشان داده گفت: ((او میخواهد شوی تو باشد)) (و این درست بعد از شنیدن قصه مختصر زنده گیم در خانه کاکام بود) خوب میدانستم که موافقت و دم موافقت از تصمیم آن ها چیزی نمیکاست. یک باره بخشی به عظمت همه گریه های که تا آن زمان کرده بودم، فریاد شد و در یک گریه پر عقده تر خاموش شد. اما چرا گفته اند که سکوت، علامه رضاست؟ نی نی به خدائی سکوت رضا چه که تلخترین ابراز ناراضی بود ناراضی یک اسیر در بند افتاده. من در مدتی به اندازه دوسه ساعت نکاح شدم (چه نکاح جعلی و افواگرانه بی) مراد رستر بی عفت ((اسد)) خواباندند آن شب که ادامه همان شب بی فردا وی فرارم

بود، شب زفاف من بود، شب زفاف دختر شانزده ساله شب آستن شدنم بود، آن روزهای بعد که ادامه همان شب است موهرترین روزهای زنده گیم بود، روزهای دشوار من بودند. من در آن روز هانمیدانستم و حق هم نداشتم بدانم شوهر (()) به کجا میرود؟ از کجایی آید و چی کار میکند؟ این ماجرا در کمران پنج ماه طول کشید پنج ماه برای یک مرد معیار دلهد پیر برای هوسبازی و کیف گرفتن از یک شازده نوجوان است. و اگر چنین نبود شاید هم نوبت (()) اسد الله به پایان رسیده بود، او دیگر به خانه نیامد. نسیم خبر مسکرت شدن و بعداً فوت شدنش را آورد و من شاید آن روز اولین باری بود که در برابر خبر یک مرگ کاملاً بی واکنش و بی تفاوت شده بودم.

شب وقتی به بستر رفتم، هنوز مجال اندیشیدن در مورد بیهوش شدنم را پیدا نکردم. بودم که نسیم باین حیای و خودمانی (()) داخل اتاق شد. گویی باز میخواست برآید چشمتی و حشمتی را مانند همان روزی بود که مرا از جاده ربوده بود.

با اطمینان و زود به بستر داخل شده دستهايش را دور کمر و شکم چوبچه دارم حلقه کردن و من چینی زدم نه رابه کمک خوابتم اما هیچ گوش فریادم را نشنید. آن جاد را وقت همین گوش ها کروجشما کور میشدند. هیچکس بداند نرسید در آن شب لباسهای چرک و کهنه ام به دست نسیم پاره شد. آن شب او بر من تجاوز کرد. وای چی میگوم تجاوز؟ تجاوز چرا؟ او حق خود را گرفت، اخراوه متاع ربوده شده، خود دست برد. و در آن شب لعنتی تمام تصویر نسبت به شوهر جعلی به وا - قعیت مبدل شد. همه چیز دروغ بود (نکاح و ده های به اصطلاح شوهر، مسکرت شدن و کشته شدنش و حتی ملای که عقده کرده بود در زمین بود وای کاش فرار کردن و وزن شدن و حمله دار شدن نیز دروغ میبود - مانند همه هستیم دروغ میبود. نه هم نه اصلی شوهرهای نبود آن چه واقعیت بود، این بود که من با یک با سخگویی هوسهای ربانیده هایم میشدم و میمردم.

و اما سر نوشت... سر نوشت شومتر از خودم بود تقدیر بی خانه تر از فرام بود آغاز همبستریم بانسیم از آن شب

افاز شد، وضع حمل وی میلی جنسیم و کهنه زن شدنم، کیف چندان بی نسیم میداد یک صبح وقتی جزین و - یاسیام (نه) کسی در خانه نبود، همه عقده هایم را در پایش ریختم، همه فروری را، همه کرامت وزن بودم رایای نه نگیان ریختم. به یادم است و - همیشه خواهد بود که چی سخت گریستم. هنگام گریه یاد آمده بود شب تجا وز نسیم نیز گریسته بودم. اما جایی را نگرفته بود و اما در این روز بعد سنگش آب شد و در جنمهای گرد و پر خلتش یکی دو قطره اشک از روی ریختن کرد، کومه های فرورفته و جقورش از فشار فک های بی دندانش به علامت تاش ترشنگ گرفتند. ((نه)) به من واقعیت را گفت که نام اصلی اسد الله صفی الله است، نه مسکرت شده و نه هم مرده، فقط درامه بی بود که...

زن در جنات همیشه در رسم گرفت که مرا، من نابلد را سوار موتر کرد و در بیرون از حمام مردم رهایم کرد. در زیارت شاه و شمشیر رحمت الله علیه. من با کتر آگاه هایم بودم. با کتر آگاه هایم که بر من بیرون زده بودند. اما با آن هم خواب ندیدم از زیارت بنا به بخوام، هر رنگ بند به زیارت بسته بودم و میبستند. رنگ سرخ، رنگ زرد، رنگ بنفش و این و سبز و رنگ سیاه و سفید آفتاب خورده و رنگ آفتاب نخورده همه رنگ ها و بند ها کتر از رنگ های بودند که در تقدیر خود دیده بودم و خواهم دید. این همان رنگ های اند که در یک شب بی فردا از رنگ نسبت ستم میخواهند و من از رنگ فرار (()) ستم خواسته بودم. آن جا در آن زیارت هر کسی مراد خود را میخواست و یا هر کسی به حق کسی دعای میکرد و اما من، من چی مرادی میتوانستم بخوام. من کی را داشتم که باید برایش دعا میکردم؟ آن جا من در بنام ((لب لب)) - گریستن خود را از خود دور ساختم بیمرودی نوازشم کرد دلدارم داد و - وقتی از قصه ام، از ناآشنایی در شهر شنیدم، مرا بخود برد و من بی حیای بی شرم، با او رفتم. حالانکه پگراشکالی نداشتم اگر او مرا میبرد. چه من سراپا فرارنده بودم و اما او فرارم نداد که کاش میداد او مرا کرد روزه میله بی از تکسی پایان کرد و گفت این جاکمک میکند. این جا دزد هایت را گرفتار میکنند و اگر خواهی در این جازنده می.

میتوانی یکی بروان جازن های دیگر هم بندی استند. چی مهربانی بی؟ چی سخاوتی؟ خود شرفت و من باد و بای خودم با دیای آزادی که فرار کرده بودم به زندان پناه آوردم. این جا دل کلان دارد و اما در ریخ دروغا کسه میخواهند از این جا اخراج کنند زیرا بالای من کسی سفارش و عرض نکرد و من نمیتوانم خود را گناهکار شایسته زندان قلمداد کنم. و اینک حلال حرام شده بی درمن دست و پا میکند که به دنیا بیاید. او فرزند ((من)) واقعا حلال حرام شده است و نتیجه یک فرار، یک معصومیت و یک فریب است. فرار من از درد خانه کاکام معصومیت نیوالفی یک دختر و فریبی که در پدرش (پدر فرزندم) حین نکاح در زمین بود. او در تصور من که خود رازن نکاح شده تصور یک حلال بود و اما تا هوس در مورد و یک نکاح در زمین حرام شد. از به دنیا خواهد آمد و شاید خونی از قشایش برش باشد و شاید هم بی کسی خواهش گفت؟ چی پاسخی؟ آخر من هیچ جوابی برایش نداهم چی نتیجه بی؟ چی دردی و چی واقعیتی؟

در مورد راه هر دو دعوت پدر شدن کرد، مرا فرار دعوت زن شدن کرد، نطفه من از هوس و فرار کودکی زاد که هنوز دنیا را ندیده و با زمره یک نکاح در زمین دعوت به مادر شدن کرد. نی نی (بگویش) اشما بچه مانید ش مردم (اشما بچه مانید ش که نباید) به این دنیا نیاید. نگه آرید که از این یک مادر برآید رفته سر بیرون کشد. او تخمه بیعت در (کشتزار موخته بی) که اگر ساقه کند و توان دیدن به با پیش را باید آید. سر اسر خاکستر خواهد دید و مرغ توفان - توفان توفان است من تا حال خالی از امید بودم. اما در این روزهای زایشی فرزند حرامم امید نیامدش در من جاقی شده است. نی نی! میخواهم همیشه در شک من باشد تا به سرگردانی یک دنیا حرام بودن. روزه رو نشود. یا اگر می آید، مرده بیاید و این دنیا بی نامرادی هارا ببیند. شمارد مراد را این سطرها میخوانید، من خوب میدانم که شمارا میبیند! - در رنگ کید مردم! به من از راه این کافد ها نگاه کنید به انگشت های لایر و لوزان جرکم ببینید من کی میتوانم بستام را برای تراوش شیر او فشاردم

به دل دردمندم سفر کنید و ببینید کسه چی کیه همیشه مردن در آن جا نهفته است. نسیم را از لایه لایه سو های جرن و سکا. کله بوم بخوانید و من کجا میتوا. به باهای خسته از فرام ببینید هر گام شان باید فراریان. اورابه کدام آفوش از این کوجه تاان. خواهم ببرد؟ ببینید من از نیامدش بی اشک، بی برده و بی گریه شدم، اگر او بیاید، چی خواهم شد؟

*(زن که چاد رنماز کهنه سیاه رنگش را با احتیاط به دور شکم پیش برآمد و اش طواف میدهد) او واقعا میخواهد کودکش به دنیا بیاید... وقتی من قصه اش را تا این جا نوشتم د روز بعد برای گرفتن یک پاسخ را هی زندان زنانه ولایت کابل شدم. اگر او به دنیا آمد، میخواهی باتواند؟ چی خطایش میکنی به چی نام یادش میخواهی؟

- مجبورم با خودم اورا تربیت انتقام بد هم و با خود داشته باشم. و وقتی به بازار روسی ها بردم، مسلک آئیده ام را با ناگه پری، تفروشی اختیار کنم در آن صورت هم، او فرزند چند بیروسی مردان و یک روسی زن خواهد بود. او یک دنیا دروغ است، در بودن بگذار (دروغ) بگویش (چرا بیای فریب است) بگذار (فریب) بگویش، اما او با زتاب فرار من است، بگذارد (فرار) بگویش او در آتشکده، مفرها آدم رایبی، هنرمینت بگذار (آتش) بگویش و این هنرمینت در شعله افروزی این آتش، افروزمیگزود. در نزد من حلال شده، بگذار (اورا حلال) بگویم. و اما... اما او یک حرامیست، شاید (حرام) خطایش کم (آخر هر چی خطایش کم مطمئن استم تقدیرش کار خود را میکند. نه نام انتخابی مادر) من کجا خد پیچه شدم؟ من کجا توانستم خد پیچه شویم؟ که او آتش شود بیس او هم در خطمدار رشیک خد پیچه است. خد پیچه مرد یازن... نمیدانم از خد پیچه حرام است...

عالمی کوزه

بقیه از صفحه (۳۲)
ثبت خاصه امواج پوس.
در مقایس بیشتر شدت زمین لرزه طبق مقدار لرزه محاسبه میشود و از یک مقدار تا مقدار بعدی قدرت زمین لرزه به ده برابر افزایش مویابد. بدین سان که زلزله به قدرت هفت ریشتر که شمال غرب ایران را تکان داد. ده برابر نیرومند تر از شش ریشتر است.

کلیسای پاریس

بقیه از صفحه (۴۵)
استاد مرن کرد، اما سواران برویش ناپذیر شعش بر برج باور زمان درفش انوشه ماندگاری بر افراختند. باره، هر استاد شرف الدین شرف آماج ویرانی مرگ گشت و از یاد رفتاد، اما استان هنر آفرین اندیشه اش، شمسنگانی چنان کاخی از سرود و سخن را در اقلیم هستی گذاشت که به سخن سخنه، پیر سترگ طوس از یاد و باران نگرند نیباد. جای دارد اگر نگین بهاوری از - سروده های استاد را از زمین حسن ختام این مقاله ارتجالی بیان و جنگل خان آن بشعرد معرفت را از بارش - رحمت یزدانی گوشه سبز خواهم.

ای چراغ کاینات ای آفتاب در طواف تو زمین دارد شتاب کوه خاکی، ترا پروانه بی بن هستی را، تو شمعی حجیاب زنده می بیداد از جولان تست بی تو زبون جهان مفسور خواب نیست تنها قاره ها جوای تو در پیت، آشفته میگردد حساب تو حکم و رسم هر ذره ای بی تو امجاز داری با تیراب در گذار سرتارخ بشیر بوده ای زاینده صد انقلا ب واله و شهید ای خود سازی (شرف) کربهارین ابر چون پوشی نقاب

دخوېسي سندې

بقیه از صفحه (۶۵)

هغه په پوچه لاره کې شپېد،
شور
پرت له دې نه چې ووهیږي
د شه د پاره؟
ولی زه بېرته راگرسم
شمه نر ټکي سوله ټینګه کړم
شوخیل هیواد امریکا
له نیستن، نابرابرۍ او ستم
شمه وروښوم
ته زما په قیاب کې ارامه سه
کښینه
د خلکو سره یوځای شه
د هغوسره چې د عدالت د پاره
مبارزه کوي
زه شاید راستون نه شم
ولی ته باید
تسلیم نه شی
د ژوند د پاره
زما د پاره
د سولې د پاره
جګړه وکړه:

ډي ډي چې زموږ سند زاري
هم په دې لاره کې ګام پورته
کړي او د خلکو د غوښتنو او
مبارزو پیاوړتیا ته د خلکو او
هغې لارې سره چې وړاندې
فکر کوي او د هغې خوښ سره
یوځای شي کم چې د ډي ډي
انتظار باسي
چې د مرګه لاسونه پرې کړو
د ((مین)) له ګامې شخه د
((هارلم)) په لورې لورې پدې
ځای کې غوسه ترهغه نورو
مبارزونو پاته درنده ښکاري
شبه ده او د هغې غمجنې تیاري
د هارلم غمورونکي نیستی پوښلی
ده د لورې ښکلی لورې اولسه
احساسه کي سندري په دې
ځای کې اوږدې کږې
امریکایي توپونکي غمورونکي
مکه چې د هغه سره انساني
کړنه نه کږې په توپونکو په منځ
کې نیستن کسان د پوښلی
کږې، هغوي له هرځایه شخه
شري

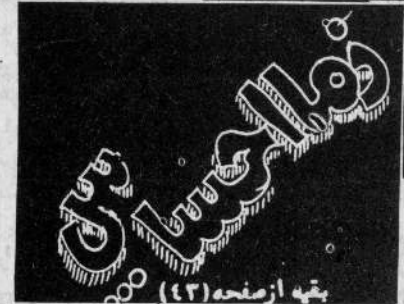
په یوه بله نه د ویره په ګامې
کې کښیو، د پوښلی په ټول په
د جګړې ضد وړځیانو پوښلی دې
په آس مکه کې د بېګا، د سولې
کوټړې زموږ پام ځانته اړوي، یو
سوان د سړي شخې په ناکې
چې د کوټې د جت شخه پوښلی د
صحنې پر مخ ښکاري، د وړې پوښلی
نېونې په خپلو ګیتارونو سره
د هغه ملګرتیا کوي:
په هلک
د نیستی په خاوره کې غم
فسارې؟
دې ځای ته د غم د پارمراغلی
پسې؟
امر ګاله دې ځایه لږېده
تخمش دې خواته راګڼلی
پسې؟
چا سره جګړه کوي؟
ایاد له رڼه په ګامې خاوره پوښلی؟
خپل پاورته
خپل هیواد ته ستون شه
تاته په دې ځای کې وژاړتیا
انتظار باسي او
نیستی چې:
ستا په هیواد کې سوری
اچولې دې
ماته له خدا په وایه
اوږد ګل اوښي شخه هم
چې د کیموسره یوځای شوي دي
د لته ځمراټونکي مکه ده
د خپلو ګامې شخه لږېږي په شور
کولسې
اوژوند ستایلی نه شو
د لته ګامې په پوښلی
په غوسه شي
هغه وخت نو متروکه ګولې او
د زندان پرانیستی د روزې دې په
انتظار کې وي
پل رسون وایې:
د اسنډرې اوږدې پاره وروښوم
دا اوږدوږي
د صحنې پر مخ سوان وایې:
که یوه وروښوم له جېمې شخه
راستون شم
تاته به د مینې په پښانه کې
سندره وروښوم

فوارې ترسره شي . خو یوه خبره ده -
چې لږ څه د توضیح وړ ده . شعرا او
د شعر محتوا شکل او د محتوا حرکت
مخکې لسه مخکې اټکل کیدلی نه شي .
دانه شي کیدلی چې د شعر محتوا دې
په زړه کې راغونډه او بیادې شکل ورکړل
شي . کله چې الهام اخلم . سمدلاسه
په شعر لیکلو پیل کوم دا چې غزل شو او
که ازاد او دا چې بڼه شواوکه بد وروسته
پرې پوهیږم او د شعر په پای کې پس
قضاوت ته کښیږم .
پوښتنه : د غونډو پته پاتې اګېد .
د هیلو نه ترسره کیدل . یا کوم بل څه . له
دغو شخه کوم یو تاسو د بل شعر ویلو ته
هڅوي .
هصواب : یوازې یو پته او د ده
لید لور څه شته چې ماشعرو ویلو ته
هڅوي . یوه هیله د هغه یوه شعر په
چاپېریال کې شاعرانه ده . نه د یوې نه
ویلی شوي هیلې پاتې شوني په بل او
یا په نورو شعرونو کې .
سوال : تاسو د شعر په باب چې زما
په پوښتنو کې نه وي طرحه شوي څه ویل
فوارې .
هصواب : د شعر په باب . د شعر
دودې په باب او د شعر د راتلونکې په
باب پوښتو اړمان لږ هغه دا چې :
راشي شعر شاعر ته پریږدو . ټول لسه
مخې شاعران نه شوو . هر یو یوه سره
نه کړ واوځان ته ملاشکل وله وایو .
- له دې امله چې تاسو سوز
پوښتنو ته په زړه پوري جوابونه
راکړل له تاسو شخه یوه د نیامنه
- تاسو ته هم کوږدانی وایم .

وځي این داستان مبهج و عاطفی
راهر موشهریم و په پایان حادثه ژنده .
کس آن دو مهر سم در مصابهم کسه
عشق کلیمتین و کوثر به مراتب قوت و
نور مندی بهشتی به تناسب عقیهای
رو مهو و زولیت ه لیلی و مجنون -
امق و هذرا . . . دارد .
عشق سیاه و سفید نیفتاسدو -
همان دلداره ها هیچ مانع نیفتاد
ند سمد شود چی بسا که درین عشق
بزرگی ه عظمت و شکوه و کدشت منطقی
قد برافرازد . این واقمیت را ایشار
و فدا کاری جگو یز همم تسجیل مخشید .
فدا کاری ها واقعا سرهت جوا -
نمرد هایست که ظنیت انسانی دارند ،
ظنیتی په پاکې ظنیت جگو یز .

تولنی له هیند اري او نري د نري لسه
هیند اري وګوم .
۲ - له تشويقاله یی شعرونو کرکه
لرم . هر شعر . هر بیت او هره کلیه یی
باید د انعمونو رایبیل شوي امیل وې .
په شعر کې د یوې نا شاعرانه کلیسی
لحا یول راته ګناه ښکاري او خو سره
می خوښیږي هغه شعر چې کلیسی یی د
نخا ګرو یوه ګامله ګروه اوږله وې .
۳ - سخت د الهام بند یم . کله
می چې الهام نه وي اخیستی شعر نه
مړتکب کیږم .
۴ - یو وخت په کلی کې اوسیدم
او کلیوالی شاعري می کوله . کله چې
ښار ته راغلم شعری می هیواد نی شواو -
هیله لږم یو وخت وشم کولی په خپلو
شعرونو کې د نري یوال شعر تولی نیسی
او نیسی وروښوم .
پوښتنه : ایاستاسو په شعرونو کې
ګواږ یکی شته . په هغه صورت کې
فوارې ستاسو شعرونه څه پیغام ولري .
هصواب : ګواږی اړ یکی په څه مفهومی؟
که ستاسو منظور اهدف د شعر د هغی
شکل او ظاهري شکل وي زما د شعر
محتوا هم تولنیزی بیسی او هم مینه
جوړ وې . نه شم کولی چې یوازی او -
یوازی د تولنیزی ښود انعکاس شاعر اوسم .
او که داسی می وکړل نومینه په خنګښی .
ایایی له مینې ژوند مفهومی لري او همد ا
رنگه نه شم کولی خپله شاعري یوازی -
ماشقانه مینې ته وقف کړم او که داسی
می وکړل نو خلك به څه وایی او تولنه
به څه وایی . زه د تولنی د درد ونسو .
ناخوالو . نادود او خوښیو شاعریم
او په خپل ځای کې د مینې پهنسی د

کند که زلزله واقع می شود از بی محبت
در فضای آزاد قرار میگیرند . گفته
می شود که سر و صدا های زیر زمینی
و فصل و انفصالاتی که در داخل
زمین صورت میگیرد سر بهتر به کسوی
حیوانات بهر سمد .
در جریان زلزله اخیر در کسلا
و زنجان بسیاری از حیوانات موجب
نجات جان انسانها گردیده است
در یکی از خانه ها اسب ها ناآرامی
تشان داده در منطقه دیگری سگها
با پارس شان خانواده های رانجات
دادند و میگویند باید در کشور
ها و مناطق زلزله خیز چنین مکنه -
ا ل عمل های حیوانات باید مورد
توجه مسئولین قرار گیرد .



هصواب : د یوې خوښیږي هغه څه
چې لیکم یی د تولنی اکثریت خلك پسې
خپل مال وېولی . په خپلو هستونو کې
توله تولنه په پام کې ونیسم او د تولنی
او حتی د نري اکثره خلك . له دې سړي
مودې خخه را بد یخرا هغه کوم چې
فلک او تولنه د یوه خاص سیاسی سازمان
له هند اري خخه ونه ګوم او تولنه د
ماشقانه مینې شاعریم .
د شعر د ظاهري جولی په هلک باید
روایم چې ازاد شعر هم لیکم او غزل هم
او دا چې فوارم شعرونه می کوم پیغام
په ځان کې و ښاري هغه د لمر په
غیرروښانه ده . زما خلور وار ه شعري
چاپ شو و مجموعو په خپله د فوسوالونو
ته له وخته هصواب ویلی دې .
پوښتنه : ایاد د شعر د لیکلو په وخت او
یاله هغه شخه وروسته متوجه شوي
یاست چې ستاسو د غونډو یوه برخه
په شعر کې نه ده افاده شوي . او یا ا
چې تل خپل احساس ته بیانی جوله
ور ښی .
هصواب : په پریمله نه شی کیدلی چې
لکه د نورو انسانانو په څیر شاعر
تولی هیلې او غوښتی هم چې زړه پس

دردشتر

وقتی وارد خانه او گردیدیم ، از حیرت
همه ما خشک شدیم . مکن ها واقعا به
من تعلق داشت ، من خودم بودم . او
پافشاری میکرد که این ها را خودت در
نیویارک به من دادی و من بهم میگفتم :
- قبلا به نیویارک نیامده ام .
این محاحل نشد . شکلی صاحب
همیشه به شوخی میگوید :
- ((سونتوسال گذ شته جاد و کسر
بودی))
به هر حال فکر میکنم . آن زن مکن
ها را از هند با خود برد ؛ اما فراموش
کرده است . هرچه بالا می فشارد او را در کرم
چیزی رابه خاطر آورد ه نتوانستم .

از فلم هایی که در برابر سلمان خان
و گویند ا قرار داشته باشم ، زیاد خوشم
می آید آرزو ام یک بار با همیا مالنسی
یا به کارگردانی او در فلمی ظاهر شم .



اشفگی شده و سر و صدای زیاد
ایجاد مینماید و انسان ها در کس
توجه مسئولین قرار گیرد .

س : راجع به مسافرت زنده کی کردن در افغانستان چگونه میندیشید ؟
 ج : برای مافکر کردن در باره زنده کسی جالب و دلچسپ است . اما ما زنده کی پدیده بسیار مهم است . تابستان سال گذشته راجع به خاطر ماوریه مردم مرا میگویند : لوس تبه بسیار از روی در افغانستان در یکی از حوادث راکتی کشته میشود . برای من بسیار غم انگیز بود و هست که چرا افغان ها همدیگر را بدست خود به قتل میرسانند ، آنها نمیدانند که چی مردمان قابل احترام استند . نمیدانم چرا به ذهن من آمد که گو یا " خارجی ها " یک نوع صفت نیست در مقابل راکت دارند و ما گفته نخواهیم شد با آنکه افغانستان فقط سر زمین مرگ و زنده گوست . چی دردناک است که آدم زمینه های مرگ را خوب احساس کند .
 س : نظر شما در رابطه با " عشق " و " پیوند " میخواستم .
 ج : عشق ... عشق در همه جا است برای ما این مهم است که وقتی مردی

در پیوسته

و زنی با هم ازدواج میکنند نخست خود شان را و سپس اقارب شان را دوست داشته باشند .
 وقتی در افغانستان میبینم که کسی با کسی دوست است زیاد خوشم میآید .
 س : اگر بدتان نیاید از زنده کسی شخصی تان بگوید .
 ج : هنوز ازدواج نکرده ام . خواهرم تشکیل خانواده داده است و برادرم نیز ازدواج نموده و قسمی به وطنم برگردم " انشاء الله " نیت من هم میرسد . اما از حالا تصمیم برایش ندارم .
 س : از ذوقیات تان اگر بگویید .
 ج : در کودکی سهوت میکردم ، در انتخاب غذا بسیار حساس و دقیق بودم در دهنی با مشکل رانی نمیدانم ولی دیدم که در کابل این کار عمومیت ندارد و برای زن ها خوب نیست . با مشکل رانی و ابزاری را ترک نمودم . غذا های افغانی و بسیار خوشمزه میباشد از اشک و منتو بسیار

خوشم میآید .
 س : کدام صفت را بیشتر می پسندید ؟
 ج : براری من یک چیز بسیار اهمیت دارد : صداقت به ویژه در سیاست . وقتی کسی را ست نمیگویم من زیاد احساس ناراحتی و ناامیدی میکنم و مثلاً اجزایی که وعده های گوناگون به مردم خویش میدهند . ولی وقتی به پیروزی رسیدند و وعده ها فراموش میشود این مایه ناراحتی زیاد است .
 س : همه میخواهند شمارا با او پنهان - فالچی مقایسه کنند . خودتان درین زمینه چی میگویید ؟
 ج : او را نا فالچی و ژورنالیست بسیار موفق و بسیار قابل احترام است او به خاطر مصاحبه گرفتن های - استثنایی اش شهرت دارد - من ژورنالیست جنگ افغانستان هستم . - وظیفه ام ایجاب میکند تا قضا یا را از نزدیک ببینم در باره مقایسه نمیتوانم چه زنی بگویم .
 - خانم لهر دوست خبرنگاری بی سی از شما به خاطر صحبت هایتان یک جهان تشکر . تشکر از شما .

در پیوسته

بقیه از صفحه (۲۳)
 باسکتبال مطالبه نماید و امیدوار استیم که با تغییر یک دوره کمیته تربیت بدنی و مسورت آمده است . نه تنها ورزش باسکتبال بل در مجموع تمام ورزش ها از حالت رکود خود خواهد برآمد و در این مورد تنها کمیته تربیت بدنی و مسورت مسولیت ندارد . بل باید تمام ورزشکاران نخبه در زمینه تربیه جوانان و نوجوانان سهم فعال خویش را ادا سازند تا باشد که ورزش باسکتبال . اکتشاف بیشتر نماید . با کمیته تربیت بدنی و مسورت جمع بندی افغانستان پروتوکولی را با وزارت محترم تعلیم و تربیه در رابطه با ایجاد تیم های باسکتبال در کتابت و اعزام اعضای تیم ملی باسکتبال کشور عرض ترنگه ان ها عقد نمایند تا جوانان از ابتدا با تخنیک و تکنیک باسکتبال به شکل درست ان آشنا شوند و فرم های تیم ملی کشور را رهبری کرده بتوانند .

دینش کرمتی

بقیه از صفحه (۸۱)
 شده ، به تیوری گرمای جهانی قدرتمندی بیشتر میشود . برخی از پیکار های درجه حرارت نشاندهنده آن است که در حدود نیم درجه حرارت کره زمین نسبت به قرن گذشته بالا رفته و این زمانی بوده که افزایش قابل ملاحظه بی درگازهای گل - هاوس نیز رخ داده است و تمام نش سال گرمتر در سطح جهانی طرف صد سالی که گرفتن پیکار ها آغاز یافته نیز در ده هشتاد بوده است .
 در ده گذشته ، گرمای بیشتر در

سه سال گرمترین آنها یعنی سالهای ۱۹۸۲-۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ نیز مسلماناً با حوادث (ایل - نیو) در اقیانوس آرام همراه بوده است .
 از نقطه نظر پارادوکس ، پیکار های تاریخی تغییر درجه حرارت تیوری - گرین هاوس مورد طعنه قرار میدهند . بین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۶ که زمان بیشترین استفاده از مواد سوخت فوسیل و از بین رفتن جنگلها بود ، درجه حرارت پایین افتاد که به نظر میرسد با تاثیر گرین هاوس ، متناقض است و تلقی شده است .
 (۱۰) موصوف در رابطه به جهت عملی مساله اشکال میگوید :
 ((این مساله شکل آزمایش لیتوس اصل اخلاقی راجع خود گرفته است))
 ما هنوز در رابطه به مساله ، خیلی اندک میدانیم تا بتوانیم پیشنهاد های سازنده و عملی را در زمینه آرا بگویم .
 تحقیقات بیشتر در زمینه مساله راجع به وسیله بررسی خواهد کرد .
 هرگاه ((زنگال گرین هاوس)) مسلم شود آن گاه میتوان پیرامون جهات عملی موضوع اقدامات مؤثر و عملی نمود .

است . از طرف دیگر آنانی که منا را به حث آواز خوان می شناسند فقط ضای آهنگ تازه می دارند که بایسد بخوانیم . من منحصت آواز خوان کازیر کار از مقامات بلند موسیقی می طلبم که آموزشگاهی برای تربیه کمپوزیتور را روی دست بگیرند تا ما از کمپودی کمپوزیتور رنج نبریم



چشمان تو بیفام کردم چهارمیتها این اند که خودم تهیه کمپوز و تصنیف کرده ام .
 * پس شما کمپوزیتور هم هستید ؟
 - تقریباً چون بیشتر آهنگ ها هم را خودم کمپوز میکنم .
 * یعنی که همه کاره هستید ؟
 - در واقعیت و چنین است و زمان ما را همه کاره میسازد . فعلاً ما - کمپوزیتوراندک داریم و آنان هم به ساده گی حاضر نمیشوند برای ما تازه ها آهنگی بسازند و گاهی با همسار رفتن ما نزد شان با تقاضای بلند تهیه میکنند که برای ما نهایت دشوار

بقیه از صفحه (۲۸)
 ثبت کرده ام و در تلو یز یون پانزده آهنگه لپسنگه دارم .
 * آیا از آهنگه های تان راضی هستید ؟
 - از تمامی سروده هایم راضی نیستم چو هنوز به خود حق نمیدهم کفریاد بزنم خوب میخوانم اما در تهیه هر آهنگم و زحمت بهشمار کشیده ام .
 * شما سرگروپ و گروه لاله ها هستید چرا تا هنوز آواز خوان های گروپ تان به گونه ای که در دل هنر دوستان راه یابند و راهی نیافته اند .
 * فکر میکنم علت اصلش عدم نشر آهنگه های ما از طریق تلو یز یون و امواج رادیوست و زیرا بیشتر توجه شده ایم گاهی که هفته ای یک یا دو بار آهنگی از گروه ما از صفحه تلو یز یون نشر میشود مردم ما را و تقسی در راه مینند با انگشت به یک دیگر نشان میدهند .
 * کدام آهنگه تانرا زیاد میپسندید ؟
 - آهنگه اخویم را بیشتر دوست دارم که مطلع آن این است : "دزدیده بشه

* سر باز استم .
 * از دواج کرده اید ؟
 - بلی عروسی کرده ام و دو کودک نازنین دارم که مادر کودکانم در یکی از کودکشان های شهر آموزشگاه است .
 * دیگر چی گفتی داره ؟
 - از مطبوعات کشور گلایه دارم که با شماراندک هنرمندان آشنا شده اند و بار بار در مورد آنان مینویسند در حالی که بهشمار هنر مندان تازه کار و گل های نو شکفته احتیاج به مشوق دارند اما از آنسای پادی نمیشود گناه شان تازه کسی بودن شان است

دند و اما وقتی طاعون سراغ کلیمنتین را گرفت و آن همه عشاق سینه چاک گوئی که کلیمنتین خود طاعونی باشد و دیگران را از خود فرار بدهد و از وی دوری گزیدند .

چس کسی باید دست کلیمنتین را میگرفت . یک مرد و یک انسان با عاطفه و این جوانمردی و عطوفت در چگو یسز گوهر جوان وجود داشت . اصلاً این احساس روی نمرده بود .

او یکسره گدشته های ننگین جامیو اش را از یاد برد . او معتقد نبود که گدشته های کلیمنتین ننگین است . چون مودانست کلیمنتین فطرتاً و نهاداً پاک است و مبرا از هر گناه و کثافتکاری . تقصیر به دوش جامعه فرانسه طاعون زده قرن ۱۷ و مردمان آن بود که لکه ننگ را بر دامن کلیمنتین نقش بست . چگو یز این لکه را با محبت و با صداقت و وفا گشت .

با همه توان و نیرو و با یاد گرفتن مخارج گراف در پی درمان کلیمنتین شد تا این که ریشه های بیماری را از بقیه در صفحه (۹۲)

کلیمنتین

بقیه از صفحه (۶۱)
 چون متاع بی ارزشی رهایش نمیدند چگو یز مگر زود تر با کی می آویخت و میستیزید . فردای آن و با هم ساعتی بعد و این بزم به وسیله گروه دیگری از نجبا ولاردها گرم میشد و این کلیمنتین بود که مایه دلخوشی و بزم موقتی پارتی دیگری میشد اما اگر نقش را به زور میگرفتند و روحش با او بود با چگو یز و اما طاعسون این مرض کشنده و خطرناک دامنگیر کلیمنتین نیز شد . چس توصیف ها و تحسین هایی نبود که لاردها و کنت ها از حسن و جمال و زیبایی وی نمیپسندید و چس زبانه های عاشقانه ای که بهن گوشش نجوا نمیکرد

او را بایست مردان بهشماری میکوبند .
 * نقد و تقدیر چنین بود و دست سر نوشت بایست او را از محبوس ها از چگو یز مرد روی یا هایش بر میگرفت

طاعون این بلای عظیم - برای مردم مان آن وقت در قرن هفده و چس مصیبتبار و وحشت آور بود و چس افرادی را که طعمه مرگه نموساخت و چس نخل های آرزو را سرنگون و به یاد فنانس - سپرد .

دست سر نوشت کلیمنتین را نوسز با طاعون حلقه آویز ساخت .

زیبایی خیره کننده کلیمنتین هوش از سر بهماری ها روده بود . اشراف و نجبا ولاردهای سرشناس چس دام هایی تزییری برای کلیمنتین خوبرو نشانند .

بهچاره کلیمنتین هرگاه و بهسگاه اسیر دام تازه می میشد و وقتی کام دل ستابینده و محافل شانرا در موجودیت او گرم میماختند و هنگامیکه محافل بزم و عیش شان به سردی میگرایید -

بقیه از صفحه (۱۰)

محمد ابراهیم "خلق" محصل
سیال پنجم استحقاق طب کابل :

— پندار من از رخصتی ها همه بهرزه
درین شرایط که هنوز تا "مبن صلح"
حدود قاطع و روشن پیدا نکرده این
است که هیچ تضمین وجود ندارد تا
با آغاز شدن دروس دوباره شرایط
و اوضاع معشوش و متشنج میگردد .

برای من که در صنف پنجم فاکولته
طب قرار دارم و سال های اخیر تحصیل
را شهری میکنم و درین حالت که ذهن
من برای پذیرش درس آماده است
تجدید رخصتی به جز از تنهایی و عیالت
چیز دیگری نمیدهد . زیرا معیار رخصتی
دقیق سنجیده نمیشود یعنی رخصتی
کم کم تجدید میشود لهذا من هیچگونه
مصرفی برای خود سراغ نکرده ام و
کار کردن در شفاخانه ها هم برایم
یک امر حیاتیست اجازه داده نمیشود
در هر صورت من در یک آشفنگی و سر-
درگمی قرار دارم امید است مسوولین
در باره سرنوشت ما توجه نمایند .
عبدالله احسانی محصل سال سوم
پوهنحی فارسی :

— بنا بر لزوم دید مقامات مسوول من
تجدید رخصتی ها را امر نهک ارزیابی
میکم و میتوانم درین مدت قسمتی از
درسهای گذشته ام را مرور نمایم
و تا حدودی هم برای آینده آماده می
میکوم برای مطالعه زمان و مکان -
مطرح نیست .

— نعم محصل سال چهارم پوهنحی
اقتصاد :

— رخصتی پوهنتون به خاطر جلو-
گیری از خطرات احتمالی خوب است
اما چو گو نه پیشبینی کنم که با آغاز
درس ها دیگر ما با همچنوخ خطری
مواجه نخواهیم بود ؟ از پس حواسم
درین مورد آشفته است . به هیچ
کاری دست زده نمیتوانم .

— عاشق الله محصل سال دوم پو-
هنحی زراعت :

— مرگ و پیشبینی ندارد . من
تعطیل پوهنتون را یک کار بیفایده
میدانم و دشمنان مردم از خداوند

ترس ندارند ، اگر آن هادست از کار
های خود بکشند آیا ما تا چو وقت
از درسهای خود عقب بمانیم ؟ این
هم برای مادر حکم مرگ است .

— زولیا نا محصل سال اول پوهنحی
زبان و ادبیات :

— اگر تعطیل پوهنتون به خاطر -
پهشگیری از مرگ کتله بی دسته
جمعی باشد ، خانواده ، ایستگاه ها
و ازدحام شهر را چو گو نه میتوان
تعطیل نمود ؟

پوهنتون باید شروع شود ، اهل
به دست خداوند است .
— من رخصتی پوهنتون و مکاتب را

وقتی کتاب های درسی بسته میشوند

تایید کرده نمیتوانم .

— منصور محصل پوهنحی هنرها :

— پوهنتون رخصت است و من به
خاطر مشکلات اقتصادی ام در یکی
از مؤسسات ساختمانی کار میکنم
چاره چیست ؟ فقط کافیت آدم در
باره نیست یک خود کار و یک کتابچهنه
صد ورقه فکر کند

— شهوا محصل سال سوم پوهنحی
حقوق :

— تصمیم گرفتم که در رخصتی ها بیشتر-
ین استفاده را از مطالعه " شخصیم
نمایم . باور کنید با شنیدن هر فیسر

حتی قسمتی از دانش قبلی و اندوخته
های سابق مانند دیوار فرو پاغوسده
در هم میریزد . در باره رخصتی ها
متردد استم .

— دل اقا ناصر محصل پوهنحی
انجنیری :

— رخصتی ها خوب است باید چیزی
گفته نمیتوانم . مقامی که پوهنتون را
تعطیل اعلام نموده ، خواه نخواه دلالت
یلی دارد که از سطح و سویه من بالاتر
است . من به سرنوشت خود زیاد فکر
نمیکم آینده را کی میدانم ؟ سرگ
یک روز به سراغ همه انسان ها می آید .
— یاسون شاگرد صنف پنجم لیس-
انقلاب :

— وقتی موشنوم که رخصتی تجدید شد
به مشکل این حرف میزدیم اگر ما مکتب
مدرسه از نشستن زیاد در خانه -
دلگیر شده بیرون از منزل به مقصد
ساعتوری مدرسه و آن جا هم مرگ همه
را تهدید میکند و در داخل منزل
هم کسی میداند که راکت به خانه شان
اصابت نمیکند ؟

در مورد رخصتی ها چیزی گفته -
نمیتوانم چرا که بزرگان خود شان میدا-
نند که چی تصمیمی در زمینه بگیرند
منتش باید همینقدر رگت که از آینده
مترسم که نتوانم حتی کتابی را به
درستی بخوانم .
— یاسون شاگرد صنف هفتم بی بی -
مهرو :

— من از رخصتی ها میتوانم استفاده
کم از صبح وقت تا عصر پیش مفاز
مواد کو پونی من ایم و مواد کو پونی
همشهریان خود را تا منازل شان
انتقال میدهم اما چی فایده که از
درس و تحصیل دور میمانم ، اگر
راکت اصابت میکند ، پس در راه هم
میتواند اصابت کند پرتاب راکتها
جای مشخصی ندا رند فقط به خاطر
از بین بردن مردم است و همه مردم
جهت تحصیل روانه نیباشند آن ها
چی کنند ؟

— هجیه احمدی معلم مکتب بی بی مهرو

بقیه در صفحه مقابل

نورالهیسیف

پتیه از صفحه (۲۰)

* نقش کارگردانی را در چی گونه کی برآمد یک اهنگک چی گونه ارزبابسی میکنهد ؟

— بهتر گفتم که کارگردانی کارهنسر— بست هاگر باید هنری در اجرای یک اثر هنری اقدام گردد ه ان چه افیده میشود ه پذیرفتنی خواهد بسودو ماندگار ه .

* نظرتان به صورت کلی در رابطه با ثبت اهنگها چیست ه ایما وضع را خوب میداند ؟

— وضع ثبت موسیقی تلویزیونی رضایت بخش نیست ه کارگردانان خوبی — درین زمینه داریم ه ولی ان طور یک باید و شاید نمیتوانند کاری را انجام دهند ه چون گاهی جبراً یک اهنگک باید ثبت شود ه کارگردان همیشه — تابع پلان کار است ه

کارگردان با امکاناتی که در دسترس دارد ه با این که شعر و کمپوز اهنگک نظر به محل مناسب نیست اهنگک را باید ثبت کند که اگر این کار نشود ه هم هنرمند آزرده میشود و هم پلان عقب میماند ه امید وارم در زمینه توجه شود ه

وفتی کتاب

— نمیدانم در مورد رخصتی ها چی بگویم ؟ فکر میکنم تعطیل زیاده همه را عاطل و باطل میسازد غیر خور و خواب چیز دیگری از دست ما نمی آید اما هر اس از اصابت راکت در — خانه همه را آرام نمیکند ارد ه

* مریم شاکرد صنف یازدهم لوسه زرغونه :

— برایم ایام تعطیل هیچ مفهومی ندارد چه اصابت راکت موقع و جای معنی ندارد ه خانه بهیرون و مکتب را نمیشناسد ه

در رخصتی ها به جز خواب و هر اس از — من راکت کار دیگری ندارم ه با دلپهره نمیتوان مسالعه کرد ه

نمیدانم که کدام راهی را انتخاب کنم ؟

حادثه

در روی

پرده

پتیه از صفحه (۱۶)

ملیون افغانی به مصرف رسانندیم که دقیقاً در ساختن یک فلم هنری

سینمایی پول نهایت ناچیز است ه

* آیا از نظر شما فلم حادثه و فلم موفقست ؟

— به نظر من ساختن و تهیه یک فلم سینمایی که از هر لحاظ موفق و بهروز گردد کاربست سخت مشکل زیرا فنی که موفق باشد بادستان خالی تهیه نمیشود ه بل تجارب و اندوخته های در عرصه کار، بودجه قابل ملاحظه

حظه ه سامان وسایل بسها ضرورت دارد ه استدیوهای متعددی —

برای تهیه یک فلم احتیاج است که میتوان با داشتن این همه وسایل فلم خوب و موفق ساخت ه با ان —

تعالیم غیر معیار

پتیه از صفحه (۲۲)

گونه فلما در چین به اندازه سی

گرم بود که در پنج ماه اول سال گذشته بوش از دوسه سی و شش

هزار کتاب و مجله از این نوع سایل

مفاهیم اخلاق صادره شده است و این

رقم به مقایسه یک سال قبل از آن که

در چین کشف و ضبط شده بود ه

بوست بار افزایش یافته است چشما

دلیس میافزاید :

در همین مدت سال ۱۹۸۶ در

حدود ۳۶۰۰۰ نوار ویدئو، از فلم

خلاف سایل اخلاقی ضبط شد که

۸ برابر بوش از آن مقدار نوار ه

بوست که در پنج ماه اول سال ۱۹۸۸ ضبط شده بود ه

ناشران میگویند : علی الرغم مبارزه شدید مقامات چین با این روشها فلم های پورنوگرافی اخیراً سینماها جنوب آن کشور را به خود مشایسل ساخته است ه

هم ما با وسایل ناچیز و اندک توان

نسته ایم در این فلم ه قناعت تماشا

چی را کی فراهم بسازیم ه

* در مورد کارگردانی فلم چی فکر میکنهد ؟

— فلم رسانه کارگردان نیست که

مربوط کارگردان شود ه فلم رسانه

گروهیست ه کارگردان به هنرپیشه

و هنرپیشه به کارگردان احتیاج

دارد و هنرپیشه با تجربه خود

همیشه به این واقعیت معترف است ه

* چی پیشنهادی در رابطه با

بهبود کار هنری در سینما نزد شما

وجود دارد ؟

— سخن در مورد بهبود کار در سینما

بیشمار است ه ولی اگر از همه حرف

ها بگذریم و به این سخن بسنده کنم

پیشنهاد منماینم که مقامات بلند د

لت هلا ه به بودجه سینما کمک بیشتر

نمایند به ویژه تعویض ماشین های

افغانفلم که بیش از بیست و پنج سال

است در اثر تشدید کار ه استهلاک

گردیده است صورت گیرد ه

دوست هر بیمار

پتیه از صفحه (۲۱)

مورد برخی از مادرانی که بنام

د لایلی هنگام ولادت نخستین متقبل

خطرات فراوان گردیده اند ه و این

احتمال موجود بوده که منجر به مرگ

مادر یا طفل نوزاد او گردد ه

وی اکنون در نظر دارد به کمک

شفاخانه نسایی ولادی یک کلینیک

مختصر حد اقل ده بستر را در منزل

شخصی خود ایجاد نماید تا ازین طریق

بتواند مصدر خدمت، مخصوصاً به آن

عده از بیمارانی که در وضع اقتصادی

ناسانی قرار دارند، شود ه همچنان

در آینده ه نه چندان دور برای محصلین

و داکتران جوان یک حلقه فرهنگ طبی

را که شامل تمام لغات، ترکیب و

اصطلاحات طبی باشد به لسان دری

تهیه نماید که کمبود آن بسیار محسوس

است ه آخرین گفتنی وی درباره مسلک

این است که باید داکتران جوانی که

تازه از فاکولته طب فارغ می شوند در

حجمه جراحی نسایی ولادی نیز سهم

بگیرند، زیرا تا جاییکه مشاهده گردید

قسمت زیاد جراحی به دوش مرد ها

گذاشته شده است ه

از این دوستان مطالب گرفتیم که از همه آنها سیاستگریم :

محترم مراد محمد (حزین پنجشیری) از حصه سو پنجم فامیلی خیرخانه سینه مشعل (زین) و نازیلا (زین) فارغان لیسه زفونده حزه الله هندرد کارمند صحت عامه ولایت بلخ ، بلقیس (احدی) محصل پوهنسی علوم طبیعی پوهنتون کابل ، خواجه معروف صدیقی دانش آموز لیسه صبور شهید ، تور بیگی اسدی دانش آموز لیسه مریم ، مهریس محصل سال اول پوهنسی لژیون بین المللی استیتوت علم اجتماعی ، محمد هارون (جلالی وردک) محصل پولیتخنیک کابل محمد ذاکر جلیلی شهاده دانش آموز صنف نهم مکتب متوسطه حادثه هیروی مریم سیدی فارغ التحصیل لیسه رابعه بلخی (طیبی) پنجشیری از حصه سو خیرخانه سینه ، فاطمه حنیفی و فرشته رودکی دانش آموزان لیسه نسوان خیرخانه ، فاطمه حنیفی فارغ لیسه آریانا ، همایون حافظی افسر فند ۲۴ سرحدی بدخشان ، و پوهنتون کابل ، زلی منزل ، وحید ، راد منش ، غلام سرور و محمد هارون - سربازان قوماندانی صوبی انرا تیفیس و ازبیا از لیسه ناصر خسرو بلخی ، لیلیا هوشمند ، لمری خاتون امان الله ، مهریس یوسف زری ، ترینا نورتون جدی فریده امید محصل سال دوم پوهنسی فارسی ، وصلت از پوهنتون کابل و ویسکه بهار ، وحید ، یحیی ، ماریا مجیر محصل استیتوت پولیتخنیک کابل محمد صبور کبیر محصل سال دوم فاکولته انجنیری پوهنتون کابل ، ناجیه ضیایی دانش آموز لیسه خد پچه جوزجانسی عبد السمیح شریفی ، محمد آصف سراد نغیبه مراد ، زرمینه از لیسه سلطان - رضیه کابل ، شکره آدرخش فارغ التحصیل لیسه آریانا ، محمد شاه آشنا ، نوزیسه ناصری از مکتب مسجد عیدگاه ، رفیع احمد سنگر ، محمد علی ، وحید ، یما انوری از لیسه سوریا و محمد احسان عطیعی محصل سال اول پوهنسی زبان و ادبیات .

مطالب ارسالی این دوستان رابعه محترم ظاهرایی سپرده ایم امید است نشر شود .

نوریه ارشاد فارغ التحصیل لیسه خد پچه جوزجانسی ولایت جوزجان ، -

انیه و محمد فرید دانش آموزان لیسه درخانی ، احمد علی احمدی دانش آموز لیسه عالی حبیبیه ، سید شاه آقا عالی دانش آموز تخنیک ساختمانسی و جیود بیزی ، مارا فروغ محصل سال اول پوهنسی علوم طبیعی ، سلمه سروری ملال ، ملکه سروری خیرخواه ، مهناز یولداش بد پچه دانش آموز لیسه خد پچه جوزجانسی ، وینوس سرورید ، وحید ، شمس دانش آموزان مکتب عبد الرحمن لودین ، زرمینه و ماریا رسولی از ولایت بدخشان ، فاطمه (بی) محصل سال اول پوهنسی زبان و ادبیات پوهنتون کابل ، فروغ (مهیا) فارغ لیسه عاشقان و هارغان ، نجیب الله (بیل) انسر قوای گارد ولایت فزنی ، احمد ولی احمدی احمد فرید رشیدی ، احمد وحید رشیدی احمد علی احمدی محصلان اکادمسی علوم طبی ج ۱۰ ، نبیل هادی از مکتب دوستی ، نظیفه محبوبی محصل سال اول موسسه تربیه معلم و فریده شیرزی کارمند استیتوت سروری پروژه سازی وزارت آب و برق .

همکار همیشه کی مجله محترم شما عزیز محصل استیتوت پولی تهنیک کابل :

- شما نیز سلام های ما را بپذیرید از شعر "بازی کودکان" چند سطر آن را چاپ میکنم :

زاند در بساط خم قلم چنان گریسه تاجوی خون ز دیده به راهم روانگردد اندر کنار وصل گل های جاو دانه هجرت جوانه کرد .

به امید آن که دیگر هرگز چشمان تان نگریند .

محترمان ظاهره "قلندری" و - ناهید "شهاب" از شهر بلخمری نظر تان را در مورد مجله با دیدن قدر دانی میکنیم . شعر انتخابی تان خوش ما هم آمد . ولی از آن - جایی که صفحه شعر جوانتران فعلا نشر نمیشود پوزش ما را بپذیرید . محترم غلام مجتبی "نایب" یا "مهربان" تان معرفی شدیم ولی شخص نامهربان بود . در انتظار سروده های بعدی تان استم . محترم ع . ه . د . ع .

نمیدانم چرا از نوشتن نام تان خود -

داری کرده بودید ، باید به پاسخ تان گفت که آن دخترک به هیچ مر - چعی مراجعه نکرده است ، زهرا بوم از رسوایی داشت . محترم فروزان "جاهد وفا" نظر تان را در مورد صفحه - کشتزار سوخته "قدر دانی میکنیم ، ما حتما با هنرمندان هندی چون وحیده رحمان ، امیرش پوری و کرن - کنار صاحبه مکریدیم اگر آن ها به کابل می آمدند . با آن هم اگر در مجلات هندی مصاحبه های شان را بسا فتم ، حتما ترجمه و نشر خواهیم کرد . محترم عبد الناصر "شرفی" محصل سال سوم پوهنسی دیسانت هجوسی خرمی پوهنتون :

دست اندر کاران سیارون به سلام های تان که طی دو نامه فرستاده اید ، علیک میگویند . مطلب "گوشه مرغ برای پسران" را خواندیم میخواستیم آن را چاپ کنیم ولی پرسشی نژد ما ایجاد شد که هدف شما از چسی گونه مرغست ؟ مرغ تازه و یا مرغی که پخزده از خارج وارد میشود که آن هم اکنون مرسوم نمیکرد .

محترم عتیق الله انسر وزارت دفاع :

مطلب ارسالی تان را که در مورد نوایید پهاز بود ، گرفتیم هر گاه صفحه اسرار خوردنی ها نشر شود ، به چاپ آن اقدام خواهیم کرد . دوست خوب مجله شهلا از همدیوان از مهر و بس میدان :

ما نظر ها و پیشنهاد های شما را با هر دو چشم میبایدیم . از این پس اشتباهی رخ نخواهد داد

آزرد نباشد همکاری تان را ادامه بدید .

محترم قیام الدین غفاری از قاپریکه جنگلک :

شما تقاضای مصاحبه با هنرمندی را نموده بودید ، اما از آن قطعاً نام نرسیده بودید . تیلیفون هم به داد ما نرسید ، لطفاً آن هنرمند را نزد ما بفرستید حتماً با اوصاف -

حبه صورت میگرد . محترم مواج "حضرت" از خیرخانه سینه :

سلام های صمیمانه ما را بپذیرید . از نامه تان چند سطر آن را برگزیدیم :

زن در بهار زنده کی معشوقه مرد است و در خزان زنده کی پرستار او .

محترم عبید الله "باختر وال" محصل تخنیک نفت و گاز مزار شریف : سلام های کارکنان مجله را نیز بپذیرید . ما هیچ یک از مطالب فرستاده شده دوستان را نخوانده ایم . لطفاً مطالب قابل نشر حتماً نشر میشود . چند سطر از مطلب ارسالی تان را چاپ میکنم . دختر افغانی عقیده دارد سجا - یای حسنه دختران هفت و پاك دانی و يك نگر است . دختر امریکایی عقیده دارد که عشق يك فاجعه است که در جوانسی رخ میدهد .

همکاران خوب مجله مشعل و ناز سلام زرمینه فارغان لیسه زرفونده سلام های تان را صمیمانه علیک میگویم . کوشش میکنیم با محترم هارون - یوسفی در مورد نوشته های شان - مصاحبه نماییم . در مورد نشر سلسله کشتزار سوخته ، باید بگویم که تعداد زیادی از دوستان ما همانند شما نشر آن را در هر شماره - خواستارند . به امید همکاری تان . دوستان خوب "نادیه امیدو" - شفیه سلطانی "کارمندان شورایی" - شهر کابل جبهه علی :

سلام های تان را صمیمانه علیک میگویم . شما میتواند بهترین همکاران مجله باشید . همکاری تان را بپذیرید . قدر دانی میکنیم . از مطلب ارسالی تان يك سطر آن را با هم میخوانیم :

"زن ، زیبا ترین فصل سال - بهار - است ."

محترم عبد الخیر "نوازش" از بلاک - ۱۶۳ مکرور بان سوم :

معنای شطرنج را به مقصدی صفحه -

شطرنج سپردیم البته اگر در خور چاپ باشد ، نشر خواهد شد و در صورتی که نشر نشد ، از ما گله مند نباشید . محترم محمد فاضل فروغ کوهستانی دانش آموز لیسه عبدالغفور شهید با هنرمند طرف توجه شما حتماً مصاحبه خواهیم کرد موفق باشید . محترم "نورستانی" اولاً ما باید بدو سلام را پاسخ بدهیم ، ثانیاً با هنرمند یاد شده بیشتر مصاحبه صورت گرفته و در فرجام باید گفت که از هر سش های شما بوی عداوت و دشمنی می آید . محترم عبد الرشید "رحیم زری وردک" محصل سال اول پوهنسی حقوق و علوم سیاسی و محترم شکیلا "رحیم زری وردک" محصل سال دوم پوهنسی زبان و ادبیات پوهنتون کابل :

سلام های گرم تان را با کرمای بیشتر اچیل درجه سانی کراود خود - شیخخانه در نزدیکی یاد بکه تسلیم شدیم . مطلب تان زمانی برای ما رسید که طبق دستور و توصیه شما آب لیمو را آماده ساختیم اما شدت گرما ، راز دار باشی را چنان وار - خطا نموده بود که به جای استفاده از آن برای جلد چرب خود ، گیلاس را يك باره سر کشید و نوش جان کرد . محترم مختار "مهرد رویش پنجشیری" کارمند موه سسه انکشاف صادرات - کشور و سایر میوه جات خشک :

شما نیز سلام های ما را بپذیرید ، اینک مطلب ارسالی تانرا با هم میخوانیم :

"از امام مرشد محمد غزالی رحمات اللو علیه پرسیدند که :

چی گونه رسیدی بدین منزلت در علوم ؟ گفت :

بدان که هر چه نداشتم ، از - پرسیدن ، ننگه نداشتم ."

محترم گل آقا ، دوست خوب مجله :

به گفته خودتان چند کلمه می که يك جا کرده بودید ، ما را متاثر ساخت فرشته می که قلب شما را شکست قلب ما را نیز شکست ، لذا نخواستیم بسا نشر آن ، قلب خواننده گان مجله را نیز بشکیم

محترم جلیله سعادت "سلمی" سلام های پر حرارت تان را در گرمی مای يك چاشنگاه داغ تسلیم شدیم . به سر ناز نین تان سو گند که ایسن اولین نامه تان است که برای ما میرسد . سروده "ای هموطن بهار" را میخواهیم ستم چاپ کنیم اما نزد يك بین گشت برای بنویس که سروده های بعضی خود را بفرستد . به امید همکاری تان محترم فایده اصفی از لیسه نسوان شماره ۱۲ خیرخانه سینه :

شما نیز سلام های ما را بپذیرید . مطلب فرستاده شده تان را که در مورد "ضربان قلب" فرستاده بودید ، چون ذکر نکرده بودید که آن را از کجا گرفته اید ، لذا از چاپ آن معذرت میخواهیم . محترم محمد نسیم بلوخ از مخابرات ولایت جوزجان :

ما نیز موفقیت و صحتندی برای تان تمنا میکنم . در مورد پرسش تان باید گفت از آن جایی که مرزا قلم و ظایف جدی تری را فعلاً پیش میبرند ، لذا در نماینده ها کار نمیکند . محترم مهر حبیب "صفایی" شعر مقبولی را که تراویده احساسات لطیف تان بود خواندیم اگر چه شعر زیبایی بود اما چنین نتیجه گرفتیم که باید شعر اولی تان باشد از آن جایی که ما هیچگاهی نوشته های اولی را چاپ نمیکیم ، لذا منتظر نوشته های بعدی تان میانیم .

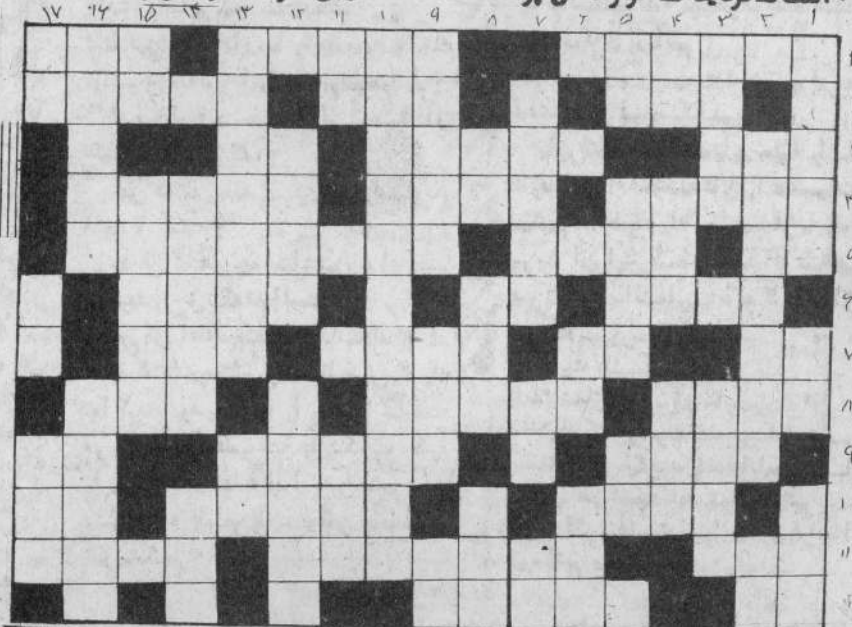
خواهر خوب و دوست داشتنی فریسا دانش آموز لیسه مالیسی :

باور کنید سوالات تان سرما را به درد آورد . حوصله تان را تحسین میکنیم اما صرف يك نصیحت از ما بپذیرید ان این که استعداد تان را در تهیه مطالب ارزنده به کار اندازید . دوست بسیار بسیار خوب محترم ع . د . از ولایت هرات :

نامه شما زمانی برای ما رسید که ان دخترک کشور ترک گفته بود اما معلوم نیست که بر میگردد یا نه مانا ه های دیگری هم شبیه نامه شما داشتیم بهر صورت اگر برگشت حتماً نامه شما را به او میرسانیم موفق باشید .

سازگاری

- انفسی :
- ۱- اصطلاح روانشناسی است که (گراژی) معنی میدهد - صغیره نیست - اصطلاحی ورزشی .
 - ۲- در دو اندوه - کمانگیر بودنش معروف است - اروپا .
 - ۳- حیوان مقدس هندوان - طهاره ران (انگلیسی) - گزدم بی پنا (پشتو) .
 - ۴- قوم - ورزشی برای تمرکز عصبی
 - ۵- مذکر - یکی جوا یز معروف علوم و سهله مدونی که بجای مغز انسان کار میدهد .
 - ۶- مرض کشنده که فعلاً بشر را تهدید می کند - ضد قبول - یکی از اواز خوانان قدیم دند .
 - ۷- آرام انرا غول معروف نوشته است - تردید - قرار دهن پرنده .
- ۸- روئیدن - بی سر نیست .
 - ۹- یکی از سردار های معروف روم پسر نا خلف الم - اشاره بدوز .
 - ۱۰- قوس که هیطر حکم اعدام دسته جمعی آنها را صادر کرد - هاری که اسم سلمان است - هوسط .
 - ۱۱- طرار میزبان بازی های فتهال ۱۹۹۰ .
 - ۱۲- دماغ - یک از فتهالهای معروف اروپا .
- ۱- سجت ها - دروازه -
 - ۲- یکی از سیارات نظام شمس .
 - ۳- مجسمه او از شهکار های مویکل انژاست - پسر معاویه .
 - ۴- پهلوان - دین پراکنده - سلطان .
 - ۵- رزم بی آغاز - معذرت - صورت .
 - ۶- عکس بی سر - داود بی پا .
- ۷- جلاد معروف قرن بیست - فرار ناگهانی اسپ . پهلوان .
 - ۸- پستیر بوسه - همنشین افش .
 - ۹- همان خالی - فرزند ی که پسر از میراث محرومش سازد - دتل بی پا .
 - ۱۰- او را دانای قرن لقب داده اند .
 - ۱۱- معکوس ان (چوژ) معنی . میدهد - سرمایه دار اصطلاحی سمت شمال کشور .
 - ۱۲- لب ها (انگلیسی) - روس ها رابه این نام یاد می کنند .
 - ۱۳- ماده مخدره - مترادف شهبق (اصطلاحی) .
 - ۱۴- شغل یکی از اتار او - زلف اسپ .
 - ۱۵- خشک نیست - شوهر دزد مونا .
 - ۱۶- معکوس ان کوجه است - بهشتر آخر آدم .
 - ۱۷- نقشه (انگلیسی) - زهرر -



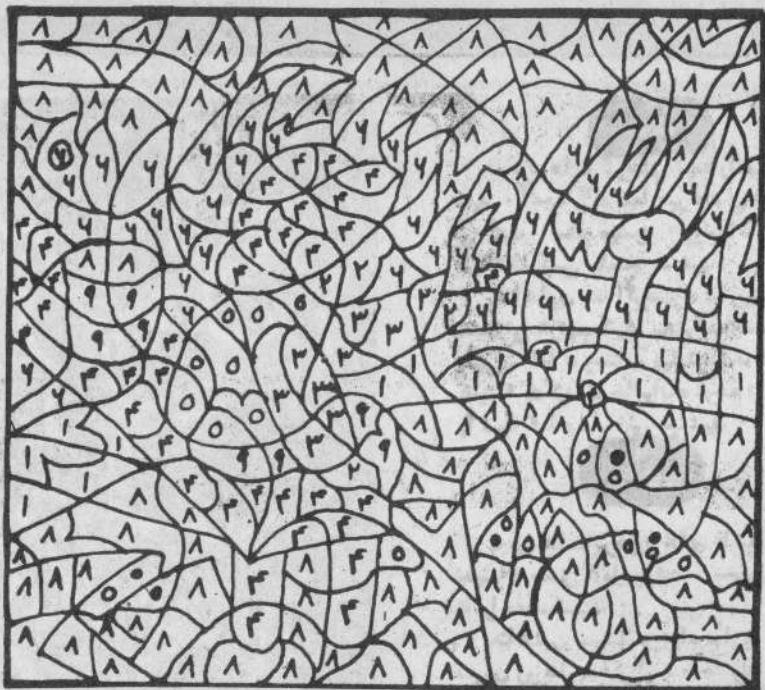
کار تحقیق یادگاری مهاباد

اسم
ولد
وظیفه
کدام صفحه مجله را بیشتر میخوانید
ادرس

این کارت قطع کرده بما ارسال کنید .

**برای برنده گان
جایزه دید هند:**

گلدان مقبول تخته اسلاید
صرف طعام چاشت پنج نفره در
رستوران تفریحی سنگا پور
افغان
گلدان مقبول تخم سیب زمینی



رنگ آمیزی کنید

- ۱- رنگ زرد
- ۲- رنگ نارنجی
- ۳- رنگ سرخ
- ۴- رنگ نقره‌ای
- ۵- رنگ خاکستری

کودکان عزیزان!
اگر شکل بالا را به ترتیب رنگ های
داده شده برای نمرات خانه پری نما-
ببید • تصویر مکتبی برای تان میدهد •
لطفاً خانه را به ترتیب زیرک برای
هر شماره رنگ ویژه بی در نظر گرفته
شده است خانه پری نما بید •

برنده گان:
آرزوی ناصری
و خوشحال صبا

مکتب کوشا

نوربه اصن کارمند اداره شورای -
مرکزی حزب وطن • نازبه الجلیسر
(جشنی) • مسیح معلم مکتب
دوستی • ویدا معلمه مکتب دوستی
ملالی از مکتوبان سم • شکره
(ادرا) از کورس لنگون سنتر - حسینا
(افضل) - وانه (ناصری) صنف ۱۰ -
لیسه سم • عبد الصبور (بوازش) •
اکرام الدین (ناصری) - سببه
اریا فیضی • سونبار محمد طاهر
(هنری) - پنا سر باز - فتح الله
از مکتوبان اول • شهر احمد
(احمد یار) دانش آموز لیسه شیر شاه
سوی • بلقیس (قریبی) لیرد خالقا
لیما از مکتوبان سم • شلیق -
احمد (احمد یار) از مکتب کوهسری
- احمد از حصه سم شیرخانه مینه •
ستاره از حصه سم شیرخانه مینه •
- ایل از ای کیم نروش اتحاد پسه
کارگران - هاشمه (مبارک) دانش
آموز صنف ۸ مکتب دهدانا •
- خوشحال (صبا) از لیسه محمود
هوئکی • - سونپتا از شهر لیر •
- هارون (بول) از جنگله • سوریا
معلم لیسه در خانگی • خوسته •

جایزه دید هند

- سوال - موسیقی جاز به ابتکار چس
کسی بوجود آمد ؟
- سوال - اسکندر یونانی - چند
سال عمر کرد ؟
- سوال - رهبر مسیحیان در جنگ
های صلیبی کی بود و

- سوال - شهزاده ریاض دانای
لقب چس کس است •
- سوال - انسان هنگام خواب در هر
چند دقیقه به طور متوسط غلط میزند •
- سوال - بر طبق روایات مذهبی محل
تولد حضرت حوا در کجاست

حمل :

مجرد ها - نزد یکی خوبست اما بهتر است دوری و دوستی کم حوصله نشوید تحمل را تجربه کنید .
 متهلین - صبا نیت را از زنده گی خود دور سازید . مسوولیت های اضافی به شما محول میگردد . معمان عزیز خداست اما سعی کنید با او بکننگ باشید تا او راحت تر باشد .

ثور :

مجرد ها - متردد نباشید . کار های تان را قبل از سفر انجام دهید . خبر خوشی به شما میرسد .
 متهلین - روابط عمیق بین اعضا خانواده ایجاد میشود . در نتیجه یکساجره قدر همدیگر را بهتر بداند و نسبت به خود مهربانتر باشید . اسراف نکنید و نسبت به زنده گی امید واری تانرا بیشتر سازید .

جوزا :

مجرد ها - یاد اش خوبی بدست میآورد . دوست تان بیشتر از شما به شما نیاز دارد . محبت او ادرك کنید .
 متهلین - سرگرمی های خانواده می را ارج بگذارید . کودکان تان نیاز دارد تا با آنها مهربان باشید . صحت تان خوب میشود ، تشویق را کمتر سازید . برای اقتصاد خانواده برنامه جدیدی طرح ریزی نمایید .

سرطان :

مجرد ها - آئند ه را همسراه با واقعیت ها در نظر بگیرید محبوب ترین کس همانست که ایمان و یقین شما را به خود معطوف نماید .
 متهلین - اعتماد به نفس را در خود تقویت کنید . نگذارید شعلسه های آتش کینه زنده گی شما را خراب سازد . برای هر کار بانظم باشید .

اسد :

مجرد ها - خبری از دوست قدیمی تان میرسد که شما را به تفکسر جدی فرامیخواند . زنده گی همانست که میگرداند نه آنکه درباره اش فکر میکنید .
 متهلین - درین هفته تصمیم جدی برای زنده گی خود بگیرید بدون هدف تئوریزمی . موفقیت باشما است ، در صورتیکه در تصمیم تان جدی وقاطع باشید .



سنبله :

مجرد ها - کارهای نپه را تمام کنید . آنچه را که شما فیر عادی تفکسر می کنید مهم میشود . زود باشیید به انتظار کسی پاسخ دهید .
 متهلین - اگر قدرت دارید همانی ترتیب کنید بهتر است ساده بگردید اما دوستان بیشتر را دعوت کنید ، به کودکان خانواده توجه داشته باشید ، احساساتی نباشید .

میزان :

مجرد ها - برخورد های عاشقانه نمیتواند عشق کامل باشد . محبوبیت تانرا حفظ کنید .
 متهلین - شانس زیاد دارید . درین روزها به فکر آئند ه خانواده هم باشید ، مخصوصاً از نظر اقتصادی . بزرگی چند مشکل بزرگ شما حل میگردد .

مقرب :

مجرد ها - تفاهم کامل ایجاد کنید عشق تانرا گرمی و عزیز دارید .
 متهلین - محبت خانواده گی شما بیشتر میشود . اعتماد و تفاهم را تقویت کنید . افکار فیر معقول را از خود دور سازید . تقاضای کمک کسی را رد نکنید .

قوس :

مجرد ها - معجزه واقع نمیشود ، اما احتمالاً تغییر روش شما موجب تغییرات در برخورد جانب مقابل شود .
 متهلین - فرصتی که برای استراحت پیش میاید غنیمت است برای انجام خواسته های خود تلاش زیاد می کنید و بیروزی باشما یاری میرساند ، موفقیت اجتماعی شما بهتر میشود .

جدی :

مجرد ها - تیره گی های مختصر نمیتواند روابط عمیق عاطفی شما را زسر تاثیر بگذرد . چشم تانرا فقط به یک دریچه داشته باشید .
 متهلین - فراموشکاری موجب میگردد تا خوشی و هیجان دوست داشتنی زنده گی تانرا از خاطر ببرید .

دلو :

مجرد ها - باچهره های جدیدی که شما دوست میشوید عمیق تر باشید . مطالعه را فراموش نکنید .
 متهلین - استعداد های زیادی وجود دارند که باید پرورش شوند . شما با بسیاری از آنها مواجه میشوید . به تجربیات تازه دست می یازید . به فکر آرامش محیط خانواده بیشتر باشید . دوستان خود را قسمت شعرید .

حوت :

مجرد ها - مسوولیت های سنگین را متقبل میشوند ، ازد شواری ها نسه هراسید ، احساس بریشانی نکنید .
 متهلین - از جمله واضطراب دوری کنید . تفاهم و اعتماد قضای خانواده را گرمتر می سازد . به حرف های نادرست شخصی که مناسبات شما را با دیگران برهم میزند گوش ندهید .

سلام دخترها و سلام رویه بچه‌ها

خواننده گان جوان مجله!

صفحه سلام دخترها و سلام بچه‌ها از جمله صفحات جدید مجله است که می‌خواهم درجه سبز و بازی برای درد هایتان، آفریده هایتان و برابلم های روانی و اجتماعی تان و بازیابی از یک زندگی خوش‌آرام آینده و رونوشتی از اندیشه های جدید تان درباره زندگی باشد که این صفحه حاوی مکالمات جالب تلفنی، نامه های وارد، سروده ها و نوشته هایتان خواهد بود. لطفا قلم بردارید و آنچه را که تا حال درد لنگه داشته اید و به کسی حتی به نزدیکترین دوستان تان نگفته اید برای این صفحه بگویید. متیقن باشید این صفحه دوست خوب و آزاری برایتان خواهد بود.

به زیبایی دل بسته ام!

دختران زیادی داد ادرات دولتی به کار مشغولند. طبعاً کار آن ها که بار عظیمی از احداث روزانه را بر می دارد. قابل توجه است درین صفحه ما جوانان کارمند ادرات را نیز بر حسب شایستگی شان و بر حسب معرفی آن ها از جانب مراجعین وزارت خانه ها و همچنان از نظر کارمند خوب بودن در انجام کارها معرفی خواهیم نمود، و البته که این صحبت های نابینا رسمی نخواهد بود.

فریحه که در سال ۱۳۶۲ از لیسه رابعه بلخی فارغ گردید و یکی از کارمندان های باز کاوت و خوش برخورد وزارت صحت عامه می باشد. میگوید که: کارمندان اداری دولت در حفظ نگهداری اسناد دفتر باید محتاط باشند و مسؤلیت خود را بر سر مراجعین درک کنند من خودم به وظیفه ام شوق و علاقه فراوان دارم صادقانه کارهای را پیش می برم و به همکارانم احترام زیاد دارم به نظرم بهتر بودن و خوبتر بودن یک کارمند دولتی در راست که وظیفه اش را مقدر بشمارد و در حل مشکلات مراجعین همکار و همدر در آن ها باشد.

و چند پرسشی ذوقی از او:

- * چگونه می اندیشید درباره خدا، عشق، ازدواج، طفل زنده گی، زیبایی، کار و وطن؟
- به خدا شکر ایمان دارم. به عشق باور میکنم. ازدواج چیز طبیعیست. اطفال دوست داشتنی اند. زنده گی لذت بخش است. به زیبایی دل بسته ام. کار نمی از زنده گی است و وطن جای آرامش انسان است.
- * اگر روزی صحت عامه میبودید؟
- از عهد کارهای آن برآمده نمیتوانستم.
- * اگر روزی شفاخانه اطفال میبودید؟
- بسیار مهربان میبودم و پیش از حد به واریس مریضان میپرداختم.



ACKU
 مسلسل
 DS
 350
 22 س
 115



بزرگترین ماریکت موزیک بوک ساخت وطن
 استواران فریو پیک میث در خدمت بهر این است

فریو پیک
 افغان

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**